

مروج روح

اسرار نماز

کلید قرآن

تفسیر سوره فاتحه

مهندس حکمتیار

Ketabton.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض ناشر

نشریه میثاق ایثار که در عمر کوتاه خود افتخار نشر تعداد زیادی از مقاله ها، مضامین، تحلیل ها و طرحهای مهم و سازنده را در بخش های اعتقادی، فرهنگی و سیاسی داشته و جایگاه مهم و معتبری در دنیای نشرات برای خود باز کرده است، مخصوصاً که همیشه صفحاتش با نوشته ها، درسها و خطابه های پرمحتوای برادر حکمتیار مزین بوده، مصمم است بهترین نوشته ها را در رساله های جداگانه تنظیم و به نشر بسپارد و در اختیار علاقمندان فرهنگ اسلامی کشور بگذارد. اینک رساله اسرار نماز و کلید قرآن که شامل مقاله های برادر حکمتیار در باره نماز و تفسیر سوره فاتحه است که در هر رکعت نماز قرائت می شود، در سه بخش تحت عناوین آتی در خدمت مطالعه شما قرار دارد:

بخش اول

معنای نماز، نماز سرچشمه خوبیها، نماز درمان دل‌های مضطرب، نماز عامل پیروزی در جنگها، نخستین واجب حکومت اسلامی، نشانه خلف ناصالح، نماز بازدارنده زشتیها، معماران مسجد، آداب مسجد، حکم تارک نماز و جماعت، دعای قنوت.

بخش دوم

در کجا باید به جستجوی خدا جل شأنه رفت، آثار رحمت در عالم دال بر خدای رحمن، پاداش اعمال رهنمود دیگری، پرستش و نیایش تنها برای خدا، نیایش برای رفع اولین نیاز، راه طی شده پیروزی، خوف از خشم خدا و بیم از گمراهی.

بخش سوم

پارچه ادبی "عروج روح" درباره نماز.

از خداوند هادی مستعان مسئلت می‌جوئیم تا ما را در جهت نشر فرهنگ اصیل اسلامی، دعوت مردم بسوی خدا، خدمت به اسلام و مسلمین و ارائه راه‌های حل بحرانها و مشکلاتیکه امت در بخش‌های مختلف دنیا به آن مواجه است، توفیق عنایت کند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

نماز مهمترین و بزرگترین عبادت است، در اسلام بیش از هر عبادت دیگری بر نماز تأکید شده است، به پیمانۀ ای که ترک آن بمثابه خروج از اسلام و کسالت در ادای آن نشانه نفاق شمرده شده، گویا این نماز است که مسلمان را از کافر، و مؤمن را از منافق تفکیک می‌کند.

زمانی به اهمیت نماز پی خواهیم برد که به تأکیدات جدی و مکرر قرآن درباره آن توجه کنیم و از مفهوم الفاظ و اسرار ژرف و عمیق حرکات خاص آن اطلاع حاصل نمائیم. متأسفانه بدلیل فاصله از قرآن و عدم درک اسرار و اهداف عبادات اسلامی، امروز نه تنها میان عوام، بلکه میان مدعیان علم و فهم اسلامی، نماز به حرکت شکلی بی‌محتوی و عادت و سنت تکراری بی‌روح تبدیل

شده است.

شاید شما گمان کنید که اگر حرکات و الفاظ نماز ما مطابق احکام فقهیست، پس نماز ما حتماً مکمل و مقبول بارگاه الهی خواهد بود!!

از شما دعوت می‌کنم که نخست این رساله را مطالعه کنید، سپس قضاوت نمائید که نمازهای گذشته تان "عبادت" بوده یا "عادت"؟ و چه طمع و امیدی به مقبولیت آن دربارگاه الهی باید داشت؟

در حقیقت نماز مجموعه ای از حرکات ارادی و شعوری خاصی، با انگیزه های مشخصی است که توأم با ادای الفاظ معینی ناشی از احساس شرفیابی و حضور به بارگاه خدا جل شأنه انجام می‌یابد. اگر همه این مطالب مراعات نشود، نماز ناقص است.

در این رساله مختصر در رابطه با نماز مسایل آتی را به بحث می‌گیریم:

1 - نیت نماز و هدف آن.

2 - قبله و مقصد آن.

3 - حرکات نماز و انگیزه ها و محرکاتش.

4 - الفاظ نماز و معنایش.

5- روحیه لازمه نماز و شعور و احساس ماورایش.

6- و اثرات و نتایج نماز.

بار الها! به لطف عمیم و کرم وسیع خود، آن همه نمازهای ما را به عنوان نماز مقبول بپذیر که نه از سر و رمز حرکات آن آگاهی داشتیم و نه به مفهوم و معنای الفاظ آن پی می‌بردیم، هم از روح نماز غافل بودیم و هم از تقاضاهایش، به مثابه سنت بمیراث مانده از آباء و اجداد و چون عادت تکراری بی‌جان و بی محتوا ادا کرده ایم، حرکات و الفاظ ما مطابق احکام فقهی بود، ولی خالی از روح، معنا و شعور!

بار الها! به همه ما توفیق ادای نماز سازنده و لذت بخشی را عنایت کن که معراج مؤمن است، لحظات ارتقای معنوی روح او بسوی تو، لحظه وصال با معبود محبوب، سپری در سنگرهای جهاد، وسیله جلب تائید خدای مستعان در بحبوحه دشواری‌ها و رنج‌ها، سکینه ای برای دل‌های مضطرب و پریشان، چاره بیچاره‌ها، رهنمای ره گم‌ها، ذریعه امتناع از منکر، انگیزه و محرک خوبیها، واسطه اجابت دعاها، سازنده شخصیت‌های صابر و شکیب‌ها و مقدمه قیام‌ها برای آزادی کامل از بندگی بنده‌ها.

بدون شک، کسیکه بعد از شناخت خدای پروردگارش، آگاهانه به مفهوم واقعی کلمه بسوی او رو کند، دست‌ها را برای ا تقیاد و تسلیمی بالا برد، با زبان حال و قال و با الفاظ و حرکات خود به

عظمت و جلال خدا اعتراف نماید، در برابرش دست بسته بایستد، و با خدایش بطور مکرر تعهد نماید که کسی جز تو را نمی‌پرستم، از کسی جز تو استعانت نمی‌جویم، بسوی کسی جز تو دست نیازمندی و احتیاج دراز نمی‌کنم، آگاهانه و صمیمانه در برابر خدای ذوالجلال انحناء کند و پیشانی عجز بر زمین بگذارد، آیا ممکن است چنین کسی جز خدا برای دیگری سر ذلت خم کند؟ چگونه ممکن است چنین انسانی به بندگی کسی دیگری تن دهد، برکش پای شیطان گام بگذارد، به سوی حرام و در راه ناروا حرکت بیفتد؟

این رساله بمنظور درک بهتر معنای نماز و اسرار آن و تأثیر سازنده اش بر شخصیت انسان و اجتماعش نوشته شده، به این امید و تمنا که هر کی پس از مطالعه آن نمازش را ادا می‌کند مرا در دعاهای نمازش فراموش نکند.

اللهم لا تجعلنا من المصلين الذين هم عن صلاتهم ساهون.

بار الهی! ما را از نماز گزارانی مگردان که از نمازشان غافل اند.

حکمتیار

معنی نماز

عده ای از محققان "الصلوه" را به معنی تجلیل و تعظیم گرفته اند، یعنی نماز در حقیقت اعتراف به عظمت و جلال خداوند است، نمازگزار با الفاظ و حرکات نمازش خدای بزرگش را تجلیل و تعظیم می‌نماید.

عده دیگری صله را ریشه الصلوه می‌شمارند که از این نگاه نماز پیوندیست که بنده را با خدایش وصل می‌کند، در حقیقت نماز از یکسو رابطه انسان را با پروردگارش بطور مکرر و پیهم استوار می‌سازد و از سوی دیگری نمازگزاران را به همدیگر نزدیک می‌برد، در یک صف قرار می‌دهد، پیوندهای شانرا استوار و قبله‌های شانرا یکی می‌سازد.

طهارت

نماز تو سفریست ملکوتی، مقدس و روحانی، پروازی بسوی خدا، می‌خواهی پیوندت را با خدا جل شأنه تجدید کنی، در برابرش بایستی، و با او راز و نیاز کنی، این سفر مقدس و حضوریابی به بارگاه خدای قدوس، از تو مطالبه پاکی دارد، پاکی عقیده، پاکی وجود، پاکی لباس، پاکی مقام و ایستگاه، باید همه چیزت پاک و منزّه از هر نوع آلودگی باشد.

آیا گاهی به دیدار کسی بالاتر از خودت رفته‌ای؟

بگو: آنگاه درباره نظافت و پاکی جان و لباست چه اهمّی داشتی؟ اهمّی آنروزت را با اهمّی امروزت که به بارگاه پروردگارت حضور می‌یابی مقایسه کن!!

باید متوجه باشی که در برابر ذاتی می‌ایستی که از پیدا و پنهان آگاه است، ظاهر پاک کسی نمی‌تواند باطن ناپاکش را از او پنهان کند.

اگر خداوند کریم نمازت را با نجاست معمولی ظاهری نمی‌پذیرد، چگونه ممکن است در صورتی نمازت را بپذیرد که:

1 - عقیده ات آلوده به رجس و پلیدی شرک است، افکار و عزایمت مملوء از وسوسه های ناپاک شیطانی.

2 - سلول سلول وجود تو از حرام انباشته شده، مطعمت حرام، ملبست حرام، راههای تأمین معیشتت حرام، کار و کسب، داد و ستد و خرید و فروشت حرام.

3 - جامه تنت حرام که از طرق ناروای خیانت، رشوت، سرقت و تجاوز به حق دیگری بدست آورده ای.

4 - مصلی و قیامگاه نمازت، زمینی که بر آن سجده می گذاری، در ظاهر پاک ولی در واقع ناپاک است و از راههای حرام حاصل کرده ای!!

بمن بگو: با همه این پلیدی و ناپاکی، چگونه ممکن است خدای قدوس نمازت را بپذیرد، خدایی که به پاکی امر می کند و تنها عبادت پیراسته و بی آرایش بنده مخلص و پاکش را می پذیرد؟

پیامبر علیه السلام می فرماید: خداوند جل شأنه چگونه دعای کسی را قبول کند که گرچه پس از سفر طولانی به کعبه رسیده، آثار سفر طولانی در موهای مجعد و گردآلود و لباس ژولیده چرکینش نمایان است، در برابر حجرالاسود ایستاده و دست به دعا، ولی مطعمش حرام است و ملبسش حرام.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّهَا النَّاسُ... ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّقَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبُّ يَا رَبُّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ

وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِيَّ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى
يُسْتَجَابُ لِدَلِّكَ *

برادر و خواهر نمازگزارم! تو برای نمازت وضو می‌گیری، وضوی تو یک وجهه ظاهری دارد، شستن روی، دست، پا و مسح سر، ولی در ورای این حرکت ظاهری، مفاهیم ژرف و عمیق معنوی نهفته است، معنا و تقاضای این حرکات چنین است:

- از هر کار ناپاک و نجس که با دست‌ها انجام می‌شود، دست می‌شویم، دستهایم را از توسل به بدی‌ها و آلودگی‌ها پاک نگه‌میدارم.

- از عملی که مرا در برابر خدایم رو سیاه سازد، اجتناب می‌ورزم، از کاریکه آبرویم را بریزد خودداری می‌کنم، می‌خواهم همیشه رو سفید باشم، با طمع به دیگری جز خدا و سؤال از دیگری جز خدا، آبرو و عزتم را لکه دار نمی‌سازم.

- دهنم را نه با لقمه حرام آلوده می‌سازم و نه با گفتار حرام، از هر سخن ناپاک، دروغ، خدعه، غیبت، نامامت و شیطنت محفوظش می‌دارم.

- بر سرم دست پاکم را می‌کشم، همه پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از آن می‌زدایم، افکار غلط، عزایم ناروا و ناجایز، دسیسه‌ها و توطئه‌ها علیه دیگران، تمایل به باطل، علاقمندی به مفسدین و پیوند با ستمگران را دور می‌ریزم.

• پاهایم را می‌شویم، از رفتن با پاهایم بسوی گناه و پلیدی اجتناب می‌ورزم، این پاها را برای رفتن بسوی خدا، و حرکت در راه حق آماده می‌سازم، هرگز بر نقش قدم ناپاک شیطان پلید گام نخواهم گذاشت.

شستن دست، روی و پای و مسح سرت چه ارزشی خواهد داشت اگر همه این جوارح مصروف کارهای گناه آلود و حرام بوده، سلول سلول آنها انباشته از حرام و همواره در خدمت شیطان پلید باشد؟!

زبانی که قبل و بعد از وضو و نماز، بر گفتار حرام می‌جنبید، دستهایی که مصروف کار حرام و داد و ستد حرام است، انگشت هایی که با نوشتار گناه آلودش در خدمت توجیه ظلم ظالم، تکریم و ستایش مفسد و دفاع از باطل است، پاهایی که حاملش را همواره بسوی گناه جلو می‌برد، چگونه بپذیرم که این دهن، این دست ها، این انگشت ها و این پاها شسته شده؟ با این نوع شستن ها که فقط انسانهای ظاهر بین و کوتاه نگر را می‌توان فریفت، خدای علیم، خبیر و آگاه از همه اسرار را نمی‌توان فریب داد.

نیت و هدف

شاید گمان کرده ای که نیت نماز تو فقط تکرار این چند کلمه ای بر زبان است که: نیت کردم تا ادا کنم نماز این وقت را، به امام حاضر اقتدا کردم و رو آوردم بسوی قبله ...

ولی شاید با وجود تکرار این کلمات بر زبان، تو اصلاً نیت ادای نماز را نکرده ای، زیرا نیت کار قلب است نه زبان!!

نیت تو در صورتی درست است که از صمیم قلب اراده کرده ای که: در پیشگاه خداوند جل شأنه می ایستی، برای کسب رضای او، بخاطر راز و نیاز با او برای تعظیم و تجلیل او، برای پیوستن به او و تجدید رابطه ات با او و بمنظور تعمیل حکم او نماز می گذاری. با این احساس که او، پروردگار من است، مالک همه چیز من، همه چیز هستی از اوست و در اختیار اوست، فیصله مرگ و زندگی را او صادر می کند، مالک رزق و روزیم اوست، عزت و ذلتم را او رقم میزند، در همه چیز و در هر کار خود محتاج اویم، دیده هایم به حکم او در خدمتم و رهنمایم، دل و دماغ، اعصاب و حواسم به امر او کار می کنند، خواب و بیداری ام از او، مشکلاتم را او حل می کند و راه های بیرون رفت از دشواری ها را او برویم می گشاید، در این عالم تنها همان کاری صورت می گیرد که او خواسته است، و آنچه را او خواسته است هر چند همه عالم با همه توان و طاقت خود مانع آن شود حتماً تحقق می یابد و آنچه را او نخواهد، هرگز تحقق نخواهد یافت، هر چند نیروهای همه عالم در پی انجام آن شوند. زمانیکه تو با این احساس و شعور به نماز می ایستی در آنصورت واقعاً نیت ادای نماز را کرده ای.

تکبیر تحریمه

نماز تو با این نیت و اراده و در ورای آن همان شعور ایمانی و با شعار بزرگ و پر محتوای الله اکبر آغاز می‌شود، خلاصه نیت تو و حاصل شعور و احساس تو در همین شعار نمایان می‌شود: خدا بزرگتر از هر بزرگیست، بزرگتر از آنچه من فکر می‌کنم، آنچه را من هم اکنون با نماز خود انجام می‌دهم حرکت کوچکیست در برابر عظمت و جلال خدای بزرگ، او خیلی برتر و بزرگتر از این است.

اگر تو براستی و از صمیم قلب و بطور آگاهانه این شعار را داده ای، به خدا سوگند که جز خدای عزیز باعظمت، بزرگی و جلال هیچ کسی در تو حیرت و بیم ایجاد نخواهد کرد، هر ابرقدرتی در برابر عظمت و جلال خدای قدیر، موجود ضعیف و ناتوانی برایت جلوه خواهد کرد.

قبله

تو در نمازت، هر روز بارها، همگام و همزمان با همه مسلمانان دنیا، بسوی نقطه واحدی رو می‌کنی، نقطه ای که قبله مشترک تو و آنها خوانده می‌شود.

قبله تان "خانه خدا" بیت الله است، یعنی تو یکجا با برادران مسلمانان در سراسر دنیا، به در خانه خدا می‌ایستی و عملاً این

عزمت را اعلان می‌کنی که جز خانه خدا، نه به درب خانه دیگری می‌ایستم، نه به آن پناه می‌برم و نه آنرا دق الباب می‌کنم.

تو مردمان زیادی را می‌بینی که قبله شان خانه خدا نه، بلکه کاخهای زمامداران است، رویش بسوی قصرها، طمع و امیدش از قصرها، ترس و بیمش از قصرها، طوافش بر حول و حوش این قصرها، احترام قصرنشینان در سلول سلول قلبش و جلال و عظمت خیالی شان مسلط بر دماغش.

آه چه بسا مردمانی را می‌نگرم که روهای شان در ظاهر بسوی خانه خداست، ولی در باطن قبله های دل‌های شان جدا جدا و غیر از خانه خدا، در همان لحظاتی که روی شان، حتی در نماز، بسوی قبله خداست ولی دل‌های شان متوجه قبله های دیگری.

کسیکه هر روزی پنج بار بمفهوم واقعی کلمه و با این احساس به سوی قبله رو می‌آرد که با این کار به در خانه خدا، پروردگار زمین و آسمان می‌ایستم و نیازمندی‌هایم را از این درگاه می‌خواهم، آیا ممکن است چنین کسی درب دیگری را دق الباب کند و خانه دیگری را طواف نماید و به صاحب خانه دیگری پناه برد؟

خانه مشترک، منسوبین خانه را متحد می‌سازد و احساس وحدت و یگانگی در آنان ایجاد می‌کند، یک خاندان به این دلیل خاندان واحد و مجموعه واحد شمرده می‌شود که خانه هایشان مشترک است، افراد یک خاندان پس از جدائی خانه هایشان چنان از

هم فاصله می گیرند که گویا از هم بیگانه اند. یکجا با دیگران، توجه بسوی خانه خدا و ایستادن به درگاه معبود واحد، به این معناست که برادر هم قبله ات، برادرت و عضو خاندان دینی بزرگت می باشد.

خیلی از مردم چنان اند که در امر دریافت استقامت دقیق قبله غور و احتیاط زیاد بخرج می دهند، حتی برای این منظور قطب نماها در جیب حمل می کنند، ولی اگر کیفیت دلش را جستجو کنی بخوبی و بزودی در می یابی که قبله های دل آنان تا چه حدی کج بوده تا چه پیمانه ای از لحاظ معنوی از قبله اصلی کج می ایستند.

و برخی دیگری از متقی مآبان را چنان می یابی که دیگری را بدلیل اینکه چند سانتی متر از قبله تخمینی او به سمت چپ یا راست می ایستد، تکفیر می کند، در حالیکه خدای مالک قبله، به کسیکه نیتش صحیح و سالم است و دقت و احتیاط لازم را در ایستادن مستقیم بسوی قبله بعمل آورده، چنین می فرماید:

4k \$no r 8va (99e \$y1ffu 4U loms äiôps! r

البقره: ۱۱۵

ÇIÈ Ôñte i Àr ©\$ç J

مشرق و مغرب از آن خداست، بهر سو رو کنید خدا در همانجاست، یقیناً که خدا دانای واسع است

پس از تلاش لازم برای دریافت استقامت صحیح قبله، بهر

سویی که نماز بخوانید، خدا می‌پذیرد هر چند اشتباهاً به سمت مخالف قبله نماز خوانده اید.

عده دیگری از آقایون چنان اند که بنابر اختلاف در قضیه فرعی و مسئله جزئی برادر هم قبله شانرا تکفیر می‌کنند، و هر سخن حرام و هر اقدام گنه آلود را علیه او جائز می‌شمارند، در حالیکه امام آگاه به ماهیت و هدف قبله می‌فرماید:

لانکفر اهل قبلتنا: اهل قبله مانرا تکفیر نمی‌کنیم.

در حالیکه هدف اساسی از تعیین قبله واحد برای همه مسلمانان دنیا، توحید آنان در یک صف است، ولی متأسفانه افراد جاهل و نادان، چیزی را که خدای علیم و حکیم برای وحدت مسلمانان تعیین کرده است، مایه اختلاف و افتراق می‌سازند.

رفع الیدین

نماز تو شامل، تعدادی از حرکات مهم و با هدفیست که هر یکی محرک و انگیزه خاصی دارد، نخستین حرکت برداشتن دست ها، توأم باتکبیر نخستین "تکبیر تحریمه" است حتماً می‌دانی که در همه جوامع بشری، در هر کجای دنیا، زمانیکه کسی می‌خواهد به دیگری نشان دهد که در برابرش تسلیم شده و از مخالفت و دشمنی با او دست برداشته است، دست ها را بالا می‌برد، بالا بردن دست ها، نشانه دست کشیدن از خصومت و بغاوت و رمز تسلیمی

و انقیاد پذیرفته شده است.

تو با این حرکت در ابتدای نماز، بیزاری از بغاوت در برابر خدا^۱ و اجتناب از تصادم با سنن الهی و انقیاد و تسلیمی کامل به اوامر الهی را به نمایش می‌گذاری. شاید در جریان کدام جنگی، کسی را دیده‌ای که سلاحش را بر زمین گذاشته و دستهایش را در برابر کس دیگری بلند کرده، و تو از این حرکت او بخوبی فهمیده‌ای که او با این کار چه پیامی را به طرف مقابل می‌فرستد و از طرف خود اطمینان چه چیزی را به او می‌دهد؟

بمن بگو: آیا گاهی در ابتدای نماز و در اثنای تکبیر تحریمه و شعار "الله اکبر" و در جریان بالا بردن دست‌ها، این تصور در ذهنت خطور نموده و دلت این سخن را زمزمه کرده که: از هر نوع بغاوت و عصیان در برابر پروردگارم دست برداشتم و انقیاد و تسلیمی کاملم را اعلام می‌دارم؟

اگر تو با این احساس و شعور، دست‌هایت را بالا نبرده‌ای، بمن بگو: هدفت از این حرکت چه بوده؟ فقط یک حرکت تقلیدی بی‌جان و بی‌هدف؟

عجیب تر اینکه برخی‌ها بر سر این قضیه با همدیگر به نزاع می‌پردازند و در اختلاف شدید فرو می‌روند که توأم با تکبیر تحریمه، دست‌ها باید تا گوشها بالا برود یا تا شانه‌ها یا میان گوش‌ها و شانه‌ها؟ در حالیکه برای هر یک این هیئت بالا بردن دست‌ها،

بر عمل پیامبر علیه السلام استناد شده است، ولی درباره سر و رمز این حرکت و هدف و انگیزه آن نه فکری می‌کند و نه بحثی، نمی‌گوید که محرک این حرکت چه احساسی باشد و مظهر کدام شعور؟

قیام

آیا گاهی در زندگیت اتفاق حضور به دربار حکمروای بزرگی افتاده است، حکمروایی که می‌پنداشتی تو محتاج او و او قادر به رفع نیازمندیهای تو است و تو می‌خواستی مراتب اخلاص، اطاعت و احترامت را با کیفیت خاص حضور یابی، ایستادن و حرف زدن به نمایش بگذاری و عنایات او را جلب کنی؟ راست بگو: که در این هنگام کیفیت ایستادن و چگونگی حرف زدن تو و نحوه مظاهره و انعکاس احساسات درونیت چگونه بود؟

وضعیت قیام تو در نماز و در برابر خدا، پروردگارت، و کیفیت گفتار و نحوه تبارز احساسات و مشاعر درونیت باید بمراتب بهتر از آن باشد.

در برابر کسی دست بسته ایستادن، در حقیقت به این معناست که او را آقا و بادار خود پذیرفته‌ای و اطاعت کامل و انقیاد مطلق در برابر او امر او را به نمایش گذاشته‌ای، تو با این حرکت نشان می‌دهی که بنده مطیع و فرمانبردار خدا بوده، به تعمیم هر امر و اطاعت از هر فرمانش حاضری.

آیا در طول زندگیت گاهی در نمازهایت چنین واقع شده که در اثنای قیام احساس کرده ای که همین حالا در برابر پروردگار بزرگ، مالک زمین و آسمان ایستاده ای، چنانکه تو او را با چشم خود می‌نگری، و یا اگر این احساس را نداری و از لحاظ روحی و معنوی تا این حد بالا نرفته ای علی الاقل پنداشته ای که پروردگار علیم و خبیرت همین اکنون بسوی تو می‌نگرد، هر حرکت ترا می‌بیند، هر حرفت را می‌شنود و از احساسات و مشاعر درونیت آگاه است، اگر کدام روزی در کدام نمازی در حالت قیامت این کیفیت را داشته ای و این احساس را دریافته ای، همین و فقط همین نماز واقعی تو بوده!! ولی اگر تا حال هیچگاهی چنین نشده باشد و تو هرگز در نمازهایت چنین حالتی را نداشته ای در آنصورت با تأسف باید بگویم: تا حال نماز نخوانده ای!! تا هنوز به بارگاه خدایت حضور نیافته ای و در برابرش نه ایستاده ای!!

بیا امروز تصمیم بگیر تا قیام و نماز واقعی در محضر خدای بصیر داشته باشی!!

آیا در کدام نمازی به این دلیل دلت لرزیده و موهایت از هیبت راست شده که احساس کرده ای هم اکنون در برابر پروردگار عالمیان، خدای قهار و جبار ایستاده ای؟

اگر تا حال چنین نشده پس تا حال نماز نخوانده ای زیرا خداوند جل شأنه می‌فرماید:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

الانفال: 2

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

فقط کسانی مؤمن اند که هرگاه ذکر خدا صورت گیرد
دل‌های شان بلرزد و هرگاه آیاتش بر آنان تلاوت شود بر
ایمان شان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند.

آیا گاهی با توجه به گناهان، قصور، اشتباهات و گستاخی‌های
خودت و با یادآوری از عنایات و فضل و رحمت بی‌پایان خدای
رحمان، اشک از دیده‌هایت جاری شده؟

و آیا گاهی اتفاق افتاده که در حالت دشوار اضطراب و پریشانی
به نماز ایستاده‌ای و با همین نماز اضطراب شدید تو رفع شده و
به سکون و اطمینان مبدل شده؟

اگر چنین اتفاقی نیفتاده و با وجود نمازت، مضطرب و پریشان
بوده‌ای در آنصورت نماز تو نماز نه بلکه یک عادت بوده، زیرا
خداوند Ψ می‌فرماید:

الا بذكر الله تطمئن القلوب: آگاه باش که با ذکر خدا
دلها مطمئن می‌شوند.

تسبیح

در آغاز قیام، تکلم و حرف زدنت با خدا جل شأنه به این کلمات و شبیه آن آغاز می‌شود.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ.

پاکی تراست بار الها! با ستایشهایت، با برکت است نامت و برتر است شأنت و معبودی جز تو نیست.

در این چند کلمه مختصر، چنان عظمتی و چنان مفاهیم ژرف و عمیقی نهفته است که بیان آن با کلمات دیگری دشوار است. تو با این کلمات می‌گویی:

پروردگارا! تو از هر عیب و نقص، در ذات، صفات و افعال خود منزهی، در آفرینش آفریده هایت، در نگهداری و پرورش مخلوقات، آنچه به اراده قاهره و مطابق سنن تو در هستی انجام می‌یابد، چیزی از نیستی هستی می‌یابد، یکی بسوی کمال رشد می‌کند و دیگری به زوال محکوم می‌شود ... در همه اینها نه تنها نشانه ای از عیب و نقصی را نمی‌نگریم بلکه در هر چیزی و در هر تغییری، حکمتها، رمزها، شایستگی‌ها و زیبایی‌ها را مشاهده می‌کنیم، در همه اسمای حسنی و صفات علیای تو به نمایش گذاشته می‌شود. در همه تو شایسته ستایش و ثنایی، ستایش و ثنای سزاوار عظمتت، برکت‌ها با نام مبارک تو گره خورده، و هر درب خیر و

برکت تنها با نام تو گشوده می‌شود، عظمت و جلال تو خیلی خیلی
سترگ است، کسی جز ترا در هستی نمی‌یابیم که شایسته عبادت
باشد.

تعوذ

پس از تسبیح این کلمات را بر زبان می‌آری:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شیطان رانده شده به خدا پناه می‌برم.

پناه جستن به خدا جل شأنه از شیطان رانده شده تنها به این
معنا نیست که تو می‌خواهی از وسوسه های شیطان و از اینکه بر
دل و دماغ تو مسلط شود، عزایم ناپاک را در تو باعث شود، بسوی
گناه تحریک و ترغیب کند و احساسات و مشاعرت را آلوده سازد،
خداوند حفیظ ترا در پناه خود نگهدارد و از شرش نجات دهد، بلکه
این معنا را نیز افاده می‌کند که تو با ادای این کلمات از همه صفاتی
که باعث طرد شیطان از بارگاه الهی شد و مورد لعنت قرار گرفت
به خدا پناه می‌بری، که برخی از این صفات شیطانی از این قراراند:

او کبر و خود بزرگ بینی کرد، خود را بهتر از دیگران شمرد و
گفت: نسبم بهتر از اوست، من از آتش و او از خاک آفریده شده،
در پی تثبیت برتری خود بر دیگران افتاد، زمانیکه خلافت زمین به
کسی دیگری سپرده شد، سوگند یاد کرد که حتماً برای اغوای او و
به بیراهه بردنش تلاش خواهم کرد، در هر قدمی برای او در

کمین خواهم نشست، از هر سویی بر او و نسلش هجوم خواهم برد، او را در ادای مأموریتش ناکام خواهم ساخت و ثابت خواهم کرد که او شایسته این منصب و مقام نیست، شایسته این منصب و مقام کسی دیگری جز خودش نبود، برای اخراج آدم از بهشت تلاش ورزید، برای این منظور اسلوب فریب، خدعه و سوگندهای دروغین را اختیار کرد، در لباس دوستی با آدم علیه السلام دشمنی ورزید، عریانی آدم و اولاده اش را خواست، برای نیل به این غرض شوم آنانرا به خوردن میوه شجره ممنوعه تشویق کرد، زیرا او می‌دانست که بهترین وسیله برای عریان ساختن آدمی و بی‌عزتی اش تشویق او به عدم اکتفا به رزق حلال و جائز و دست درازی به رزق حرام است ...

اگر تو با تعوذت، از همه این صفات شنیع شیطانی نفرت و انزجار را از آنها اظهار می‌داری و به خدا جل شأنه از آن پناه می‌جویی، ولی در عمل قدم به قدم بر نقش پای شیطان گام می‌گذاری و همه کارهائی را مرتکب می‌شوی که شیطان به سبب آن از بارگاه رحمت الهی رانده شد، در اینصورت یا دروغ می‌گویی و یا معنای الفاظت را نمی‌دانی و بطور ناخود آگاه به زبان می‌آری.

فاتحه

پس از طی این مقدمات، به مهمترین بخش قیام خود میرسی، آنجا که اساسی ترین حرف ها را در محضر معبود خود از قلب

بیرون می‌دهی، می‌گویی: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ که با این کلمات، بنام خدای خیلی مهربان و زیاد بارحم، وارد سوره فاتحه می‌شوی، همان سوره ای که کلید قرآن و خلاصه آن است و همه مطالب قرآن بطور موجز، در این سوره مختصر، شامل هفت آیه، آمده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَدٰنَا لِهٰذَا

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیْ لَوْلَا اَنَّهٗ

اَلْهَدٰنَا لَوْلَا اَنَّهٗ اَرْسَلْنَا

مُؤْمِنًا مِّنْ قَبْلِیْ ۗ اَمِیْن!

همه ستایش ها، خدا، پروردگار عالمیان راست ، همان نهایت رحم کننده خیلی مهربان مالک روز پاداش ، خاص ترا می‌پرستیم و تنها از تو استعانت می‌جوئیم، به این راه راست هدایت مان کن ، راه کسانیکه توهر آنان انعام کرده ای ، نه بر آنان غضب شده و نه گمراه اند . بار الها! دعای ما را بپذیر.

با هفت آیه مختصر سوره فاتحه، بر مطالب مهم آتی اعتراف کرده ای: همه ستایشها و ستودگی‌ها همان خدای راست که

آفریدگار و پروردگار همه عالمیان است، خدایی که آثار ملموس و روشن ربوبیت و پرورشش را در همه این هستی پهناور مشاهده می‌کنم، بهر سوی در این کائنات رو کنم نگاهم بر پدیده‌هایی می‌افتد که پیدایشش از هیچ آغاز می‌شود، بتدریج بالا می‌آید بزرگ می‌شود، بسوی کمال رشد می‌رسد، کار ضروری و مهمی با آن انجام می‌یابد، ضرورتی با آن رفع می‌شود، به نیازمندی‌ای جواب گفته می‌شود، خلایی با آن پر می‌گردد، پس از انجام وظیفه و فرسایشش، زوالش آغاز می‌گردد، به پیری و مرگ محکوم می‌شود و جایش برای پدیده جوان، تازه و پر نشاط دیگری تخلیه می‌گردد. این کار هر لحظه، در هر نقطه و در همه جای هستی تکرار می‌شود، من در ورای این مظاهر، دست نامرئی ربوبیت و پرورش را احساس می‌کنم و می‌نگرم که پیدایش، پرورش و نگهداری هر چیزی با کمال دقت انجام می‌یابد، در هر جزء این هستی و در هر پدیده‌ای از پدیده‌های این عالم پهناور، شاهد حسن، زیبایی، کمال و هدفمندی هستم، هیچ چیز بی‌هدف، و اضافی و غیرضروری را نمی‌نگرم، اشیای پراکنده در ما حولم، هر یکی به تنهایی و همه یکجا با هم برای تحقق هدف خاصی مشغول سعی و تلاش اند، میان همه‌شان، نظم، هماهنگی و تنسيق عمیق و دقیقی را شاهدم، همین کیفیت ملموس و مشهود عالم، انگیزه تکرار این الفاظ بر زبانم است که: ستودگی‌ها همه برای خدا، پروردگار عالمیان است.

همچنان من در آغوش این هستی، مظاهر واضح رحمت و

نشانه های ملموس مهربانی و دلسوزی را مشاهده می کنم، نشانه هائیکه مرا بسوی متصرف مهربان امور هستی رهنمایی می کند: قبل از آنکه طفل بدنیا بیاید و ضرورتی به شیرمادر داشته باشد، در اثنائیکه در رحم مادر قرار دارد و ضروریاتش از طریق خون مادر فراهم می شود، ولی در همین حالت، بقسم عمل پیش بینی شده، شیر مادر، چون غذای لذت بخش و حاوی همه نیازمندی های غذایی طفل، در پستان مادرش مهیا می گردد، در قلب پدر و مادرش عشق و محبتی نسبت به او ایجاد می شود که برای سلامت او هر دشواری ای را تحمل کنند و برای هر قربانی آماده باشند. چه کسی برای این طفل، قبل از احساس ضرورت، روزی اش را آماده می کند؟ چه کسی در دل پدر و مادرش این محبت و رأفت را القاء می کند؟ چه کسی به نیازمندی های، انسان، حیوان و نبات جواب می گوید و نور، حرارت، آب و هوا برایش فراهم می کند؟ آب آشامیدنی اش پس از استفاده یا آلوده می شود، یا از طریق نهرها بسوی بحرهای بزرگ سرازیر می شود و شور و تیزابی غیر قابل استفاده می شود و یا در زمین فرو می رود، که برای انسان هم بیرون کشیدنش از عمق زمین دشوار می شود و هم انتقالش از بحرهای محال، ولی می نگریم که ذریعه اشعه آفتاب، آب های شور و تیزابی بحرهای تبخیر و تصفیه گردیده، بخارات آبی بسوی آسمان بالا برده شده، در بلندای سرد آسمانها به ابر تبدیل می شود. بادها توظیم می شوند، ابرها را بر می دارند، ناگه از هم جدا می شوند، هر یکی با سهم خود به استقامت خاصی و برای رساندنش تا منطقه

خاصی بحرکت می‌افتد، بر باشندگان محتاج و چشم براه در صحراها و همواری‌ها، بقسم باران می‌بارد و برکوهها و بلندی‌ها بقسم برف، تا در آغوش وسیع و ژرف کوههای سر به فلک، مقدار کافی برف را برای تابستان ذخیره کند و در روزهای گرم تابستان که انسان، حیوان و نبات شدیداً به آب نیازمند است، این برف‌های ذخیره شده در آن ذخایر عظیم و بزرگ، بتدریج ذوب شود. در نهرها، کاریزها و چشمه‌ها جاری شود، هر یکی را سیراب کند و ضرورتش را مرفوع سازد. همهٔ ستایش‌ها همان پروردگاری راست که آثار و مظاهر وسیع رحمت و عنایت بی‌انتهایش را در هر سوی این عالم پهناور، منتشر می‌یابم.

همچنان من در پهنای این عالم، نشانه‌های حکمروایی نمایان و هویدای مالک‌الملکی را می‌یابم که هر چیزی را نگهداری می‌کند، در همه جا حکم او نافذ است، هر چیزی در برابرش منقاد، مسیری را که او برای پیدایش اشیاء، حرکت‌شان بسوی کمال و هبوط‌شان به جانب زوال تعیین کرده است بدون ذره‌ای انحراف به چپ و راست و بدون کوچکترین تغییر و تأخیر می‌پیماید.

در آغوش این آسمان پهناور بی‌انتهاء، میلیونها میلیونها ستاره را می‌نگرم که هریکی در مدار خودش به پیش می‌رود از تصادم‌شان جلوگیری صورت می‌گیرد، نه یکی در مدار دیگری داخل می‌شود و نه یکی دیگری را جذب می‌کند، همه چیز آسمان و زمین را در برابر سنن وضع شده پروردگار حاکم بر این هستی و مالک و

نگهدارنده آن منقاد می یابم، همانگونه که قرآن می فرماید:

لَا يَأْتِيهِمْ فِيهَا الْمَوْتُ إِذْ يَمُوتُونَ وَلَا يَأْتِيهِمْ فِيهَا الْبُزُقُوعُ

وَلَا يَأْتِيهِمْ فِيهَا الْبُزُقُوعُ إِذْ يَمُوتُونَ وَلَا يَأْتِيهِمْ فِيهَا الْمَوْتُ

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ آل عمران: 83

آیا غیر از دین خدا را می جویند در حالیکه آنچه در آسمانها و زمین است برایش طوعاً و کرهأً منقاد اند و بسویش برگردانده می شوند.

آری: همه چیز در پایان مأموریتش، و در پایان عمری که برایش مقدر شده است به مرگ محکوم می شود و بسوی او می رود .

من در این هستی، سلسله مکافات و مجازات اعمال را مشاهده می کنم، به داد مظلوم و به حساب ظالم رسیدگی می شود، در پایان مهلت ها و فرصت ها، شاهد مکافات و مجازاتم، یکی بظاهر ضعیف است ولی دارای شایستگی ها، دیگری دارای ظاهر قویست ولی خالی از شایستگی ها و آلوده به بدی ها، در پایان امر، ضعیف صالح به خلافت زمین می رسد و قوی طالح به زوال محکوم می شود.

با توجه به همهٔ این واقعیت های ملموس است که می گوئیم: همهٔ ستایش ها همان خدایی راست که در این هستی به حیث مالک

الملك تصرف می کند و هر چیزی در برابر حکمروایی اش خاضع و فرمانبردار است.

در چنین حالتی و با احساسی که از تلاوت آیات قبلی در دل و دماغت ایجاد شده است، با پروردگارت بر امر مهمی تعهد می کنی:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

تنها ترا عبادت می کنیم و تنها از تو استعانت می جوئیم.

معنای عبادت، بردگی و بندگی است و تو می دانی که برده و بنده کسی را گویند که:

1- به دیگری فروخته شده و اختیارش را بطور کامل بدیگری سپرده.

2- هر چه در اختیار دارد از خودش نه، بلکه از آقا و مالکش باشد.

3- هیچ کاری را به "خواست" و "انتخاب" خودش انجام نمی دهد فقط آنچه را آقا دستور دهد انجام می دهد.

4- در همه تلاش ها و کوشش هایش رضای آقایش را جستجو می کند، هیچ عملی را برای ارضای نفس خود انجام نمی دهد.

5- برده نه دوست شخصی دارد و نه دشمن شخصی، دوست آقا دوست او و دشمنش دشمن اوست.

حال بمن بگو: براستی تو که در نمازت دست بسته در برابر خدا می ایستی و با همین کلمات با وی جل شأنه مکرراً تعهد می کنی. آیا گاهی به معنای این تعهد و مقتضایش توجه کرده ای؟ و آیا متوجه شده ای که تو با این کلمات بر چه میثاق عظیم و بزرگی با پروردگارت تعهد می کنی؟ و آیا واقعاً به این تعهدت عمل کرده ای؟

اگر تو از قربانی جان و مال و استعدادهایت در راه خدا دریغ کرده ای، مال و نفس و اولادت را امانت های الهی نشمرده ای، و از قربانی اش در راه خدا اجتناب ورزیده ای، هر کاری را بحکم هوی و هوس خودت انجام داده ای، در آغاز هیچ کاری اهتمامی به این سخن نداشتی که پروردگارت در رابطه با چنین کاری چه دستور داده، بارها به قیمت سخط و غضب پروردگارت به ارضای نفست پرداخته ای و از آن فرمان برده ای، و اگر تو با دوستان خدا دشمنی نموده ای و با دشمنانش دوستی، در آنصورت تعهد تو با خدا دروغین بوده گویا بارها، با خدایت کاذبانه تعهد کرده ای و هر باری آنرا نقض نموده ای و زیر پا گذاشته ای.

تو که می گویی: **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**؛ تنها از تو استعانت می جوئیم. معنایش این است:

بار الهی! تنها بسوی تو دست نیازمندی و احتیاج دراز می کنم، جز تو دامن احدی را نمی گیرم، به دیگری جز تو طمعی ندارم، ترا برای خود کافی می شمارم، معتقدم که همه چیز در اختیار توست،

تو متکفل پرورش بندگانت و ضامن رزق و روزی آنانی، تو نسبت به بندگانت رؤف و مهربانی، از اینرو برای همه نیازهای خود فقط بتو رجوع می‌کنیم و همه چیز مانرا از تو می‌خواهیم.

گویا تو در نمازت با پروردگارت بطور مکرر تعهد می‌کنی که:

جز تو برای احدی سربندگی و پرستش خم نخواهم کرد و جز تو بسوی احدی دست سؤال دراز نخواهم کرد.

ولی اگر با وجود این تعهد مکرر، تو به دیگری جز خدا طمعی داشتی، خدای مستعان را برای خود کافی نشمردی و برای رفع نیازمندی هایت به آستانه دیگری رجوع کردی و دامن دیگری را محکم گرفتی و گمان کردی که خدا جل شأنه، در ربوبیت و نگهداری و پرورش هستی، اجابت دعاها و جوابگویی به حوایج و نیازمندی‌های مخلوقات، شرکایی دارد که یا دعایت را مباشرتاً اجابت می‌کنند و یا حتماً خدا را وادار به قبول آن می‌سازند، در آنصورت بمن بگو که معنای "ایاک نستعین" تو چیست؟

شاید می‌دانی که سوره فاتحه کلید و مقدمه قرآن و خلاصه همه مطالب آن است، یا به عبارت دیگر همه قرآن شرح تفصیلی این سوره است، در سوره فاتحه، همین آیه چهارم "ایاک نعبد و ایاک نستعین" محور سوره و مطلب مرکزی و اساسی آنرا تشکیل داده، نشان می‌دهد که مدعای اساسی و محوری قرآن این است که میان انسان و پروردگارش این رابطه برقرار شود که تنها خدا

را پرستش کند و تنها از او استعانت جوید.

پس از این تعهد بزرگ، اولین خواست و نخستین سؤال را به خدا عرضه می‌کنی و می‌گویی:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ : به این راه راست هدایت مان
کن!

معنای این دعا چنین است:

1- در تو آرزو و تمنای شناخت راه راست و حرکت در آن وجود دارد، از اینرو دعای نخستین تو توفیق درک راه راست و حرکت در آن است.

2 - تنها برای خودت نه بلکه برای دیگران نیز آرزوی رهایی و استهداء را در قلبت می‌پرورانی و نجات شانرا از گمراهی خواهانی، و می‌دانی که رهایی تو به تنهایی کفایت نمی‌کند، ناگزیری در یک جمع صالح و ره یافته حرکت کنی، در پهلوی همراهان رشید، می‌توانی در خط مستقیم تا سر منزل و هدف پیش بروی و از انحراف به چپ و راست نجات بیابی. علاوه بر آن، دلسوزی تو نسبت به هموعانت باعث می‌شود که آنانرا در دعاهايت شامل کنی.

3 - هدف از راه راست همان مطلبیست که در آیه چهارم ذکر شده: تنها خدا را پرستیدن و تنها از او استعانت جستن.

4 - تو با این دعایت تنها یافتن راه مستقیم را نه، بلکه توفیق رفتن به راهی را خواسته ای که مستقیماً ترا به خدا می‌رساند و کجروی و انحراف به چپ و راست در آن نباشد.

5 - اگر تنها می‌گفتی: ما را رهنمایی کن، معنایش این بود که به فکر درست، نظریه صحیح، تشخیص سالم و رأی علمی دقیق، رهنمایی شوی، ولی تومی‌گویی: ما را براه مستقیم هدایت کن، یعنی توأم با نظر و رأی سالم و تشخیص درست از سمت و جهت حرکت، توفیق رفتن و اراده و عزم رفتن و زاد راه شایسته رفتن در این مسیر را بمانند کن و ما را در راه رسیدن به سر منزل و هدف یاری کن.

رأی و نظریه مجرد، تنها اقناع ذهنی را ایجاد می‌کند ولی در دعای تو درستی رأی، پاکی هدف، سلامت عزم و اراده، و مستقیم بودن سمت و جهت حرکت شامل است.

کمی با خود بیندیش، بعد قضاوت کن که اگر تو هر روزی بارها از پروردگار هدایت در نمازها خواسته ای که ترا براه مستقیم هدایت کند، و توفیق حرکت در این راه را بتو عنایت نماید، ولی قبل و بعد از نمازت، نه تلاشی برای شناسایی راه مستقیم داشته ای و نه سعی برای رفتن در آن، پس هدف تو از این دعا چه بوده؟ اگر تو با فراغت از نماز فجر، و در اثنای وضع برنامه ها برای کارهای روزمره ات نیتت کج است و عزایمت ناپاک، و برای دست یابی به مال، عزت و اقتدار، راههای کج و معوج را جستجو می‌کنی،

و عملاً از صراط مستقیم الهی بیراهه می‌روی و راههای کج شیطانی را انتخاب می‌کنی، در اینصورت چه کسی این ادعای دروغین ترا باور خواهد کرد که تو در نمازت واقعاً از خدا جل شأنه خواسته‌ای که براه مستقیم هدایت شوی؟؟

به تعقیب این دعا و متصل آن، راه مستقیمی را که توفیق رفتن در آن را تمنا کرده‌ای به این الفاظ توضیح می‌دهی: راه کسانی که بر آنان انعام کرده‌ای. یعنی در نتیجه انتخاب این راه و حرکت در آن مورد انعام و عنایت تو قرار گرفته‌اند.

گویا این راه نه یک خط فکری مجرد ذهنی و اعتقادی محض است که تنها یقین و باور را ایجاب کند و بس، بلکه خط مستقیمی است که برای عملکردها ترسیم شده، "روش" است نه "بینش" راهیست طی شده، راهی که در طول تاریخ، بندگان صالح خدا بارها به آن رفته‌اند و مورد انعام خدای هادی و مستعان قرار گرفته‌اند، به عزت و سر بلندی رسیده‌اند، خلافت زمین، قیادت فکری، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مردم به آنان سپرده شده و وارث همه داشته‌ها و سرمایه‌های زمین و زمان شده‌اند.

قرآن عظیم الشان، رهروان این راه و انعام یافتگان بارگاه الهی را اینگونه معرفی می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا صِدْقَ الرَّسُولِ فَعَلَّامٌ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ۝

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ۝

النساء: 69

و هر کی از خدا و پیامبر اطاعت کند، در زمره کسانی باشند که خدا بر آنان انعام کرد: پیامبران، صادقان، شهداء و صالحان و چه رفقای خوبی!!

تو با اظهار این تمنا در واقع خواسته ای که شرف رفاقت پیامبران را حاصل کنی، در ایمانت به خدا و پیمانت با خدا جل شأنه صادق باشی، هر آن آماده شهادت و قربانی در راه خدا جل شأنه و مصروف تلاش های مصلحانه در جهت اصلاح خود و جامعه.

ولی بمن بگو:

آیا گاهی به معنا و ابعاد این دعا توجه کرده ای؟ آیا گاهی اراده و عزم رفاقت با پیامبران، صادقان، شهداء و صالحان و پیروی و متابعت از خط آنانرا داشته ای؟ آیا گاهی با این دعا شور و شوق شهادت در راه خدا در تو ایجاد شده است؟

معنای این دعا جز این نیست که تو تمنای شهادت در راه خدا جل شأنه را در دل می‌پرورانی، و توفیق رفتن به راه شهداء را از خدا جل شأنه می‌خواهی!!

پس تو در خوف و رجا بسر می‌بری از جانبی به رحمت بی‌پایان
خدای بخشنده مهربان امیدواری و از جانبی از عقاب و عذاب او
بیمناک.

از یکسو در جستجو و تلاش مستمر راه مستقیم، و از سوی دیگر
از سقوط در پرتگاه گمراهی در هراس.

در پایان سوره، آمین می‌گویی یعنی بارالها! دعاهایم را بپذیر.

سوره فاتحه چنانچه بر همه قرآن احتوا کرده و همه مفاهیم
قرآن را بطور موجز و فشرده در خود دارد همچنان بر همه
اسمای الهی احتوا کرده است: به این شرح:

بنابر یک حدیث خدا جل شأنه 99 اسم دارد که هر یکی صفتی
از صفات علیای الهی را بازگو می‌کند، همه این 99 اسم در سه اسم
رب، رحمن و مالک که در سه آیه نخستین سوره فاتحه ذکر شده
است مضمّن میباشد:

"رب" شامل همه اسماء و صفات است که ربوبیت، الوهیت و
خلاقیت را افاده می‌کند، مثل خالق، خلاق، باری و مصور.

اسم "رحمن" بر همه اسماء و صفاتی احتوا می‌کند که مهربانی،
محبت و رأفت را افاده می‌کند مثل غفور، کریم، عفو و حلیم ...

و اسم "مالک" شامل همه اسماء و صفات است که پادشاهی و
حکمروایی را القا می‌کند، مثل قهار، جبار، عزیز، قدیر، غالب، مؤمن،

مهیمن و ...

تو با قرائت سوره فاتحه خدا را بهمه اسماء و صفاتش ذکر کرده ای و هر کی خدا را بهمه اسماء و صفاتش شناخت و به کمک طلبید خدا او را چون بنده مؤمنش می پذیرد و دعاهايش را حتماً اجابت می کند.

اگر به ترتیب آیات سوره فاتحه اندکی دقت کنی بخوبی می یابی که در برابر صفاتی که در سه آیه نخستین این سوره آمده است:

- ۱ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ •
- ۲ - الرَّحْمَنِ •
- ۳ - الرَّحِيمِ •
- ۴ - مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ •

مطالب آیات بعدی به این ترتیب آمده است:

- ۱ - إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ •
- ۲ - اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ •
- ۳ - صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ •
- ۴ - غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ •

ترتیب فوق نشان می دهد که:

- تنها ذاتی شایسته عبادت و پرستش است که ستایش ها و

ستودگی‌ها همه در اوست و برای اوست.

- تنها از ذاتی باید استعانت جست که آفریدگار و پروردگار همه عالم است.
- باید از خدای رحمن تمنای هدایت و رهنمایی داشت نه از مرجع دیگری.
- باید طمع و امید به انعامات و عنایات خدای رحیم و مهربان داشت نه به عطا و بخشش دیگران.
- باید از غضب خدای مالک الملک، که مالک دنیا و عقبی است بیم داشت نه از خشم و عقاب و عذاب دیگران.
- ترس و بیم ما از این باشد که مبدا در روز حساب در برابر خدای حسیب و مالک یوم الدین، در زمره گمراهان باشیم و مورد عتاب قرار گیریم.

قرائت

پس از قرائت سوره فاتحه، باید برخی از قرآن را تلاوت کنی، اندازه اش به همت و حالت تو مربوط است، انتخاب مضمون به فهم، و کیفیت روحی تو و وضعیت خاص اجتماعیات گذاشته شده است. تو برای هر حالت خاص خود و اجتماعت، آیاتی را در قرآن خواهی یافت که برای راز و نیاز با پروردگارت بهترین و مناسب ترین کلمات را و برای بیان حالتت، شایسته ترین الفاظ و دقیقترین جمله بندی‌ها را در خود دارد و رهنمودهای نهایت جامع و دقیق را در اختیارت می‌گذارد و راههای بیرون رفتنت را از مشکلات

نشاندهی می‌کند.

باید بدانی که یکی از ارکان مهم نماز توهمین تلاوت آیات قرآن است، بهر پیمانه ای که بیشتر تلاوت کنی اجر و پاداشت بیشتر خواهد بود.

قیام نماز بهترین فرصت و مناسب ترین حالت برای درک مفاهیم و اسرار قرآن بوده و گوارا ترین احساس لذت از تلاوت قرآن در همین حالت برایت دست خواهد داد.

رکوع

یکی از حرکات مهمی که ادای آن در نماز فرض است و بدون آن نماز پذیرفته نمی‌شود، رکوع است.

رکوع در واقع به معنای انحناء و سر فرو آوردن برای کسیست که به عظمت و جلال او اعتراف می‌کنی.

در همهٔ اجتماعات بشری می‌نگری که بزرگداشت و تعظیم بزرگان، زمامداران، زعما و پیشوایان سیاسی و مذهبی شانرا با سر فرو بردن و رکوع بجا می‌آورند.

نماز به تو می‌آموزد که این حرکت جز در برابر خدا برای احدی جائز نمی‌باشد، فقط برای خدا باید رکوع و انحناء کرد.

احدی حق ندارد که دیگری را نسبت به خود حقیر بشمارد و

برای اعتراف به عظمت و برتری خود از او توقع رکوع و انحناء داشته باشد، به هیچ انسانی نمی‌زیید که نسبت به دیگری احساس حقارت و پستی کند و برای آنکه این احساس را عملاً به نمایش گذاشته باشد و در برابر او به رکوع و انحناء برود، این حرکت از شعایر پرستش و عبادت خداست، ادای آن در برابر ما سوی الله جواز ندارد.

اسلام درس برابری به انسانها می‌دهد و هر نوع تبعیض و امتیاز ناروا را لغو می‌کند و اعلان می‌نماید که همه باید یکجا تنها در برابر خدا Ψ رکوع کنند.

تو با شعار "الله اکبر" از قیام به رکوع می‌روی و گفتار تو در رکوع در برابر پروردگارت چنین است:

سبحان ربی العظیم: پاک‌یست پروردگار سترگم را.
تسبیحاتی که در رکوع نمازهای فرض و نفل از پیامبر علیه السلام روایت شده است برخی از این قرار اند:

سبحان ذی الملك و الملکوت: پاک‌یست صاحب ملک و ملکوت را.

سبحان ذی العزة و العظمة و القدرة و الکبریاء و الجبروت:

پاک‌یست خدای عزتمند، بزرگووار، قدرتمند، صاحب کبریا و

جبروت را.

سبحان الملك الحي الذي لاينام و لايموت:

پاکيست خدای مالک زنده ای را که نه می خوابد و نه می میرد.

سُبُوْحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ*:

خیلی پاک، خیلی مقدس، و پروردگار فرشتگان و جبرائیل.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ:

جز خدای بزرگ حلیم معبودی وجود ندارد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ:

جز پروردگار عرش عظیم، الهی وجود ندارد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ

الْكَرِيمِ: جز پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش

گرامی معبودی نیست.

اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ: بار الها! برایت برکوع رفتم.

وَبِكَ آمَنْتُ: بتو ایمان آوردم.

وَلَكَ أَسْلَمْتُ: برایت منقاد شدم.

خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَمُخِي وَعَظْمِي وَعَصَبِي:

گوش و چشم و مغز و استخوان و اعصابم برایت خاشع و

منقادند.

قومه

برای آنکه مطمئن شوی که همه الفاظ رکوعت را که از قلبت برخاسته و بر زبانت جاری شده و احساس قلبی اعتراف به عظمت پروردگارت را بازگو میکند، همه را خدای سمیع شنیده و واهمه و تشویشت از ناحیه اینکه چگونه صدای خفی بنده کوچکی چون تو، از روی زمین، بسوی بلندای عرش رفیع بالا خواهد رفت و خدا ﷻ آنرا خواهد شنید، به تو گفته شده است که در اثنای قومه و بالا رفتن از رکوع باید بگویی:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا
مُبَارَكًا فِيهِ *

خداوند جل شأنه از کسی "صدایش" را شنید که او را ستایش کرد، پروردگارا: ستایشها برای توست، ستایشهای زیاد، پاکیزه توأم با برکت.

در قومه تسبیحات دیگری نیز از پیامبر علیه السلام روایت شده است که برخی اینها اند:

يا رب لك الحمد كما ينبغى لجلال وجهك و عظيم سلطانك.

رواه احمد و ابن ماجه
ای پروردگارم! برای توست ستایشی که سزاوار جلال ذات تو و عظمت سلطان و اقتدار توست.
و با تکرار می فرمود:

لِرَبِّيَ الْحَمْدُ لِرَبِّيَ الْحَمْدُ

ستایش ها پروردگارم راست، ستایش ها پروردگارم راست،
ستایش ها پروردگارم راست.

اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ
ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ *
متفق علیه

بار الها! آنچه تو عطا کنی کسی مانع آن نشود و آنچه تو
دریغ کنی کسی عطا کرده نتواند، توانمند تلاشگر را توان و
تلاشش در برابر تو سودی نرساند.

سجده

حرکت دیگریکه در نماز فرض است، سجده یعنی پیشانی بر
زمین گذاشتن است.

آیا در زندگی انسان مضطر، مجبور و بی نهایت محتاجی را
دیده ای که بنابر پیشانی و بیچارگی زیاد، در پای دیگری می افتد،
برایش استغاثه می کند و با الحاح از او استمداد می جوید؟

آیا گاهی کسی را دیده ای که مرتکب جرم بزرگ و
نابخشودنی ای شده و در برابر کسی دست بسته ایستاده که هم
بر عفو او قادر است و هم بر مجازاتش، و می داند که جز جلب
ترحم او چاره ای ندارد، بناً در پای او می افتد، عذر و زاری
می کند، هر بار به این امید سرش را در پای او می گذارد و بر
می دارد و بالا می نگرد که آیا عذرش را پذیرفته یا نه و جرمش را

بخشیده یا نه؟؟ و سؤالش پذیرفته شده یا نه؟ سجده حرکتیست
شبيه به این، ولی در برابر خدا.

پیامبر علیه السلام می فرماید:

سجده در پای خدا جل شأنه افتیدن است.

انسان در سجده اش خیلی بسوی خدا جل شأنه قریب
می رود، پس دعاهای تانرا در آن بیشتر سازید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ
أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ
رواه مسلم

تسبیحات و دعاهایی که در نمازهای فرض و نفل از پیامبر علیه

السلام روایت شده است برخی اینها اند:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى *

اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ
عَلَى نَفْسِكَ *

بار الها! از غضبت به رضایت پناه می برم و به عفو و گذشتت
از عذابت، و از تو، به تو پناه می برم، از احاطه بر ثنای تو
عاجزم، تو همانگونه ای که خود را ستوده ای.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. رواه مسلم

پاکی و ستایش تراست، معبودی جز تو نیست.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ * متفق عليه

پاکست ترا پروردگار ما و ستایشست، بار الها برایم بیامرز.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةً وَجِلَّةً وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ

وَسِرَّهُ * رواه مسلم

بار الها! همه گناهانم را برایم بیامرز، ریز و بزرگش، اول و

آخرش و پنهان و پیدایش.

اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسَلْتُ سَجْدَةً

وَجَهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ

اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * رواه مسلم

بار الها! برایت سجده نمودم و بر تو ایمان آوردم و برایت

منقاد شدم، رویم برای کسی به سجده رفت که خدا قش

نموده، شکلش را آراسته، و گوش و چشمش را شکافته، با

برکت است خدا بهترین آفریدگار.

میان احناف و سائر مذاهب در رابطه با تسبیحات و دعاها

سجده تنها این اختلاف وجود دارد که احناف در سجده های

نمازهای فرض، تنها تسبیحاتی را برگزیده اند که از پیامبر علیه

السلام روایت شده و در نوافل جز آیات قرآن هر دعا را جائز

می‌شمارند ولی سائر مذاهب در فرایض نیز دعاها را مؤثر را

شرط ضروری نمی‌شمارند.

در جلسه میان دو سجده، این دعاها از پیامبر علیه السلام روایت شده است:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي *
پروردگارم! برایم بیامرز، بر من رحم کن، هدایت نما،
عافیتم بخش و روزیم ده.

و بطور مکرر این دعا:

رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي
پروردگارم! مرا بیامرز، پروردگارم! مرا بیامرز، پروردگارم!
مرا بیامرز.

پیامبر علیه السلام گاهی در جلسه های میان دو سجده بحدی درنگ میکرد که مردم می‌پنداشتند شاید سجده دومی را فراموش کرده است.

قعه

در بخش آخری نمازت چون بنده مضطر و نیازمند با خضوع و خشوع می‌نشینم، زانوهایم بر زمین، دست‌ها بر زانو و سر بر گریبان و با عجز و نیاز، تقدیم عرایضت را به بارگاه الهی اینگونه آغاز می‌کنم:

التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ

الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ *

ستایش ها، تجلیل ها، تزکیه ها همه خدا راست، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکاتش، سلام بر ما و بر همه بندگان صالح خدا، گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده خدا و پیامبر اوست. سپس می‌گویی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *
اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *

بار الها! بر محمد علیه السلام و بر آل او (اهل نسبی و دینی او) چنان درود بفرست که بر ابراهیم علیه السلام و آل او فرستاده ای، یقیناً که تو ستوده بزرگواری. بار الها! بر محمد علیه السلام و بر آل دینی و نسبی او چنان برکات نازل فرما که بر ابراهیم علیه السلام و آل او نازل فرموده ای، یقیناً که تو ستوده بزرگواری.

پس از این، تا پایان نماز، بهترین فرصت و شایسته ترین حالت برای دعاها و راز و نیاز با پروردگار اجابت کننده دعاهاست. برای خودت، پدر و مادر و اولادت، اقرباء و دوستانت، همسنگران

و هم‌زمان مؤمنت و همه امت اسلامی دعا کن، برای غلبه اسلام، سرکوبی نیروهای شر و فساد، نجات مسلمانان مظلوم، اعاده مجد و عظمت گذشته امت اسلامی و اقامه خلافت باعظمت اسلامی، دعا‌های طولانی داشته باش.

متأسفانه برخی از نمازگزاران که نمی‌دانند بهترین وقت و حالت دعا کدام است، در قعده با همه بی‌اعتنائی، چند جمله کوتاه را تکرار نموده، به گمان اینکه نماز یک مکلفیت رسمی و شکلیست و زمان اصلی دعا بعد از فراغت از نماز است، با سرعت نمازش را پایان می‌برد، به الفاظ نماز و دعا‌هایش در داخل نماز اعتنائی نمی‌کند، همه حرکات و الفاظ نمازش چون عادت، بدون توجه به انگیزه و مفهوم آن، بطور تکراری ادا می‌شود ولی دعای اصلی، توأم با اعتنا و دقت و حتی طولانی‌اش بعد از نماز می‌باشد.

برخی از دعا‌های مأثوره در حالت قعده از این قرار اند:

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي
صَلَاتِي قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا
يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ
وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ *

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که به پیامبر صلی
الله علیه وسلم گفت: برایم دعایی بیاموز که در نمازم دعا

کنم، فرمودند بگو: بار الها! بر خود ستم کرده ام، ستم زیاد، جز تو کس دیگری گناه را نیامرزد، پس با آمرزشی از سوی خودت مرا بیامرزد و بر من رحم کن یقیناً تویی آمرزگار مهربان.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ *

رواه ابوداود

بار الها! از غم و اندوه بتو پناه می‌برم و از ناتوانی و کسالت بتو پناه می‌جویم و از بزدلی و بخل بتو پناه می‌برم و از غلبه دین و قرض و سلطه مردم بتو پناه می‌برم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ *

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ *

ابراهیم: 41

بار الها! ایم آمرزش کن و برای والدینم و برای هم مؤمنان، در روز برپایی حساب.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ أَسْأَلُكَ أَلَّا تَدَعَ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا حَاجَةً لِي لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا لِي ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا شَاءَ فَإِنَّهُ يُقَدِّرُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *

ابتهال المذنب الذلیل و ادعوك دعاء الخائف الضریر،
من خضعت لك رقبتہ و فاضت لك عیناه و ذل جسده
و رغم لك انفه. اللهم لا تجعلنی بدعائك ربی شقیاً وكن
بی رؤفاً رحیماً یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین.
بار الها! بدون شك سختم را می شنوی، مكامن را می نگری،
پنهان و پیدایم را می دانی، هیچ کاری از کارهایم بر تو
پوشیده نیست، دردمند فقیرم، فریاد گر در جستجوی پناه
و لرزان و مقر و معترف به گناهانش، بسان خواستن مسکین
نادار از تو می خواهم چون زاری گنهگار ذلیل و بیچاره بتو
زاری می کنم و چون دعای خوف زده نا بینا برایت دعا
می کنم، چون کسیکه گردنش برایت خمیده و چشمانش
برایت از اشک جاری شده و جسدش برایت تذلل نموده و
بینی اش برایت خاک آلود شده. بار الها! در رابطه با خواسته
هایم، از تو ای خدای من، مرا بدبخت و محروم مساز، و بر
من رؤف و مهربان باش، ای بهترین سؤال شونده و ای
بهترین عطا کننده.

دعای طایف

اللهم اليك اشكو ضعف قوتي وقلة حيلتي و هوانی علی
الناس یا ارحم الراحمین، انت رب المستضعفین و انت
ربی، الی من تکلنی؟ الی عدو بعید يتجهمني؟ ام الی

صديق قريب ملكته امری؟ ان لم يكن بك على غضب
 فلا ابالی، غير ان عافيتك اوسع لی، اعوذ بنور وجهك
 الذى اضاءت له السموات و اشرقت له الظلمات و
 صلح عليه امر الدين و الاخرة، ان ينزل بى غضبك
 او يحل بى سخطك، لك العتبى حتى ترضى، و لا
 حول و لا قوة الا بك.

بار الها! بتو شکایت می‌کنم از ضعف قوتم، از کمبود توانم و
 از اینکه مردم مرا حقیر می‌شمارند، ای مهربانتر از هر
 مهربانی! تو پروردگار مستضعفانی و تو پروردگار منی، مرا
 به چه کسی می‌سپاری؟ به دشمن دور و بیگانه ای که برایم
 چهره خشمگین کند؟ یا به دوست نزدیکی که تو اختیار کارم
 را به او می‌سپاری؟ اگر تو بر من خشمگین نباشی ، هیچ باکی
 (از هیچ چیزی) ندارم، ولی عافیتت برایم وسیع جلوه
 می‌کند، به همان نور رویت پناه می‌جویم که آسمانها از آن
 روشن شده و تاریکی‌ها از آن جلا و روشنی یافته، و امور
 دنیا و آخرت از آن روبراه شده، از اینکه غضبت بر من نازل
 شود و خشمت مرا فرا گیرد، برای توست هر چه بیسندی تا
 آنکه خشنود شوی، نه توان (پرگشت از کاری) باشد و نه
 قوت (انجام کاری) مگر به توفیق تو.

سلام

نماز تو با سلام به سوی راست و چپ به پایان می‌رسد، تو بر همه آنانکه در پیشروی، سمت راست و سمت چپ قرار دارند، چه امام، چه نمازگزاران و چه فرشته‌ها، می‌گویی:

السلام علیکم و رحمة الله! سلام و رحمت خدا بر شما!

با این الفاظ از جانبی برای همه از بارگاه الهی سلامتی و رحمت می‌طلبی، از سوی دیگری به آنان اطمینان می‌دهی که از هرگونه زیان و ضرر تو در امان اند و تمنا و آرزوی سلامتی آنانرا در دل داری و بر زبان اظهار می‌داری.

نماز سرچشمه خوبیها

نماز در تربیت اخلاقی انسان اثر ژرف و عمیقی دارد، در تصحیح سلوک فردی و اجتماعی اش و زدودن انگیزه های بد و فاسد از شخصیت او عامل تعیین کننده است، قرآن در این رابطه می فرماید:

﴿مَنْ أَحْسَنُ لِنَفْسِهِ أَنْ يُضَاعِفَ لِحَسَنَاتِهِ مَا كَسَبَتْ﴾

﴿مَنْ أَحْسَنُ لِنَفْسِهِ أَنْ يُضَاعِفَ لِحَسَنَاتِهِ مَا كَسَبَتْ﴾

﴿مَنْ أَحْسَنُ لِنَفْسِهِ أَنْ يُضَاعِفَ لِحَسَنَاتِهِ مَا كَسَبَتْ﴾

العنكبوت: 45

هر چه از کتاب بر تو نازل شده است بخوان و نماز بر پادار

یقیناً که نماز از فحشاء و منکر باز می‌دارد و یاد خدا حتماً بزرگ تر است و خدا آنچه را می‌کنید می‌داند.

در این آیه در رابطه با نماز مطالب مهم آتی مضمّن است:

1 - نماز از هر عملی که انسان دارای فطرت سالم از آن نفرت دارد و دیگری آنرا از او نمی‌پسندد مانع می‌شود. چون اخلاق و سلوک انسان از هدف و قبله ای که برای خود انتخاب می‌کند، رنگ می‌گیرد، هدف تلاشها و مساعی تو و استقامتی که در زندگی انتخاب کرده ای، چگونگی عملکردها و تلاشهای ترا تعیین می‌کند.

تو که با نماز خود از شیطان رجیم که انگیزنده بسوی شر است مقاطعه کرده ای از وسوسه هایش بسوی خدا پناه میبری، رو بجانب خدا و پشت به شیطان می‌کنی، طبیعیت است که باید از همه بدیها خودداری کنی.

2 - نمازیکه از فحشاء و منکر مانع نشود نماز نیست!

3 - نماز تنها دارای نتایج سلبی نیست که فقط از فکر و قول و عمل منکر مانع شود بلکه نتایج و اثرات بی حساب ایجابی دارد که جمله "و لذكر الله اكبر" در آیه مذکور به آن اشاره دارد.

مفسرین این بخش آیه را چنین توضیح می‌دهند:

الف: مراد از ذکر در اینجا نماز است، یعنی نماز بزرگتر از این است که تنها مانع فحشاء و منکر شود بلکه موجب رشد خوبیها و

حسنت بزرگ اخلاقی در شخصیت انسان می‌شود.

ب: تو در نمازت خدا را یاد می‌کنی، در مقابل، خدا ترا یاد می‌کند، مسلماً که یاد خدا جل شأنه بزرگتر از ذکر توست، اگر تو خدا را در کدام گوشه زمین یاد کنی، خدا ترا بالاتر از هفت آسمان یاد می‌کند، اگر تو در جمعی از انسانها به ذکر نام خدا پرداخته ای، خدا ترا در جمعی در ملاءِ اعلیٰ، در جمع فرشتگان مقرب خود، در جمع بهتر از جمع تو یاد می‌نماید. چون خداوند جل شأنه می‌فرماید:

فَاذْكُرُونِي أَنْزُرَكُمْ: مرا یاد کنید تا یادتان کنم.

ج: جزء مهم و اساسی نماز و هر عبادت دیگری ذکر و یاد خداست، حرکات ظاهری عبادات چون اعضای یک جسد و ذکر خدا چون روح آن است.

اگر چیزی، عبادت واقعی را از یک حرکت شکلی بی مقصد و مراسم تقلیدی و عادت گونه متمایز می‌سازد، ذکر خداست، عبادت مقبول به بارگاه الهی فقط همان است که انگیزه و محرکش ذکر خدا باشد. چنانچه روزی به صحابه اش فرمود:

أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَرْكَأَهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ ذَكَرُ اللَّهِ تَعَالَى * رواه الترمذی

آیا شما را به بهترین عمل تان مطلع سازم و به شایسته ترین آن نزد بدارتان و بلندترین آن در درجات تان و بهتر از انفاق طلا و نقره و بهتر برای تان از اینکه با دشمن روبرو شوید پسرگردنشان را بزنید و گردن تانرا بزنند؟ گفتند : آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خدا جل شأنه.

د: ذکر خدا را تنها به پنج وقت نماز تان محدود مکنید، دامنه ذکر خدا را وسیع بگیرید، هر لحظه و در همه حالات مناسب، به یاد او باشید، زبان تان همیشه باید به ذکر خدا تر باشد.

حقیقت امر این است که محرک اصلی همه خوبیها و عملکردهای صالح انسان، ایمان او بر خداست و عامل اصلی همه بدیها، فساد و ظلم؛ عدم باور به اوست.

کسیکه به خدا و روز آخرت ایمان نداشته باشد چرا باید شهوات و خواهشات نفسش را مهار کند، چرا نباید حق دیگری را به نفع خود غصب کند، چرا باید از گناه و خیانتی که می‌تواند مرتکب شود امتناع ورزد؟؟

برای آنکه خدا را فراموش نکنی و همیشه بیادش باشی و ارتباط دوامدار تو با خدا جل شأنه ترا از ارتکاب گناه باز دارد و به نیکویی ترغیب کند مکلف شده‌ای که روزانه پنج بار در برابر خدا به نماز بایستی.

کیست که نداند در درون انسان نیروی محرک و انگیزنده

بسوی بدی و گناه وجود دارد که همواره به او وسوسه می کند که: قناعت بر حق مسلمت را کنار بگذارد، اکتفاء بر رزق حلال و جائز سفاهت است! برای اشباع غرائزت نباید مقید به راههای مشروع بوده و تمایلاتت را بی جهت مهار کنی، نفست را فربه ساخته به همه خواسته هایش جواب بگو، برتری ات را بر دیگران تحمیل کن، دیگران باید برای خشنودی تو قربانی شوند، همه اشیا نفیس، قیمتی، مفید، بهتر، لذت بخش، زیبا و شایسته، اگر خوراک است و اگر خانه، جامه، زن، موتر و منصب و مقام همه باید برای تو باشد، از هر راهی که ممکن است باید به آن برسی. این محرک حریص، انگیزنده بسوی گناه، مشوق تجاوز بر حقوق دیگران را جز با ایمان به خدا و آخرت با هیچ چیز دیگری نمی توان مهار کرد.

اگر مشاهده می کنی که انسان شریفی نه تنها بر رزق حلال و جائزش اکتفاء می کند بلکه مال محصول آبله های دستش را به منظور دستگیری از همنوع مظلوم و ستم دیده اش و در راه تحقق اهداف بزرگ و مقدس، بیدریغ و سخاوتمندانه انفاق می کند، آیا جز ایمان به خدا می توان انگیزه دیگری برای آن سراغ کرد؟

واقعیت امر این است که درخت پر بار همه صفات، حسنات و خوبیهای اخلاقی و خوی و عادت نیک انسان و ترحم و عاطفه اش نسبت به همنوع، قناعت به حق خود و احترام به حقوق دیگران همه از دلی مایه می گیرد که معمور به یاد خداست، دل خالی از ذکر خانه ایست ویران که لانه برای شیطان رحیم می شود و از آنجا

همه احساسات و مشاعر انسانرا بسوی گناه و بدی تحریک نموده و خون آلوده و مسموم را به سلول سلول وجود انسان تزریق می کنند.

نتیجه آن سایهٔ ابرگونه پریشانی و غم، دل و دماغ انسانرا فرا می‌گیرد.

"اضطراب" به حالتی گفته می‌شود که انسان در انتظار وقوع مصیبت احتمالی بوده خطر وقوع ناگهانی آن تهدیدش می‌کند و از ناحیه این خطر محتمل، پریشانی توأم با ترس و بیم بر قلب و حواسش مسلط می‌شود.

اما "هم" به اندوه و پریشانی ای اطلاق می‌شود که عوامل و موجبات آن نامشخص و غیرهویدا بوده، نمی‌دانی چرا ابرهای تیره غم و اندوه بر دلت سایه افکنده، چرا نامطمئن و پریشانی و راه نجات از این اندوه چیست؟ چرا حواست پریشان و دلت بی‌قرار و ناشکیباست و چگونه دل و دماغت را آرام سازی؟

نماز پیوندت را با پروردگارت استوار می‌سازد، خدا را بیادت می‌آورد و خود را در پناه خدا احساس می‌کنی، با این یاد آوری و برقراری این پیوند و پناه جستن به این پناه گاه، هم و غم و اضطراب پایان می‌یابد، چون بیاد خدای آفریدگار و پروردگار و نگهدارت می‌افتی، متوجه می‌شوی که مالک همه چیزت خداست، به اراده و خواست وی جل شأنه بتو داده شده و به حکم و اذن او از تو گرفته شده، نه اراده تو در داد و گرفتش مؤثر بوده، و نه اراده کس دیگری جز خدا جل شأنه در آن تأثیری داشته. و در پرتو همین احساس به این نتیجه خواهی رسید که، در اثنای اعطای نعمتی شکر پروردگار منعم بر تو لازم است و در اثنای محرومیت

از آن صبر و رضا، بجای شکوه و شکایت حتماً این الفاظ بر زبانت جاری خواهد شد:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

ما از آن خدائیم و بسوی او بر می‌گردیم.

نماز در تو این شعور و احساس را احیاء می‌کند و به اوج خود می‌رساند که همهٔ این هستی پهناور ملک خداست، امورش را پروردگار مالک الملک تو اداره می‌کند و فیصله هایش را او صادر می‌نماید، و هر چه او خواسته است انجام می‌یابد، از این رو نماز به تو القاء می‌کند که بیم و پریشانی از خطر محتمل را کنار بگذارد، با دل استوار و حواس مطمئن به مقابله حوادث بشتاب، مصیبتی را که خدای مالک سرنوشتت برایت مقدر نکرده است، احدی نمی‌تواند بر تو مسلط کند و فیصله مصیبتی را که خدا صادر کرده است جز او احدی نمی‌تواند مسترد نماید، همچنان دل مضطرب، حواس پریشان و نا آرام و اعصاب کوفته و گرفته و محروم از سکون و اطمینان که هم و غم نا معلوم و نامشخص آنرا زیر بال و پرش گرفته، نه عاملش قابل درک است و نه چاره اش میسر، که دردناک ترین عذاب و بزرگترین مصیبتی برای انسان تلقی می‌شود که به نشاط و تحرکش خاتمه می‌بخشد، مشاعر و عواطفش را می‌میراند، عزم و اراده پیشروی بسوی هدف را از او می‌گیرد و آهسته آهسته همهٔ حواسش را فلج می‌سازد.

عامل اصلی این بیماری، خدا فراموشی و قطع رابطه میان خدا و

بنده است. چنانچه قرآن در مورد عناصر کافر می‌فرماید:

السبأ: ٥ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْاضْطِرَابِ

برای آنان عذابیست از اضطراب دردناک.

قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْاضْطِرَابِ

طه: ١٢٤ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْاضْطِرَابِ

و هر کی از یاد من اعراض کرد برایش زندگی تنگ و پریشانی باشد و در روز قیامت نابینا برانگیزیمش.

اگر شما هم اکنون به وضع جامعهٔ بیمار غربی بنگرید که به اضطراب شدید روانی مبتلا بوده با بیماریهای خطرناک و گوناگون روحی مواجه است و برای نجات و رهایی از این عذاب دردناک به قوی ترین ادویه مسکن، مواد مخدر و نشه ئی پناه می‌برد تا بدینوسیله اعصاب ناآرامش را تخدیر کند و برای چند لحظه ای از اضطراب دردناک روحی و ناآرامی های روانی نجاتش داده و اعصاب پریشانش را تسکین دهد ولی بجای آنکه استفاده از مواد مخدر و نشه ئی، انسان مضطرب غربی را از این عذاب دردناک نجات دهد، بر عکس با چنان آفت ها و مصیبت‌های بزرگتر اجتماعی مبتلایش می‌کند که از علاج و مداوایش عاجز میباشد. عامل اصلی همهٔ این آفت ها عدم ایمان به خدا و دوری از ذکر اوست.

مگر نمی‌نگرید که در جوامع غربی و جوامع متأثر از تمدن خدا

ستیز غربی، گراف استعمال مواد مخدر، در شرائطی بطور روز افزون بالا می‌رود که زمامداران آن با استفاده از همهٔ وسایل و امکانات وسیع و شبکه‌های منظم و مجهزی که در اختیار دارند، با همهٔ توان و طاقت خود تلاش می‌ورزند تا جلو آنرا سد کنند!!

آیا مایه تعجب نیست که در کشورهای آسیایی، تولید کنندگان اصلی این مواد، از استعمال آن نفرت دارند، ولی غربی‌ها و غرب زده‌ها برای حصول آن هزاران میل دور، از آمریکا و اروپا به بر ما و پاکستان سفر می‌کنند، در شرائط خطرناک، تحت تعقیب و مراقبت جدی پولیس و شبکه‌های مجهز مبارزه با مواد مخدر، با قبول خطر جدی حبس دائمی و اعدام به مارکیت‌های اروپایی و آمریکایی انتقال می‌دهند و به قیمت طلا می‌فروشند.

انگیزه فراگیر شدن این بیماری در غرب با وجود رفاه و آسایش مادی مردمان آن و عدم علاقمندی بومیان کشورهای آسیایی به آن، علی‌رغم فقر و گرسنگی در این کشورها، هویداست: خشکیدن ریشه‌های ایمان به خدا در غرب و جوامع غرب زده و وجود اثرات ایمان به خدا در جوامعی که از سموم تمدن غربی تا حال در امان مانده‌اند.

استعمال مواد مخدر، تکنولوژی تولید آن و شبکه‌های خطرناک انتقال آن از آسیا به اروپا پدیده‌های غربی‌اند.

عجیب تر اینکه، نظام‌های غربی بجای آنکه راهها و ذرایع

استعمال مواد مخدر را در واشنگتن، نیویارک، پاریس و لندن جستجو کنند و تدابیری اتخاذ نمایند که تمایل و اعتیاد به مواد مخدر را در جوامع خود ریشه کن سازند، بر عکس تلاش‌های بی‌حاصلی برای جلوگیری از کشت آن در کشورهای آسیایی براه انداخته‌اند. آنها نمی‌دانند که انسان چرا و چه زمانی به مواد نشه‌ئی و مخدر پناه می‌برد؟ چه چیزی باعث شده که انسان رشد یافته در آغوش جامعه غربی به چنان اضطراب روانی مبتلاست که برای نجات از آن چاره‌ای جز پناه بردن به مواد مخدر ندارد؟

تخدير اعصاب پریشان، تسکین دل‌های مضطرب با ادویه‌های مسکن، استفاده از دواهای خواب‌آور، پناه بردن به سگرت، شراب، چرس و هیروئین و توسل به خودکشی‌های سرسام‌آور... همه پدیده‌هائست که ریشه‌های آنرا باید در تمدن خداستیز غرب، دشمن انسان و انسانیت جستجو کرد.

این آفت بزرگ اجتماعی که آینده انسان را تهدید می‌کند، فقط یک علاج دارد و آن اینک:

انسان بیگانه از خدا و بریده از مبدأ و فطرت خود را بسوی خدا و اصل خود برگردانیم و دل‌های مضطرب و خالی از یاد خدا را با ذکر خدا سیراب سازیم و از این طریق به پریشانی و اضطرابش پایان بخشیم و سکون و اطمینان قلبی‌اش را اعاده کنیم.

قرآن چه خوب می‌فرماید:

الرعد: ۲۸ **قُلْ إِنَّمَا نَحْنُ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَلِكُ الْقَائِمُ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ الْبَصَرُ هُوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيُخْتَارُ**

آگاه باش! دلها با ذکر خدا مطمئن می‌شوند.

آری: در شرائط سخت زندگی و در بحبوحه دشواری‌ها و رنج‌هایی که انسانرا احاطه می‌کند و در اثنای مشکلاتی که انسان غافل از یاد خدا حواسش را در آن می‌بازد، و اعصابش خرد می‌شود و دماغش از کار می‌افتد، دلهای معمور به ذکر خدا و سیراب از ایمان به خدا، مطمئن و آرام بوده و مصداق این آیه قرآن کریم اند:

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

نه ترسی آنانرا فرا گیرد و نه اندوهناک باشند.

عامل پیروزی در جنگ ها

قرآن دو نوع عوامل عمده را برای پیروزی در جنگها نشاندهی می کند:

الف: عوامل معنوی

چنانچه به مؤمنان هدایت می دهد که در اثنای درگیری با دشمن باید ثابت قدم بوده خدا را بسیار یاد کنید تا پیروز شوید:

﴿قُلْ إِنِّي أُمِّيٌّ كَانْتُ أَهْلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ أَتَاكَ خَبْرٌ لِّأَنَّكَ كَانْتَ تَقْرَأُ مِن قَبْلُ فِي سُلَيْمَانَ وَدَاوُدَ وَإِسْرَائِيلَ أَنِ ادْعُوا بِأَسْمَائِكُمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا وَإِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ شَيْءٍ فَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا وَإِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ شَيْءٍ فَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا وَإِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ شَيْءٍ فَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا

﴿الأنفال: ٤٥﴾

ثابت قدمی در میدان جنگ، صبر و شکیبایی در برابر دشواریهای ناشی از آن، حفظ نظم و وحدت، اطاعت از خدا و پیامبر و فرمانبرداری از اولوالامر، تحمل و بردباری، برتری‌های فکری و اعتقادی، هدفمندی، فهم و بصیرت، خودداری از کبر و خود نمایی و ذکر خدا به کثرت، به عنوان اساسی‌ترین عامل پیروزی حساب شده.

ب: وسایل حربی و نیروهای جنگی که بعنوان عوامل ثانوی معرفی شده، چنانچه می‌فرماید:

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّجْرِبُونَ إِيَّانَا بِالْأَعْيُنِ وَالْأَنْفِ وَالْأَفْئِدَةِ وَالْأَنْفُسِ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُم يُدْرِكُونَ إِيَّانَا بِالْأَبْصَارِ وَالْأَبْصَارُ بَدِيعُ إِيَّانَا فَهُمْ يَحْجُبُونَ إِيَّانَا بِالْأَنْفِ وَالْأَفْئِدَةِ وَالْأَنْفُسِ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُم يُدْرِكُونَ إِيَّانَا بِالْأَبْصَارِ وَالْأَبْصَارُ بَدِيعُ إِيَّانَا فَهُمْ يَحْجُبُونَ إِيَّانَا بِالْأَنْفِ وَالْأَفْئِدَةِ وَالْأَنْفُسِ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُم يُدْرِكُونَ إِيَّانَا بِالْأَبْصَارِ وَالْأَبْصَارُ بَدِيعُ إِيَّانَا فَهُمْ يَحْجُبُونَ إِيَّانَا بِالْأَنْفِ وَالْأَفْئِدَةِ وَالْأَنْفُسِ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

الانفال: ٦٠ إِيَّانَا بِالْأَبْصَارِ وَالْأَبْصَارُ بَدِيعُ إِيَّانَا فَهُمْ يَحْجُبُونَ إِيَّانَا بِالْأَنْفِ وَالْأَفْئِدَةِ وَالْأَنْفُسِ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

و در برابر آنان تا آنجا که بتوانید نیرو فراهم کنید و اسب‌های بسته و ورزیده، که دشمن خدا و دشمن تانرا و دیگران را که شما نمی‌شناسید، ولی خداوند می‌شناسد، با آن بترسانید، و هر چه در راه خدا انفاق کنید پاداشش مکمل به شما داده شود و مورد ستم قرار نگیرید.

ولی قرآن معتقد است که در همه درگیری ها، هر جانبی که شایستگی اش را در بعد معنوی به نمایش گذاشت و برتری اش را بر طرف مقابل از این لحاظ به اثبات رساند، حتماً بر حریفش پیروز می شود، هر چند از ناحیه نیروی جنگی و وسایل حربی نسبت به آن ضعیف تر بوده و تناسب امکانات نظامی اش در برابر رقیب یک دهم باشد.

قرآن به مؤمنان اطمینان می دهد که از برتری های نظامی دشمن و کثرت افراد جنگی و وسایل حربی اش بیمی نداشته نسبت به پیروزی حتمی تان بر نیروهای باطل متردد نشوید، اگر شما برتری تانرا از لحاظ عدۀ معنوی و اخلاقی بر دشمن حفظ کردید، پیروزی نهایی از آن شماست، هر چند دشمن از لحاظ عدد و عدۀ برابر شما باشد. بدون شک که ذکر خدا و نماز در تو و همسنگرانت عوامل معنوی پیروزی را رشد می دهد، به صبر و شکیبایی تان می افزاید، ترس از ظاهر نیرومند دشمن و بیم از مرگ را از دل های تان می زداید و امیدواری به تأیید و نصرت الهی را قوت می بخشد، بالاخره مورد تأیید ذاتی قرار می گیرید که اداره امور هستی در اختیار اوست، فیصله نهایی پیروزی و شکست را او صادر می کند و عاقبت امور را وی تعیین می نماید. مگر نمی بینید که قرآن عظیم الشان نه تنها ذکر خدا جل شأنه را در اثنای درگیری با دشمن تأکید و توصیه می کند و آنرا عامل غلبه و پیروزی بر دشمن می شمارد بلکه بر نماز جماعت در حالت خطرناک جنگ و در وضعیت "خوف" تأکید می کند.

اهمیت اهتمام به نماز و ادای آن در وقت معینش از هدایتی که در رابطه به "صلوة خوف" داده شده و از التزام پیامبر علیه السلام به نماز جماعت در جریان درگیری‌ها بخوبی نمایان است.

نخستین واجب حکومت اسلامی

از نظر اسلام، نخستین و بزرگترین مأموریت زمامداران نظام اسلامی، اقامه نماز است.

قرآن در رابطه به این موضوع می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ تَقُولُوا لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّا كُنَّا عَلَيْهِمْ مُّؤْمِنِينَ﴾

الحج: 41

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

آنانکه چون در زمین متمکن شان کنیم، نماز بر پا داشته، زکات می‌دهند، به معروف می‌گمارند و از منکر باز

می‌دارند و انجام کارها خدا راست.

از این آیه به وضوح فهمیده می‌شود که مؤثرترین کار در راستای تشکیل جامعه شایسته اسلامی اقامه نماز است، اگر زمامداران حکومت اسلامی توفیق آنرا حاصل کردند که مساجد را از لحاظ معنوی معمور و آباد سازند، امامت مساجد را به ائمه و دعوتگران صالح، متقی و آگاه از روح دین سپردند، مردم را تا مسجد رساندند و با نماز در مسجد خوگیر ساختند و به احیای نقش سازنده و مؤثری که مسجد در آموزش فکری، معنوی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مردم دارد، مؤفق شدند، بدون شک قادر به رفع همه نابسامانیها و حل همه معضلات پیچیده اجتماعی خواهند شد.

اگر اهالی یک محله، هر روز پنج بار، در مسجد محله‌شان گرد هم آیی دارند و هفته یکبار مردم منطقه بزرگتر اجتماع می‌کنند، سالانه دو بار، باشندگان یک ساحه وسیعتر اجتماع پرشکوه نمازهای عید را برگزار می‌نمایند، و نمایندگان کشورهای مختلف دنیا، در مراسم حج گردهم آیی سالانه عظیمی منعقد می‌سازند، در این اجتماعات مقدس و روح افزا که بنام خدا دایر می‌شوند و اشتراک کنندگان با خلوص کامل و با پیراستگی از همه انگیزه‌های مادی و اغراض شخصی در کنار هم می‌ایستند، در صفوف منظم بسوی قبله واحد و در برابر خدای واحد می‌ایستند، در اقتدای امام واحدی به نماز می‌پردازند، به قومانده امام دستها را برسم براءت

از بغاوت و عصیان از خدا جل شأنه و چون نشانه انقیاد و تسلیمی در برابرش بالا میبرند، به رکوع و سجده می‌روند، در همه حرکات شان محتاط بوده کمال نظم را مراعات می‌کنند و تقدیم و تأخیر از امام را گناه تلقی نموده فاصله از همدیگر را اشتباه و غلطی شمرده منافی نمازشان می‌پندارند و از آن اجتناب می‌ورزند و این حرکات منظم ظاهری با احساس عمیق وحدت فکری و هماهنگی های معنوی توأم بوده، در اجتماعات بزرگ جمعه و عید، امام مکلف است سخنرانی جامع، مبسوط و رهگشا داشته و مقتدی مؤظف است همه را با کمال دقت و غور بشنود، رئیس دولت وظیفه دارد در پایتخت کشور از این اجتماعات شخصاً سرپرستی کند و امام و خطیب نمازهای جمعه و عید باشد و در نقاط دوردست، نماینده و کفیل رسمی او این کار را انجام دهد و پیام او را بمردم ابلاغ کند، کاریکه از طریق این گرد همآیی ها و جماعت ها در راستای ایجاد وحدت و همبستگی میان مردم، کاستن فاصله ها میان زمامدار و رعیت، اطلاع از حالت همدیگر، با خبری از وضع محله، منطقه، ساحه، کشور و همه دنیا، و آماده ساختن مردم برای امور مهم و بزرگ اجتماعی انجام می‌یابد، از هیچ طریق دیگری ممکن نمی‌باشد.

شما زمانی به اهمیت نماز، مسجد و جماعت پی خواهید برد که آنرا با جلسات حزبی و برنامه های آموزشی و تربیتی احزاب سیاسی نیرومند و گروههای انقلابی منظم مقایسه کنید. نماز های با جماعت در واقع جلسات حزبی روزانه، هفته وار و سالانه حزب

الله می باشد.

نشانه خلف ناصح

از نظر قرآن عظیم الشان، یکی از نشانه های بارز خلف ناصح و گروه ناهلی که نتوانسته است از عظمت و جلال سلف سر بلند و عزیز خود پاسداری کند، ضایع کردن نماز است، چنانچه می فرماید:

فَمَنْ كَانَ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ يَوْمَئِذٍ يَخْتَلِفُ أَعْيُنُهُمْ الْفِتْرَةَ يَوْمَئِذٍ لَا يَنْبَغِي عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَلَا حِسَابٌ

مریم: ۵۹

پس بعد از آنان خلفی در پی شان آمد که نماز را ضایع کردند و از خواهشات نفسی شان پیروی نمودند که حتماً با نابودی مواجه می شوند.

یعنی هر که نمازش را ضایع کرد و به اطاعت و بندگی از هوی و هوس خود پرداخت، شایستگی پاسداری از میراث اسلاف سربلند و با عظمتش را کسب نخواهد کرد و بزودی عزت و شرف موروثی اش را از دست خواهد داد و با ذلت و پستی مواجه خواهد شد.

bqājyōB NĪn Ē #k ā òB Nè ūi% ÇĪÈ ÈiVĪ9\$

čā ūi% ÇĪÈ BqBUB žē NĪn > #k ā bĴ ÇĪÈ

\$B f& ŌġĀ'ra #Āā vĴ ÇĪÈ bqāĴy»m ŌġĀ'raġ

ŌġĀ'raġ ÇĪÈ ūi%BqB žē NĪn NĪn f& NĪnB

è ūi% ÇĪÈ brB»çē y7 f»ra y7'È àġur

Nè ūi% ÇĪÈ bqā' ūi%ġar NĪn»Bç

NĪX' 4ā è ūi% ÇĪÈ bqBf\$% NĪy»ġĴ

ÇĪÈ bqB»B M»Zy ' ĩ y7 f»ra ÇĪÈ bqā'fpa

المعارج: ۱۹ - ۳۵

یقیناً که انسان کم ظرفیت و ناشیکبا آفریده شده، چون
زیانی به او برسد و او بیلا کند و چون خیری به او برسد
بازدارنده سرسختی شود، مگر نمازگزارانی که بر نمازشان
مداومت کنند و در اموالشان سهم معلومی برای سؤال
کنندگان و محرومان باشد و روز جزا را راست می‌پندارند
و از عذاب پروردگارشان بیم دارند، یقیناً که از عذاب الهی
امانی نباشد و آنکه شرمگامهای شانرا نگه می‌دارند مگر بر

همسران و کنیزانشان که در اینصورت ملزم و ملامت نباشند و هر کی علاوه بر این را خواست آنان تجاوزگر اند و آنانکه رعایت کننده امانت ها و تعهدات شان اند و آنانکه از نماز های شان حفاظت می کنند، ایشان در بهشت باشند با حرمت و اکرام.

در این آیات متبرکه مطالب مهم آتی بطور خاص قابل توجه است:

1 - شکوه و شکایت در اثنای دشواری ها و مشکلات و جزع و فزع در اثنای مصیبت ها و محرومیت ها و بی صبری در حالت فقر و مسکنت و بر عکس بخل در اثنای دستیابی به ثروت و سرمایه و خودداری از انفاق داشته ها در راه خیر و نیکویی و بکارگیری آن در جهت مقابله با شایستگی ها و خوبی ها، از عیوب قبیح و زشتی است که اکثریت مشکلات اجتماعی انسان از آن منبعث می شود، از این زشتیها فقط نماز گزاران مصئون می مانند.

2 - شایستگی های بزرگ اخلاقی که در این آیات ارزیابی شده است آغازش مداومت در نماز و پایانش حفاظت از نماز است و همه این صفات شایسته به نماز گزاران منسوب شده است که معنایش این است:

نماز سر آغاز همه نیکویی ها و بنیاد و اساس همه آنها بوده بر همه آنها احاطه کرده که هم عامل آغاز آن است و هم موجب

کمال و دوام آن. همین مطلب در آیات نخستین سوره المؤمنون چنین می آید:

لَا يَخُفُّ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ۚ

عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ۚ هَٰؤُلَاءِ جَزَاءُ ۙ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

سَبَّحُوا بُحْرَانَ ۙ هَٰؤُلَاءِ جَزَاءُ ۙ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

المؤمنون: 1-11

مؤمنانی پیروز و رستگار شدند که : در نمازشان خاشع و بیمناک اند، از بیبودگی ها ا عراض می کنند، انجام دهنده زکات اند، نگهدارنده شرمگاههای شان، مگر بر همسران و

کنیزان شان، که در این صورت ملامتی ای بر آنان نباشد، ولی هر کی علاوه بر این را خواست، ایشان تجاوزکار اند، رعایت کننده امانت ها و تعهدات خود اند و حافظ نمازهای شان، ایشان وارثانی اند که جنت الفردوس را به میراث می‌برند، جاودانه در آن.

در این آیات نیز مشاهده می‌کنید که در سلسله عوامل فلاح و رستگاری، نماز توأم با خشوع، نخستین عامل و حفاظت از نمازها آخرین عامل معرفی شده است.

معماران مسجد

رشد مادی و معنوی جامعه تنها از طریق مسجد و اعمار معنوی آن میسر است، از طریق دیگری نمی‌توان جامعه صالح و شایسته درست کرد، ولی باید بنگریم که چه کسی استعداد و شایستگی اعمار مسجد را دارد؟ قرآن در این رابطه می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مَخْلِياً وَنَسُوياً وَأَنْ أَتَىٰ الْبَيْتَ الْمَكْرَمَ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مَخْلِياً وَنَسُوياً وَأَنْ أَتَىٰ الْبَيْتَ الْمَكْرَمَ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مَخْلِياً وَنَسُوياً وَأَنْ أَتَىٰ الْبَيْتَ الْمَكْرَمَ﴾

التوبه: ۱۸

﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مَخْلِياً وَنَسُوياً وَأَنْ أَتَىٰ الْبَيْتَ الْمَكْرَمَ﴾

مساجد خدا را فقط کسی اعمار می‌کند که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، نماز بر پا داشته، زکات می‌دهد و جز خدا از احدی نمی‌ترسد، امید است همینها رهیاب شوند.

یعنی مساجد زمانی آباد و پر رونق می‌شود که سرپرستی اش به کسانی تعلق بگیرد که به خدا و آخرت باور دارند، نماز گزار اند، برای قربانی داشته‌های خود در راه خدا آماده اند، جز خدا از دیگری نه بر مرگ و زندگی خود، نه بر رزق و روزی خود و نه بر عزت و ذلت خود بیمی دارند.

ویرانی مساجد و پایان یافتن نقش سازنده آن در اعمار و آبادی جامعه زمانی آغاز می‌گردد که امور مسجد در اختیار کسی قرار گیرد که از مسجد بجای آنکه سنگری برای دفاع از حق و پرستش خدای یگانه و نفی بندگی طاغوت بسازد و علیه نیروهای شر و فساد از این سنگر برزند، محراب مسجدش میدان حرب علیه کفر و استبداد باشد بر عکس آنرا دکانی برای بدست آوردن لقمه نانی می‌سازد. آذانش دعوت بسوی خدا نه بلکه وسیله برای امرار معاش، ایستادنش در محراب چون مجاهد آماده رزم نه بلکه، چون اسیر شکست خورده، تسلیم و منقاد دشمن و خطابه اش در منبر، نه چون خطابه داعی الی الحق، مدافع مظلوم و رهبر قیام‌های مردمی، بلکه چون گفتار مبلغ پیام‌های دستوری ارباب زر و زور، بجای آنکه جز خدا از احدی نترسد، جز خدا از همه می‌ترسد، که به همین خاطر جرأت اظهار حق را ندارد.

واقعیت امر این است که متولی جیون و ترسوی مسجد، اساسی ترین مسبب ویرانی مسجد است.

اسلام تا زمانی قیادت و زعامت دنیا را در اختیار داشت و بر همه عالم از لحاظ فکری، اخلاقی، سیاسی و حتی نظامی حکومت می کرد، که محراب و منبر مسجدش با امامان "مجاهد" و "حرب گران با پیام" مزین بود، امامانی که جز خدا نه از کسی ترس و بیمی داشتند و نه طمع و امیدی، و سلسله زوال عظمت و مجد امت اسلامی، عزل و خلع اسلام از منصب قیادت و رهبری عالم، آنگاه آغاز گردید که "محراب" به "دکان" تبدیل شد و "امام مجاهد" به "مداح طماع" و "خطیب جیون" و "مزدور ارباب زر و زور" عوض گردید، که هم طمع و امیدش از ماسوی الله و هم ترس و بیمش از غیر خدا.

با توجه به اهمیت محراب و منبر است که باید در انتخاب امام عمیقاً غور و احتیاط صورت گیرد. اولیای امور مسلمین باید کسیرا برای این وظیفه مهم انتخاب کنند که از ناحیه ایمان، تقوی و علم او مطمئن بوده و باور داشته باشند که او امامت و خطابت را در راه هدایت و ارشاد مردم و تربیت دینی آنان بکار می گیرد و هرگز از این وظیفه مقدس و ارجمند، حرفه ای برای تأمین معیشت خود نمی سازد، برای تأمین معیشت ائمه، باید راههای آبرومند و با عزت دیگری جستجو گردد.

به عنوان امامت و آذان مزد و اجوره ای از مردم گرفتن در

هیچ مذهبی جائز نمی‌باشد.

عَنْ عُمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ قَالَ إِنَّ مِنْ آخِرِ مَا عَهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ اتَّخِذَ مُؤَدِّنًا لَنَا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ أَجْرًا يَحْتَسِبُ فِي أَذَانِهِ * رواه الترمذی

عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه میفرماید : آخرین عهدی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایمستند این بود که مؤذنی را برگزیند که بر آذانش مزدی نمی‌گیرد و امید ثواب دارد.

دشمنان اسلام غرض اهانت به دین و تحقیر و تذلیل آن، این شیوه را برگزیدند که حامل دین و امام و خطیب را توهین و تحقیر کنند، و نظامی را ایجاد نمایند که طی آن ملا و عالم دین مجبور باشد برای بدست آوردن لقمه نانی به درب خانه این و آن بایستد و تگدی کند و با این شیوه او را در نظر مردم حقیر و ذلیل و بی آبرو ساخته، ازمقام قیادت و رهبری مردم خلع کنند و زعامت او و بقیه مردم را به خان‌ها، اربابان، زمینداران و سرمایه داران بسپارند، از این طریق توانستند "محراب و منبر" را اشغال نموده از آن سنگری برای دفاع از خود درست کنند و سرپرستش را مداح ستمگران و دعا گوی زمامداران بسازند.

اسلام رضایت عامه مردم و مقتدیان را بر امامت امام ضروری می‌شمارد، امامی را که با وجود عدم رضایت مردم، بر امامت خود اصرار ورزد، مستحق لعنت می‌شمارد.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ يَقُولُ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةً رَجُلٌ أُمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ...

روا الترمزی

انس بن مالک رضی الله عنه میفرماید : پیامبر صلی الله علیه وسلم سه کس را لعنت کرد : کسیکه قومی را امامت کرد در حالیکه آنان از او نفرت دارند و ...

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا تَرْتَفِعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شِبْرًا رَجُلٌ أُمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ ...

رواه ابن ماجه
عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: نماز سه کس به اندازه یک وجب از سرش "بسوی خدا" بالا نمی‌رود و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد: کسیکه قومی را امامت کرد در حالیکه آنان از او نفرت دارند و ...

آداب مسجد

مسجد، مقدس ترین مکانی بر روی زمین بوده احترام آن بر هر مسلمان لازم است، باید آداب دخول و خروج آنرا مراعات کند، در این رابطه مراعات آداب آتی توصیه شده است:

1 - بهتر است با وضو داخل مسجد شوید ولی در حالت جنابت باید از داخل شدن به آن خودداری شود. پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ قَالَتْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَرْحَةً هَذَا الْمَسْجِدِ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ إِنَّ الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِجُنُبٍ وَلَا لِحَائِضٍ * رواه ابن ماجه
ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که پیامبر صلی الله

علیه وسلم به صرحه مسجد داخل شده به آواز بلند فرمودند: برای حائض و جنب حلال نیست که وارد مسجد شوند.

2 - در صورت خوردن غذای دارای رائحه آزار دهنده و در صورتی که بنابر چرک و عرق زیاد رائحه وجودت موجب اذیت دیگران شود، از رفتن به مسجد خودداری کن. پیامبر علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُنْتَنَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا ...
رواه مسلم

هر کی از این بته های بوناک خورد، به مسجد ما داخل نشود.

3 - با ورود به درب مسجد بگو:

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ...
رواه مسلم
بار الها! دروازه های رحمتت را برایم بگشا! ...

4 - در صورتیکه امام و مؤذن مصروف امامت و خطبه نبود و مردم به نماز اشتغال نداشتند، بر اهل مسجد سلام بگو.

5 - دو رکعت نماز تحیه مسجد را ادا کن.

پیامبر علیه السلام می فرماید:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ *

متفق عليه

هر گاه یکی از شما وارد مسجد گردید تا دو رکعت نماز ادا نکرده است، بر زمین ننشیند.

6 - در جای خالی بایست، جای ثابت و از قبل تعیین شده را برای خود انتخاب مکن. گذشتن از شانه های مردم و خود را به صف مقدم رساندن ناجائز است. چنانچه در حدیثی آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ اجْلِسُ فَقَدْ آذَيْتَ *
رواه النسائي

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ... وَأَنْ يُوَطَّنَ الرَّجُلُ الْمَكَانَ فِي الْمَسْجِدِ كَمَا يُوَطَّنُ الْبَعِيرُ *
راه ابوداود

7 - داد و ستد، جستجوی اشیای مفقود شده، سؤال و تگدی و هر نوع سر و صدا و تشنج و بد نظمی در مسجد ممنوع است. پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاغُ فِي الْمَسْجِدِ فَقُولُوا لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ فِيهِ ضَالَّةً فَقُولُوا لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ *
رواه الترمذی وغيره

اگر دیدید کسی در مسجد چیزی می‌خرد و یا می‌فروشد بگوئید: خدا Ψ تجارتت را سودمند نسازد، و اگر کسی را دیدید که گم شده‌ای را در آن جستجو می‌کند بگوئید: خدا بتو برنگرداند.

8 - برداشتن اشیای ناپاک و مضر از مسجد و راه‌های رفت و آمد به آن، تنویر مسجد و تنظیف و خوشبو کردن آن از کارهای ثواب است. پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَضْتُ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَذَاةُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ ... رواه الترمذی و ابوداود

پاداش‌های امتم بر من عرضه شده، حتی پاداش کسیکه فرو افتاده را از مسجد بر می‌دارد ...

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِي الدُّورِ وَأَنْ تُنْظَفَ وَتُطَيَّبَ *

رواه ابوداود

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم به اعمار مساجد در محلات، و پاکیزگی و خوشبوئی آن دستور داد.

9 - مؤمن در مسجد چون ماهی در آب باشد و منافق در مسجد چون پرنده در قفس. پیامبر صلی الله علیه و سلم

می فرماید:

المؤمن في المسجد كالسمك في الماء و المنافق في المسجد كالطير في القفس.

10 - باید به خطبه و موعظه امام با غور و دقت توجه کرد و از هر نوع بی اعتنایی خودداری ورزید.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا وَالَّذِي يَقُولُ لَهُ أَنْصِتْ لَيْسَ لَهُ جُمُعَةٌ *
رواه احمد

هر کی در روز جمعه در اثنایی که امام مصروف خطبه است سخن گفت چون مرکبست که کتابها بی را حمل می کند و کسی که به او بگوید ساکت باش برایش جمعه "مقبول" نیست.

11 - هنگام بیرون رفتن از مسجد بگو:

بار الها! خواهان فضل بزرگ تو ام.

پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ
رَحْمَتِكَ وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ *

رواه مسلم

ابی اسید رضی الله عنه روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه
وسلم فرمودند هرگاه یکی از شما داخل مسجد گردد
بگوید: بار الها! دروازه های رحمتت را برایم بگشا، و چون
بیرون رود بگوید: بار الها: از تو فضلت را خواهانم.

12 - ارتباط قلبی تو با مسجد باید همواره قائم و محکم بوده
با فراغت از هر نمازی باید این تمنا را در دل داشته باشی که هر
چه زودتر وقت نماز بعدی فرا رسد تا به مسجد بیایی و به عبادت
پروردگارت پردازی. پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ
سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ ... وَرَجُلٌ
كَانَ قَلْبُهُ مُعَلَّقًا بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ
... متفق عليه

ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که پیامبر صلی الله
علیه وسلم فرمودند: هفت کس را خداوند ﷻ در آنروزی
در سایه خود بگیرد که سایه ای جز سایه او نباشد ... و
کسیکه دلش بسته به مسجد باشد از لحظه ای که از آن
بیرون رود، تا زمانیکه بسویش برگردد.

13 - اگر دیدی یکی از برادران نماز گزارت غایب و از نماز جماعت محروم شده است باید بررسی چه چیزی مانع حضورش به مسجد بوده؟ اگر بیمار بود به عیادتش برو، اگر مجبوریتی داشت در رفع آن بکوش، از حضور به مسجد یا مجبور و مریض بازماند و یا منافق.

14 - نماز اساساً باید در جماعت ادا شود، نماز انفرادی فقط در صورت مجبوری و استثناءً جائز شمرده شده، اگر گاهی از نماز جماعت اولی در مسجد محروم شدی بجای نماز انفرادی در جماعت دیگری نماز بگزار.

تارک نماز و جماعت

قرآن کریم فقط در صورتی اجازه می‌دهد، جنگ علیه کافران متوقف شود، از کشتن و بستن آنان خودداری شود، به محاصره های شان پایان بخشیده و از کمین گیری‌های مستمر علیه آنان اجتناب شود که:

1 - از کفر خود و دشمنی علیه اسلام بیزاری نموده توبه شانرا اعلان کنند.

2 - نماز ادا کنند.

3 - زکات بدهند.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَ أُمَّةٌ مِّنْ أَهْلِهَا فَأَسْرِبُوا إِلَيْهَا فَاصْطَلِمُوا إِلَيْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَأَطِيعُوا أَمْرَ الرَّسُولِ إِنَّ أُمَّةً مِّنْ أَهْلِهَا لَمَكْفُورَةٌ﴾

التوبه: ۵ **قَالَ ابُو بَكْرٍ**

اگر توبه نمودند، نماز بر پا داشتند و زکات دادند، از سر راه شان کنار روید، یقیناً که خدا آمرزگار مهربان است.

از این آیت به صراحت معلوم می‌شود که با تارکین نماز و مانعین زکات، جنگ جائز است. حضرت ابوبکر ؓ با استناد بهمین آیت، فیصله جنگ علیه کسانی را صادر کرد که از تأدیه زکات امتناع ورزیدند، هر چند ادعا داشتند که مسلمان اند. پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحَطَبَ ثُمَّ
أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيَوْمَّ النَّاسِ ثُمَّ
أُخَالَفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ * متفق عليه

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسم به ذاتی که زندگیم در اختیار اوست بارها خواسته ام که به جمع آوری هیزمی امر کنم، پس از جمع آوری هیزم دستور بدهم آذان داده شود، بعد کسی را توظیف کنم تا مردم را در نماز امامت کند، بعد بروم خانه های کسانی را بر آنان آتش بزنم که از نماز با جماعت تخلف ورزیده اند.

قنوت

قنوت دعائیست که توأم با تضرع و زاری باشد، الفاظ خاصی از این نوع دعاها روایت شده است که زمانی در آخرین رکعت وتر، قبل از رکوع، و گاهی در اثنای مصیبت های بزرگ و حوادث ناگوار، در قومه رکعت دوم صلوٰه فجر خوانده می شود که برخی اینها اند:

اللهم انا نستعينك و نستغفرك و نؤمن بك و نتوكل عليك و ننتى عليك الخير و نشكرك و لانكفرك و نخلع و نترك من يفجرك. اللهم اياك نعبد و لك نصلى و نسجد و اليك نسعى و نحفد و نرجوا رحمتك و نخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق*

بار الها! از تو استعانت می جوئیم، از تو آمرزش می طلبیم، بر تو ایمان می آوریم، بر تو توکل می کنیم، بر تو ثنای نیکو می گوئیم، سپاست را بجا می آریم و ناسپاست نمی شویم،

هر کی از تو سرکشی کرد ترکش می‌گوئیم و کنارش می‌گذاریم، بارها آنها ترا می‌پرستیم، برایت نماز می‌گذاریم و سجده می‌کنیم و بسویت سعی می‌ورزیم و تکاپو می‌کنیم، رحمتت را انتظار می‌بریم و از عذابت می‌ترسیم، یقیناً که عذابت کافران را فرا گیرنده است.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي الْوَتْرِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطِيتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَإِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكَتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ *

رواه الترمذی

بارها! هدایت‌کن در زمره آنا نکه هدایت شان کرده ای، به من عافیت عنایت کن در جمله کسانی که به آنان عافیت داده ای، از من سرپرستی کن به سان کسانی که از آنان سرپرستی کرده ای، در آنچه به من داده ای برکت بینداز، از شر فیصله هایت مرا نگهدار، یقیناً تویی که فیصله می‌کنی و علیه توفیصله ای صورت نمی‌گیرد، کسی را که تو سرپرستی اش کردی دلیل نشود، با برکتی پروردگار ما و برتری.

اللهم اغفر لنا و للمؤمنين و المؤمنات، و المسلمين و المسلمات اللهم اصلح ذات بينهم و الف بين قلوبهم و انصرهم على عدوك و عدوهم اله الحق، لا

اله غيرك.

بار الهلبرای ما بیامرز و برای مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان، بار الها! اصلاح شان کن و روابط ذات البینی شانرا اصلاح فرما، دل های شانرا با هم پیوند بده، بر دشمن خود و بر دشمن آنان پیروزشان گردان، ای معبود حقیقی، جز تو الهی وجود ندارد.

اللهم عذب الكفرة و الق في قلوبهم الرعب و خالف بين كلمتهم و انزل عليهم رجزك و عذابك و انزل بهم بأسك الذي لا ترده عن القوم المجرمين.

بار الها! کافران را تعذیب کن، در دلهای شان رعب بینداز، در سخنان و شعارهای شان اختلاف ایجاد کن، اضطراب و عذابت را بر آنان فرو آر، و مصیبتی را بر آنان نازل کن که از بدکاران بازش نمی داری.

اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ *

بار الها! به رحمتت امیدوارم، مرا به خودم به اندازه یک پلک زدن مسپار، همه امورم را اصلاح کن، جز تو معبودی نیست.

یا حی یا قیوم یا ذالجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین، برحمتک نستغیث فاغثنا.

ای زنده جاوید! ای قوام دهنده، ای صاحب جلال و اکرام، ای

مهربان ترین مهربانان، به رحمتت استغاثه می کنیم، به فریاد ما برس.

اللهم فارج الهم و كاشف الغم رحمان الدنيا و الآخرة و رحيمهما، ارحمنا رحمة من عندك تغنينا بها عن رحمة من سواك.

بارها! گشاینده اندوه و هم، بردارنده حزن و غم، رحمان دنیا و آخرت و رحیم آنها، رحمتی را از سوی خود بما ارزانی کن که با آن ما را از مهربانی هر کسی که ماسوی توست بی نیاز سازی.

اللهم اقم لنا من خشيتك ما تحول به بيننا و بين معصيتك، و من طاعتك ماتبلغنا به جنتك، و من اليقين ما تهون به علينا مصائب الدنيا، اللهم لا تجعل مصيبتنا في ديننا، اللهم لا تجعل الدنيا اكبر همنا و لا مبلغ علمنا و لا غاية رغبتنا و لا تسلط علينا بذنوبنا من لا يخافك و لا يرحمنا.

بارها! از ترس و خشیتت سهمی بما عنایت کن که با آن ما را از عصیان و سرکشیت بازداری و از طاعتت چیزیکه ما را به آن به بهشت رسانی، و از باور و یقین چیزی را که به آن تحمل مصائب دنیا را برای مان آسان سازی. بارها! در دیانت مان آفتی ایجاد مکن. بارها! دنیا را بزرگترین هم و اندیشه ما و آخرین رسدگاه علم ما و نهایت و غایبۀ رغبت

ها و خواهشات ما مگردان، بنابر گناهان ما کسیرا بر ما مسلط مکن که از تو ترسی ندارد و بر ما رحمی.

اللهم اعنا و لا تعن علينا، اللهم انصرنا و لا تنصر علينا، اللهم اهدنا و يسر الهدى لنا، اللهم انصرنا على من بغى علينا.

بار الهی! را کمک کن و دیگری را علیه ما اعانت مکن. بار الهی! نصرت ده و دیگری را بر ما پیروز مساز. بار الهی! ما را هدایت کن و رهیابی را برای ما آسان ساز. بار الهی! ما را در برابر کسیکه بر ما تجاوز کرده است پیروز کن.

اللهم اغننا بحلالك عن حرامك، و بفضلك عن من سواك.

بار الهی! به رزق حلال ما را از حرمت بی نیاز فرما و به فضلت ما را از غیر خودت.

سبحانك اللهم و بحمدك نشهد ان لا اله الا انت نستغفرك و نتوب اليك.

پاکست ترا بار الهی با ستایشهایت، گواهی می دهیم که الهی جز تو نیست، از تو آمرزش می طلبیم و بسویت بر میگردیم.

برادر عزیزم!

اگر برایت مقدور باشد نماز وترت را برای ثلث اخیر شب

مؤخر کن و آنرا پس از چند رکعت نماز تهجد ادا کن. چون بهترین فرصت راز و نیاز با خدا جل شأنه و اجابت عاجل دعا، همین ثلث اخیر شب است، آنگاه که دیگران به خواب عمیق رفته اند، هر سو خاموشیست، ازمصرفیت های روزمره ات فارغی و حواست جمع است، تو و خدایت، بدون مزاحمی و مزاحمتی.

و خدایت می فرماید:

آیا در دل تاریک شب کسی هست که خواهان آمرزش باشد تا بیامرزشم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟ آیا دعا کننده ای هست که دعایش را اجابت کنم؟

پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ فَإِنْ أَبَتْ رَشَّ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَصَلَّى فَإِنْ أَبَى رَشَّتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ *

رواه ابن ماجه

خدا بر آن مردی رحم کند که شبانگاه از خوابش برخیزد، نماز بخواند، زنش را برای نماز بیدار کند و اگر بیدار نشد چند قطره آب سردی برویش بپاشد. خدا بر آن زنی رحم کند که در دل شب بر می خیزد، نماز می خواند، شوهرش را برای نماز بیدار می کند و اگر بیدار نشد چند قطره آبی

برویش می‌پاشد.

اگر کسی از من بپرسد که در زندگی از چه چیزی بیشترین لذت را داشته‌ای؟ به خدا جل شأنه سوگند که جواب دلم این خواهد بود: از نمازی در تاریکی شب که دیده‌هایم در آن به حدی اشک بریزد که روی، گریبان و سجده‌گاهم را تر کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همه ستودگی‌ها؛ الهی راست که پروردگار همه عالمیان است * همان نهایت رحم کننده خلیی مهربان * مالک روز پاداش * خاص ترا می‌پرستیم و فقط از تو استعانت می‌جوئیم * ما را به این راه راست هدایت کن * راه کسانی که بر آنان انعام فرموده ای * نه بر آنان غضب شده است و نه گمراه اند *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

سوره فاتحه که شامل هفت آیه است، نخستین سوره ایست که بطور مکمل نازل شده است، با توجه به کثرت مطالب و مضامینی که این سوره موجز ولی جامع احتوا کرده است به نام های متعددی یاد شده است که ما برخی از این نامها را در ذیل با اختصار شرح میدهم.

۱. فاتحة الكتاب: به چند معنی:

الف: این سوره مقدمه قرآن است که حاوی مجموع مطالب قرآن بوده، تمامی مضامین قرآن را در هفت آیه موجز و مختصر خود احتوا کرده است.

ب: همچنان این سوره مفتاحیست برای اسرار و رموز قرآن، کلید فهم و معرفت این کتاب دقیق است کتابی که اعجازش پایانی

ندارد و احاطه کامل بر اسرار و رموز بی‌نهایتش برای احدی میسر نیست، با سوره فاتحه می‌توانی به متن علوم جامع این کتاب درائی، و درهای رموز و اسرار آنرا بگشائی.

2 - ام الكتاب، یعنی:

الف: سوره ای که حیثیت منبع نخستین را برای مجموع مطالب و مضامین کتاب دارد و همین سوره است که شرح و بسطش به شکل قرآن در آمده است.

ب: همه قرآن بر محورهای هفت گانه این سوره می‌چرخد.

3 - اساس القرآن:

آیات هفت گانه این سوره، حیثیت بنیادها و مبانی اساسی را برای کتاب مبسوط قرآن دارد، در واقع مجموع قرآن بر همین مبانی فکری و اصولی استوار است درخت پر بار و برگ قرآن را، این سوره تنه استوار است که همه شاخ‌ها و شاخچه‌ها از آن مایه میگیرند، بنای با عظمت و پرشکوه قرآن بر این اساس متین گذاشته شده است.

4 - کافیه:

سوره فاتحه با وجود ایجاز و اختصارش به پیمانانه جامع و شامل

مطالب بی پایانی است که اگر از همه قرآن تنها این سوره موجز با عظمت نازل میشد کفایت میکرد. به روایت از حضرت انس رضی الله عنه پیامبر علیه السلام می فرماید:

نسبت به همه سوره های قرآن، "الحمد لله رب العالمین" با عظمت ترین آن است، همچنان از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام فرمودند: قسم به ذاتیکه جانم در اختیار اوست که نظیر سوره فاتحه نه در تورات، نه در انجیل و نه در زبور نازل شده است و نه در خود قرآن سوره شبیه آن وجود دارد.

5 - شافیه:

آیات شفا بخش این سوره شافیه برای درمان همه بیماری های روانی و معنوی انسان و دردهای اجتماعی اوبسند است. بکار برد این درمان شفا بخش، چاره وحید دردها، بیماری ها، علالت ها، ضعف ها، کوری ها و کوری هاست.

6 - تعلیم المسئله:

این سوره به آدمی می آموزد که چگونه به بارگاه خدای مجیب الدعوا، عرایضش را تقدیم کند، خواست و سؤال خود را چگونه مطرح نماید، در کجای عرایضش مطالبش را بگنجاند، تا براهی که او را بهدش هدایت می کند، رهنمائی شود، تا پیشنهادش پذیرفته

شود و خواستش بر آورده گردد.

نخست به تحمید الله رب العالمین می‌پردازد و به عنایات وی
 Ψ اعتراف می‌کند، آغاز و انجام خود را در اختیار او می‌شمارد، با
 تجرد و اخلاص کامل تجدید عهد بندگی می‌کند به نحوی که در
 برابر هیچ نیروی ماسوی او سربندگی و تذلل خم نخواهد کرد، او
 را برای خود کافی می‌شمارد از دیگری استمداد نخواهد جست و
 دست نیازمندی و احتیاج بسوی دیگری جز او دراز نخواهد کرد.

پس از چنین مقدمه ای عرایض و مطالبات خود را با اختصار
 ارائه می‌کند: ما را براه مستقیم، راهیکه بهدفع می‌انجامد هدایت
 کن، راه بندگان صالح تو که مورد انعام مستمرت قرار گرفته اند و
 در نیمه راه بیراهه نرفته اند و در پرتگاه گمراهی سقوط نکرده
 اند و پس از انعامت بنابر ناسپاسی و کفران مورد خشم تو قرار
 نگرفته اند.

7 - حمد:

این سوره بما می‌آموزد که چگونه باید بحمد و ستایش خدای
 حمید و ستوده پرداخت، از کجا برای ستایش او با همه خوبی‌ها،
 حمدها و ستوده گی‌ها، و تنزیه اش از همه عیب‌ها، نقص‌ها و
 کمبودها استنباط کرد.

بما نشان می‌دهد که: ربوبیت مشهود و ملموس رب العالمین

در این هستی و آثار رحمت بی پایان او در کاینات و پاداش عادلانه که او Ψ در ملک خود بر کرده های بندگانش مرتب می کند مواردی است که با استناد به آن ثابت می کنیم که حمدها و ستایش ها همه برای الهی است که پروردگار و مربی عالمیان است همان نهایت مهربان خیلی رحیم، مالک روز پاداش.

استدلال ما از پهنه این عالم بر چگونگی نظم حاکم در آن است استناد می کنیم که همان ذاتی ستوده حمید است که رب این عالم است، آثار رحمت بی پایانش در همه جای عالم پراکنده است و در همه عالم از آغاز تا انجام او مالک ملک خود و حاکم بر آن است. ربوبیت دقیق او، رحمت وسیع او، چگونگی سیطره او بر عالم و اداره آن، و نتیجه عادلانه که بر عملکردها و تصرفات مرتب می سازد، ثابت می کند که او شایسته همه ستایش ها و واجد همه خوبی هاست.

8 - سبع المثانی:

مطالب آیات هفت گانه این سوره، بطور مکرر و با الفاظ مختلف و اندازه های گوناگون، در همه قرآن پر جلال شرح یافته است، گویا قرآن شرح تفصیلی این سوره موجز و تکرار مشرح آیات هفت گانه آن است.

چنانچه قرآن در هفت آیه سوره فاتحه خلاصه شده است آسمانها هفت اند، زمین ها هفت اند، آخرین حد مدارهای اتم

هفت است، تعداد طواف های اطراف کعبه هفت است، طواف میان صفا و مروه هفت است، روزهای هر هفته هفت است، مراحل خلقت انسان از "سلالة من طین" تا دمیدن روح هفت است.

هفت چیه اینو بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه

هفت چیه اینو بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه

هفت چیه اینو بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه

هفت چیه اینو بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه

هفت چیه اینو بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه بزنه

المؤمنون: 12 - 14

هفت

یقیناً که انسان را از خلاصه گل آفریدیم، بعد نطفه ای گردانیدیمش در قرارگاه متینی، بعد این نطفه را چون علقه ای ساختیم، سپس این علقه چون گوشتی جویده شده ای ساختیم، سپس این گوشت (جویده شده مانند) استخوانی ساختیم، و این استخوان را با گوشتی پوشانیدیم، سپس او را در خلقتی دیگر آفریدیم، پس با برکت است خدای بهترین آفریدگار.

و عجیب تر از آن اینکه قرار گفته ابن کثیر سوره فاتحه دارای (114) حرف است، در حالیکه همه قرآن دارای (114) سوره و همه

کائنات دارای 114 عنصر.

هم آهنگی مذکور در کتاب مقروء قرآن و کتاب مشهود کائنات، نشان می‌دهد که صانع هر دو کتاب و راقم و آفریدگار آن یکیست.

همچنان که سوره فاتحه مفتاح و مقدمه قرآن است، قرآن جواب دعائیست که بنده در سوره فاتحه تقدیم می‌کند، بنده در پایان این سوره دعا می‌کند که به "راه مستقیم" هدایت شود و خدای مجیب الدعوات در جواب دعایش می‌فرماید:

إِنِّي أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَجَعَلْنَاهُ تِلْكَ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

﴿١٩﴾

این است همان کتابی که شکی در آن نیست، هدایت برای پرهیزگاران

در سه آیه نخستین سوره فاتحه با صیغه غائب بحث درباره تحمید الله است، ولی موضوع به نحوی مطرح شده است که کاوش و پژوهش در عالم، از ناحیه آثار ربوبیتی که شامل پدیده های هستی بوده و هر شیئی را از هیچ آغاز می‌کند و به کمال می‌رساند، و آثار رحمتی که به فراخنای این عالم وسیع و بی انتها بوده در همه جا محسوس و مشهود است، و از ناحیه اداره که هر شیئی را مقهور خود ساخته به او جهت می‌دهد، به کار می‌گمارد

نتایج بر کار مستمرش مرتب می‌سازد و پاداش عادلانه بر عملکردها مرتب می‌کند. ما را به این نتیجه و برداشتی هدایت می‌کند که: همان الهی که همهٔ این امور به ادارهٔ او صورت می‌گیرد "بدون شک ستودهٔ حمید است و شایستهٔ همه ستایش‌ها"، ولی در آیات بعدی، نحوهٔ بحث تغییر می‌کند دیگر "الله" Ψ مخاطب است، غائب ما در گذشته "حالا حاضر است" با او مخاطبیم تعهد می‌کنیم که "تنها ترا می‌پرستیم" و تنها از تو "استعانت" می‌جوئیم.

ما در عالم به جستجو پرداختیم، کسیکه پروردگار و مربی این عالم است، در همه جا آثار رحمت بی پایان او ملموس است، مالک همه چیز بوده به کرده‌ها پاداش می‌دهد، کسیکه در او همه این صفات سراغ شود، به نحوی که سزاوار همه ستایش‌ها باشد، جز او نیافتیم، حالا او را شناخته ایم، در عالم یافته ایم، حالا رو بروی ما قرار دارد و ما در محضر او هستیم، سلول سلول دل و دماغ ما گواهی می‌دهد که تنها او شایسته ستایش و پرستش است... او که "رب العالمین" است "الرحمن الرحیم" است و مالک همه چیز است، سزاوار است تنها از او استمداد بجوئیم.

متعاقب این تعهد مبنی بر "عبادت و استعانت" تنها برای او و تنها از او، نخستین دعا برای برآورده شدن اولین نیاز، ارائه می‌شود.

ای آنکه تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو استمداد می‌جوئیم! " ما را به همان راه مستقیم هدایت کن " راه کسانی که بر ایشان انعام

فرموده ای، پس از انعام بنابر ناسپاسی و کفران مورد غضب و لعنت قرار نگرفته اند و در نیمه راه به چپ و راست منحرف نشده اند و به پرتگاه گمراهی سقوط نکرده اند.

ما که بنابر الوهیت و ربوبیتش الله را می‌پرستیم، بنابر رحمتش از او استعانت می‌جوئیم، به عنایتش امیدواریم و به هدایتش منتظر.

ولی با توجه به اینکه او مالک است و پاداش عادلانه می‌دهد، از "غضب" و "گمراهی" که نتایج عمل کرده‌های ماست بیم داریم.

بمنظور توضیح نسبتاً تفصیلی این سوره عظیم الشان هر آیه آنرا عنوان قرار داده در روشنائی سائر آیات قرآن کریم به بررسی آن می‌پردازیم.

امیدواریم خدای هادی مستعان، توفیق عنایت کند بتوانیم به مفاهیم دقیق و بنیادی این سوره که هر روز در نمازهای پنجگانه خود بارها به جهر و خفیه زمزمه می‌کنیم پی برده و از اینطریق به گنجینه‌های اسرار و رموز قرآن راه بیابیم، کتابیکه به عظمت خدا سوگند، نسبت به آن جفا کرده ایم!!

عده ای از مدعیان کاذب، آنرا اساطیرالاولین شمردند که گویا مربوط به دور صدر اسلام است و همه احکامش متوجه همان مردم، که حالا دورش پایان یافته، قضاوت‌ها، وعده‌ها، وعیدها، بشارت‌ها و انذارهایش متوجه مردم دوران ما نیست.

برخی آنرا مبهم و پیچیده و غیر قابل فهم تلقی کردند و کنار گذاشتند و دیگران را از رجوع به آن مانع شدند، بعضی ها آنرا در عوض آنکه، مشعل راه، و محک عمل کردها و میزانی برای تشخیص خوب از بد قرار دهند، توجیهگر وضع موجود و مدافع مناسبات حاکم ساختند. کتاب قیام علیه ظلم و عصیان علیه طاغوت را با تعبیر و تأویل ناجایزشان وسیله سکوت، انتظار و سازش مظلوم با ظالم ساختند!

کتابیکه چهره ها را بر ملا می‌سازد، پرده های مکر و حيله و خدعه را می‌درد، ملاک های چنان دقیقی در اختیار انسان میگذارد که در وراء ملامع ترین پرده ها، مکارترین چهره ها را با توسل به آن می‌توان شناخت ولی وارثان ناخلف که در آئینه آن انجام خود را وخیم میدیدند برای آنکه حقیقت خودشان برملا نشود، همه این ملاک ها را به نحوی توجیه میکردند که گویا دور توسل به این محک ها و معیارها گذشته است زیرا متوجه به چهره های صدر اسلام بوده است، نباید حالا بکار برد و با استناد به آن درباره کسی و عمل کردش قضاوت کرد.

خداوند کریم از قصور ما بگذرد! گذشته ها را بما پیامرزد و با عنایت خود ما را به شناخت بیشتر و بهتر این کتاب آگاهی بخشد و ما را سزاوار حمل این امانت سترگ و این میراث پیام آوران اولوالعزم بسازد.

در شرائط حساسی که ما قرار داریم، و مرحله خطیر و

سرنوشت سازی که نهضت اسلامی از آن میگذرد بیشتر از هر زمان دیگری ایجاب می‌کند که حرکت رجوع به قرآن را با قوت و نیرومندی بیشتری آغاز کرد، با الهام از قرآن به درمان دردها و بیماری‌ها رفت، ملت آگاه و هدفمند و حامل قرآن ساخت. زیرا ملت حامل قرآن، به ذلت تسلیم نخواهد شد، نیرومندی دشمن در او ترس و رعب ایجاد نخواهد کرد، دشواری‌ها و عقبات راه عزم راسخ را متزلزل نخواهد ساخت، دردها، رنجها و قربانی‌ها باعث یأس و نومیدی اش نخواهد شد، فراست و بصیرتی که قرآن به او می‌دهد باعث خواهد شد در فروغ آن از سقوط در دام حيله و مکر دشمنان مکار در امان بوده فریب نخورد، وسواس خناس و نیرنگ و تزویرش در او وسوسه نیفکنده، از تعقیب مصممانه هدفش باز ندارد و به چپ و راست منحرفش نسازد.

با چنین حرکت می‌توان اصالت این انقلاب بزرگ را که محصول خون یک و نیم میلیون شهید و نتیجه تحمل دردها، رنجها و آواره گی‌های ... پنج میلیون مهاجر است حفظ کرد، و دوام آنرا تا ساختن افغانستان آزاد و مستقل و اسلامی تضمین نمود.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

حکمت یار

در کجا باید به جستجوی خدا رفت؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَالْوَالِدَاتُ لِأَبْوَابِ اللَّهِ ۖ كَمَا نَزَّلْنَا فِي الْقُرْآنِ الْمَدِينِ﴾

"همه ستودگی‌ها؛ الهی راست که پروردگار همه عالمیان است"

در نخستین آیه سوره فاتحه به مطالب خیلی عمده و اساسی که مبانی جهان بینی توحیدی را تشکیل می‌دهد اشاره شده است. ذاتیکه این عالم را آفریده است، آنرا حفظ نموده پرورش می‌دهد و در همه اجزایش بعنوان "رب" تصرف می‌کند بدون شک ستوده ایست حمید که همه ستایش‌ها برای اوست. عالم مشهود ما را به این حقیقت رهنمائی می‌کند. از مشاهده خوبی‌ها، زیبایی‌ها و نظم در این کائنات چنین نتیجه بدست می‌آوریم. عالم مشهود با همه

این نظمی که بران حاکم است، زیباییها و کمالی که در آن سراغ می‌شود و هدفمندی‌ها و ستودگی‌ها و خوبی‌هایی که آنرا فرا گرفته است گواهی می‌دهد که پروردگار آن حمید و ستوده است.

پدیده‌های بی‌حساب این عالم بی‌انتها که هر جزء آن با بهترین وجهی آفریده شده است هر یکی برای تحقق غایه مشخصی بکاری گمارده شده است که بطور مستمر و منظم و انهماک کامل در جهت تحقق غایه و هدف خود مشغول بوده هم ذات هر واحدی از اجزای این عالم و هم نتایجی که بر حرکت مستمرش مرتب می‌شود خالیگاهی را در اینجا پر نموده و ضرورتی را مرفوع می‌سازد.

چیز بیهوده، بیهدف و اضافه از ضرورت و کم از احتیاج را در مجموع این عالم سراغ نداریم. ذاتیکه این عالم پهناور، شامل همه این خوبی‌ها و زیبایی‌ها را با همه این پیوندهای موزون و متناسب و دقیق آفریده است، ربوبیت عالم را در اختیار دارد هر ذره آنرا تربیه می‌کند، رشد می‌دهد، به کمال می‌رساند بحرکت مستمر می‌گمارد و نتایجی از قبل سنجیده شده را بر حرکت آن مرتب می‌سازد، بدون شک چنین ذاتی واجد همه خوبی‌ها و سزاوار همه ستودگی‌هاست.

ما در ورای همه این دگرگونی‌های دقیق، مستمر و منظم و تحولاتی که همه بر طبق سنن و ضوابط صورت می‌گیرد دست‌های

نامرئی ذاتی را با عقل و شعور خود لمس می‌کنیم که با دقت و سنجش به تدبیر امور می‌پردازد. هر چیز در حال کمال را از هیچ آغاز می‌کند، از حالتی به حالتی در می‌آورد، با تدریج و طبق سنن، بسوی کمال رشد می‌دهد نتایجی بر آن مرتب می‌سازد، ضرورتی را با آن مرفوع می‌سازد، خالیگاهی را با آن پر می‌کند و در نهایت به دورش پایان می‌بخشد و جایش را به دیگری می‌گذارد.

نگاه دقیق و کاوشگر هر انسان آگاه و با شعور به سهولت می‌تواند دریابد که دگرگونی‌های هدفمندانه رهبری شده در این کائنات بزرگ و وسیع بدون هیچ تردیدی مظاهر تصرف رب حکیم و علیمی است که واجد همه خوبی‌ها و سزاوار همه ستودگی‌ها است.

چنانچه در اولین آیه سوره فاتحه با استناد به ربوبیت در عالم مشهود برای تحمید الله ﷻ استدلال شده است، در مجموع قرآن که شرح تفصیلی سوره فاتحه است مشابه بهمین آیه و با شیوه استناد بر پدیده‌های عالم محسوس و استنتاج از دگرگونی‌ها و تحولات دقیق آن برای اثبات توحید و ربوبیت مطلق آن در هستی استدلال شده است.

در کجا باید به جستجوی (الله) پرداخت؟ در عالم، نه در تصورات ذهنی بریده از عالم، از کجا باید برای اثبات الله و تنزیه او جل شأنه از هر عیبی و تحمید وی جل شأنه با هر صفتی استدلال کرد؟ از ربوبیت عادی، ملموس و محسوس در عالم، نه در خارق

العاده ها و فوق العاده ها و اعجازها. بیجهت دور مرو، خود را برنج
بیهوده مه افگن، در نفس تو و ماحول ملموس تو، در آنچه تو آنرا
جریان عادی تلقی می کنی و حساسیت تو در قبال آن بدلیل
خوگیری و انس و عادت تو از میان رفته است، در هر قدمی ده ها
و صدها رهنمای برای هدایتت بسوی الله قدنمائی می کند و
شهادت می دهد.

چنانچه قرآن می فرماید:

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَأْكُلُهَا إِلَّا الشَّيْطَانُ إِنَّهُ يَذُوقُهَا
وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَأْكُلُهَا إِلَّا الشَّيْطَانُ إِنَّهُ يَذُوقُهَا

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَأْكُلُهَا إِلَّا الشَّيْطَانُ إِنَّهُ يَذُوقُهَا
وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَأْكُلُهَا إِلَّا الشَّيْطَانُ إِنَّهُ يَذُوقُهَا

فصلت: 53

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى

زود است که آیات مانرا در آفاق و در انفس شان بآنان
بنمائیم تا برای شان واضح شود که وی حق است.

قرآن ادعا دارد که هیچ کسی قادر نمی شود چیز بیهوده و
بیهدفی را در همه این عالم پیچیده و وسیع نشاندهی کند،
نمی تواند چیز اضافی، چیزی کمی، قصوری و نا هم آهنگی ای در
مجموع این کائنات دریابد، بهر پیمان که انسان بمنظور دریافت
نقص و فطوری در هستی به پژوهش و جستجو بپردازد و از کمال
تعمق و دقت در اسرار کائنات دیده هایش خسته و درمانده

“ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ”

۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪

الانفطار: 6 - 8 ۱۰۰٪ ۱۰۰٪

هان ای انسان! چه چیزی ترا نسبت به پروردگار کریمت فریفته است کسیکه ترا بیافرید، بعد درست و اسد توارت ساخت، سپس ترا متعادل و متوازن بار آورد و بعد در هر صورتی که خود خواست ترکیبت داد.
در جای دیگری می فرماید:

3 ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ “ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ”

۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ “ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ”

الاعلی: 1 - 5 ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪ ۱۰۰٪

به پاکی یاد کن نام پروردگار برترت را، آنکه بیافرید سپس درست کرد. و آنکه اندازه کرد و هدایت نمود و آنکه گیاه تازه را بر آورد و بعد خشکاند و پوساند.

سلسلهٔ پیدایش اشیاء، تعادل و توازن آن در خود و هم آهنگی آن با همه پدیده های هستی، و تحدید اندازه آن و رهبری هر یکی در مسیر معینی بسوی هدف مشخصی، و رشد مجدد آن تا

ای، سپس از علقه ای، بعد چون طفلی شما را بیرون آورد، سپس شما را پرورش داد تا بکمال قوت تان برسید و بعدها تا پیر شوید تا برخی از شما قبل از آن میرانده شوند تا به اجل نام نهاد برسید و تا شما تعقل کنید.

چه کسی خاک مرده را بشکل دانه و میوه در می آورد و غذای برای انسان می سازد "مطابق به طبیعتش و جواب گوی نیازمندی هایش" سپس از همین اجزای مرده زمین که در غذای انسان جا گذاشته، نطفه انسان درست می کند و همین نطفه کوچک غیر قابل رویت "که تنها ذریعه میکروسکوپ های بزرگ، که صدها بار اشیاء را بزرگتر از اصلش جلوه میدهند" قابل رویت می شود، پس از طی مراحل گوناگونی چون طفلی بدنی می آورد، به تربیه اش می پردازد، همه ضروریات و نیازمندی هایش را اولاً در شیر مادر و بعداً در آغوش این عالم فراهم می کند به او رشد می دهد تا آخرین حد قوت و کمال خود می رساند که از آنجا سیر نزولی اش آغاز می شود، به پیری میرسد و بمرگ محکوم میگردد.

به اراده چه کسی همه این دگرگونی ها صورت میگیرد، در حالیکه انسان بحیث اشرف مخلوقات و اکرم و اعلم آنها، در پیدایش خود در مرگ و زندگیش در حرکتش بسوی کمال، در سیر نزولی اش... محکوم و مقهور ضوابط، سنن و مقدراتی است که از قبل تعیین شده و بر طبیعت او و بر همه هستی حاکم است و چار و ناچار از آن تبعیت می کند، پس در ورای این ضوابط و سنن

قاهر و حاکم و مقدرات مسیطر اراده چه کسی حکومت می کند؟
قرآن می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِزُّهُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِزُّهُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِزُّهُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِزُّهُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِزُّهُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِزُّهُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾

الرعد: 16

بگو آیا بجز وی سرپرستانی گرفته اید که برای خودشان نه مالک سود اند و نه زیان، بگو آیا نابینا و بینا برابر اند، یا آیا تاریکی و نور با هم برابر است، آیا برای الله شرکای را "در ذهن خود" ساخته اند که چون آفرینش او "چیزی" آفریده اند و بدان سبب، آفرینش بر آنان مشتبه شده است بگو الله آفریدگار همه چیز است و او یگانه صاحب سلطه و قهار است.

آیا جز الله کسی را سراغ دارید که در آفرینش و پرورش

آسمانها و زمین نقشی داشته باشد؟ کسانی که جز خدا دیگری را ولی و سرپرست خود گرفته اند و طمع سود و خوف زیان از چنین آلهه ذهنی آنانرا به شرک کشانده و به آستانه ولایت شان به کرنش واداشته است، در واقع چون نابینای اند که از شناخت ما حولش عاجز بوده گاه پایش با مانعی تصادم می کند و یا چون کسیکه در شب دیجور و یلدا در ظلمات و تاریکی ها بسر می برد همه چیز برای او نا آشنا است نه موقعیت خود را می یابد و نه از موقعیت دیگری چیزی میداند که مسلماً چنین شخصی با انسان بصیر و آگاهی برابر و یکسان نیست که در روشنائی قرار دارد و قضاوتش درباره همه چیز و معامله اش با آن آگاهانه و پس از شناخت آن است.

مشرك چون نابینائی است که شرک همه چیز را بر او مغشوش ساخته است در حالیکه با وضوح می نگرد، در همه این کائنات وسیع و پهناور نمونه کوچکی یافت نمی شود که جز "رب العالمین" کسی دیگری آنرا آفریده باشد و تحت سرپرستی و ربوبیت کس دیگری بسر برد ولی با آنهم عواملی که از شرکش مایه میگیرد وضع را بر او مشتبه ساخته است در جستجوی ملجأ دروغین سر نیازمندی و اطاعت خم نموده از آفریدگار یگانه که حکمش درهمه جا نافذ است به بغی و سرکشی می پردازد.

الاعراف: 54

آگاه باش که آفرینش و فرمانر وائی او راست با برکت است الله پروردگار عالمیان.

چنانچه خلقت و آفرینش تنها کار اوست همچنان تدبیر امور در اختیار او و او پروردگار همه عالم است.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾

المؤمنون: 86

بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش سترگ کیست؟

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾

النمل: 26

الله همان ذاتیست که " جز او الهی نیست، پروردگار عرش عظیم.

از قول موسی علیه السلام در جواب تهدید فرعون که متانت موسی علیه السلام و پاسخ جرأت‌مندانه او را در دربار خود جنون می‌خواند می‌فرماید: پروردگاری که بسوی وی جل شأنه دعوت می‌کنم همان ذاتیست که طلوع و غروب آفتاب و همه آنچه آفتاب بر آن می‌تابد تحت ربوبیت اوست، اگر تعقلی دارید.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (سورة الفلق)

الشعراء: 28

قوله

گفت: پروردگار این مشرق و آن مغرب و آنچه میان ایندوست اگر تعقل می‌ورزید.

آری: ذاتیکه پروردگار عرش بزرگ است همه چیز تحت سیطره عرش اویند و حکم او در همه جا نافذ است و جز او الهی وجود ندارد، باید بر او توکل کرد و او را برای خود کافی شمرد، آنچه قرآن در محل دیگری می‌فرماید:

وَلَا تَتَّخِذْ مَعَ اللَّهِ لِلْإِنْسَانِ أُخْرًا مِمَّنْ عِندَهُ (سورة الاحقاف)

قوله

التوبة: ۱۲۹

پس اگر رو تافتند پس بگو الله برایم کافیسست جز او الهی نیست، بر او توکل کرده ام و او پروردگار عرش با عظمت است.

آیا اینکه می‌نگریم ستمگران در پایان امر به شامت جرم و عصیان شان مؤاخذه می‌شوند، و جزای ستمگری و عصیانگری هایشان را می‌چشند، بذات خود گواه صادق این امر نیست که عالم ما را پروردگار نهبانیست که نمیگذارد زمین به تباهی کشانده

شود، به داد مظلوم میرسد و از ظالم انتقام میکشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الانعام: 45

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس ریشه قوم ستمگر بریده شد، و ستایش ها همه الله راست پروردگار عالمیان.

همچنان در محل دیگری دگرگونی های منظم و هدفمندانه طبیعت و نتایجی که بر آن مرتب می شود بحیث دلیلی برای این ادعا ارائه میگردد که پروردگار این عالم یکی است و جز او الهی وجود ندارد، چنانچه می فرماید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غافر: 61 - 62

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الله همان ذاتیست که شب را برای تان ساخت تا در آن آرام

او را به کمک بطلبید در حالیکه دین تانرا برای او خالص
کننده اید، ستایش ها همه الله راست پروردگار عالمیان.

یعنی هدفمندی شب و روز و نتایجی که بران مرتب می شود،
به نحوی که شب زمینه ای برای سکون و آرامش تان بوده،
نیروهای مصرف شده تانرا در آن جبران نموده، به تجدید نیرو و
اکمال قوا پرداخته، برای ادامه کار و پیکار فردای تان مستعد
می شوید و روز را معاش تان و وسیله تأمین معیشت تان قرار داده
است، به نحوی که همه چیز را در روشنائی آن شناسائی نموده و
بکار می برید، پروردگار رحمان با ایجاد این هم آهنگی و تناسب
میان حوایج و نیازمندی های انسان و جوابگوئی طبیعت با دگرگونی
های خود، رحمت وسیع و فضل بی پایانش را شامل حال انسان
ساخته است.

علاوه بر اینکه شب و روز مظاهری از فضل الهی و عنایات او Ψ
نسبت به انسان است چون آمد و شد شب و روز با حرکت
مجموع پدیده های کائنات چون آفتاب و مهتاب و زمین و حتی
ستاره ها و کهکشانها، بالآخره آنچه در آسمانهاست و آنچه در
زمین است مرتبط بوده و تنظیم و تنسيق همه آنها به نحو معینی
منتج به ایجاد شب و روز به شکل موجوده اش می شود و خاصتاً
هماهنگی و تناسب آن با طبیعت انسان به ذات خود بازگو کننده
این حقیقت است که آفریدگار و پروردگار مدبر همه این کائنات
یکی بوده و اراده واحدی همه این مخلوقات را اداره نموده به آنان

جهت می‌بخشد و میان آنان وحدت مسیر و توافق و هم آهنگی ایجاد می‌کند، در همه این نعمات بی‌پایانی که انسان را احاطه کرده است ستایش‌ها و ستودگی‌ها همه پروردگار عالمیان راست، جز او معبودی نیست، پس تنها از او باید استعانت جست و دین را برای وی جل شانه خالص کرد و از او فرمان برد.

در قرآن مثالهای زیادی را می‌یابیم که از چگونگی عالم به نفع توحید استناد شده است. چنانچه می‌آید:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

خلیفه زمین میگرداند؟ آیا با الله (جل شأنه) اله دیگری هست؟ اندکی پند می‌پذیرید، و کیست آنکه شما را در تاریکی‌های بر و بحر رهنمائی می‌کند؟ و آنکه بادها را می‌فرستد، قبل از رحمت خود (باران) چون مژده ای؟ آیا با الله (جل شأنه) اله دیگری هست؟ برتر است الله از آنچه شریک میگیرند، و کیست آنکه خلقت را آغاز نموده بعد اعاده اش می‌کند و از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا با الله (جل شأنه) اله دیگری هست؟ بگو دلیل و برهان تانرا بیارید اگر راستگوئید.

کسانیکه به این حقیقت باور دارند، که الله رب العالمین در ذات و صفات خود ستوده حمید است، و ربوبیت او جل شأنه در این کائنات وسیع که به آن نظم بخشیده و مرتب ساخته. مبنای این باور شانرا تشکیل می‌دهد بدلیل آنکه حوادث و پیش آمدها را تصادفی و بی هدف نمی‌پندارند، از پیش آمدها مأیوس نمی‌شوند، در هیچ حالتی احساس تنهائی ننموده نا امیدی ها ایشانرا فرا نمیگیرد و دشواری‌ها و مشکلات نمی‌تواند اطمینان شانرا نسبت به آینده بهتر از بین ببرد، همیشه و در هر حالتی خود را در پناه حمایت مربی مسیطر بر همه کائنات شمرده، احساس عجز و ناتوانی نمی‌کنند شکست های موقتی باعث سرکوبی عزم و اراده شان و مایه خفه شدن شور و شوق و نشاط شان نشده از هر پیش آمدی امید خیر داشته و امیدوار و پرنشاط بسر می‌برند.

آثار رحمت در عالم، دال بر خدای رحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همان نهایت رحم کنندهٔ خیلی مهربان

ذاتیکه "همهٔ این عالم" را حفظ نموده رشد می‌دهد و در همه کائنات بحیث "رب" تصرف می‌کند معامله او با عبادش بر کمال رحمت استوار است، که در این آیه، بهمین مطلب عمده اشاره شده است.

برای افاده چگونگی رحمت و اندازهٔ آن دو صیغه مبالغه "الرحمن" و "الرحیم" توأم بکار رفته است گویا رحمت وی Ψ به چنان وسیع و بی‌انتهاء است که با هیچ یکی از صیغه های مبالغه

رحمت در قاموس انسان، امکان حصر و تحدید آن ممکن نیست، صیغه واحدی بهر پیمانہ که در آن مبالغه بکار برود برای افادہ آن کفایت نمی کند چنانچه ما زمانیکہ برای بیان مقدار یک شی استعمال صیغه مبالغه واحدی را کافی نشماریم با دو صیغه مکرر مبالغه به افادہ کثرت آن می پردازیم بجای بسیار، خیلی و زیاد می گوئیم خیلی زیاد، بسیار زیاد.

آثار رحمت وسیع خدای رحمن در همه این کائنات ملموس و مشہود است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الروم: 50

بسوی آثار رحمت الله ﷻ بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند، بدون شک که این ذات زنده کننده مرده هاست، و او بر همه چیز تواناست.

در جای دیگری می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Èä ` B 3/4î ŠŒtzià àšŒŒš ĩî ŠŒBRà MĪB

šāŒŒ 4ŒŒŒš BĪŒ š Œkx 4 NŒŒŒŒŒš

الاعراف: 57 ÇİE Ğ rē2 xŒ

و اوست همان ذاتیکه بادها را قبل از رحمت خود (باران) چون بشارتی می فرستد، تا آنگاه که ابر گرانی را بردارد، بسوی شهر مرده آنرا برانیم سپس با آن آبی فرو ریزم با آن هر نوع میوه بیرون آریم همچنین مرده ها را برون آریم شاید پند پذیرید.

نسیم خوش آیندی که قبل از باران می وزد و مژده باران را برای مردم نیازمند به آن با وزش ملایم پر کیف خود ابلاغ می کند، بعدها ابرها را که در جو فوقانی بحرهای بخارات آبی تعبیه شده است، بر میدارد و با همه ثقل و گرنگی اش به فاصله های بعیدی انتقال می دهد، و بالای قلعه های کوه های سر به فلک، که آغوش خود را برای استقبالش گسترده است و آماده نگهداری مقادیر بزرگ این ماده حیاتی بوده از اشعه آفتاب و از ذوبان بی وقت در برابر حرارت بخوبی از آن محافظت می کند و در تابستانهای شدید، آهسته آهسته و به اندازه احتیاج حیوان، نبات و هر آنچه به آن نیازمند است بقسم دریاها چشمه ها، کاریزها از آن سرازیر می شود، و انسان نمیداند که برای انتقال ابرها تا کوه ها و از کوه ها تا پهلوی خانه هر یکی ما چه نیروی بزرگی در کار

است، به کدام پیمانه انرژی باید مصرف میشد ... چه دشواری‌ها برای انسان خلق میکرد ... ولی مفت و رایگان در اختیار انسان قرار میگیرد ... چه کسی این انتظام را در دنیای ما ایجاد کرده است؟ به اراده چی کسی همه این امور انجام می‌یابد؟ در اثنائی که انسانها و همه حیوانات و نباتات به آن نیازمند و محتاج است، باران می‌بارد، هوا از گرد و غبار و مکروب‌ها تصفیه می‌شود.

حرارت شدید زمین که زندگی و آرامش همه را به سختی تهدید می‌کند، از میان میرود.

آری! آنکه اداره همه این امور را در اختیار دارد، تنظیم می‌کند، جهت می‌دهد، توازن و هم‌آهنگی ایجاد می‌کند و به نیازها پاسخ می‌گوید، بدون شک کسی جز همان الله الرحمن الرحیم نیست.

در جای دیگری در این رابطه می‌فرماید:

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ لِرَبِّهِ إِذْ أَحْرَقْنَاهُ أَجْمَعًا

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ لِرَبِّهِ إِذْ أَحْرَقْنَاهُ أَجْمَعًا

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ لِرَبِّهِ إِذْ أَحْرَقْنَاهُ أَجْمَعًا

الفرقان: 48 - 49

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ لِرَبِّهِ إِذْ أَحْرَقْنَاهُ أَجْمَعًا

و اوست همان ذاتیکه بادها را چون بشارتی قبل از رحمت

خود (باران) فرستاد، و از آسمان آب پاکی نازل کردیم تا سرزمین مرده را با آن زنده بسازیم و به آنچه از حیوانات و انسانهای زیادی آفریده ایم بنوشانیمش.

تصفیه آب شور و نمکین بحرها، که برای انسان قابل استفاده نیست، چگونه صورت میگیرد؟ بخارات آبی از سطح همین بحرهای شور، آلوده و کثیف بالا می‌رود و با تابش آفتاب که با حرارت کافی، بطور مسلسل بر آن می‌تابد، عملیه تبخیر آب و تصفیه آن انجام می‌شود، اگر چنین تعاملی در محیطی که ما بسر می‌بریم وجود نداشت انسان با چه دشواری های روبرو می‌شد؟ امکان زندگی برای انسان و حیوان و نبات میسر نبود. برای سرسبزی همه این سرزمین های فراخ و وسیع برای پاسخگوئی به نیاز همه انسانها و حیوانات و نباتاتیکه در روی زمین بسر می‌برد و تهیه آب آشامیدنی برای آنها به صرف چه مقدار انرژی ضرورت است؟ ولی خدای رحمن، با ایجاد این هماهنگی دقیق میان حرارت آفتاب، بادهای، بخارات آبی، ابر و باران، رحمت وسیع و بی نهایتش را شامل حال همه باشندگان روی زمین ساخته است.

در محل دیگری می‌فرماید:

«Br 16728 1925 M»JEB 'i B26 f%of` B&

m9h& 3yñllqd 0 %f 5i #100y»fH\$@Añ

الشوری: ۲۸

و اوست همان ذاتیکه باران را نازل می کند پس از آنکه (مردم) نا امید شدند و رحمتش را پخش می کند و او همان کارساز ستوده است.

در محل دیگری با تفصیل بیشتری در رابطه با اینکه شب و روز آثار رحمت الهی بوده ... می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بگو آیا دیدید که اگر خداوند شب را بر شما تا روز قیامت پاینده سازد کیست اله غیر الله که برای تان روشنائی بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟ بگو آیا می‌نگرید اگر الله روز را بر شما تا روز قیامت پاینده دارد کیست اله غیر الله که شبی فرا آورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا نمی‌نگرید؟ و از رحمتش برای تان این شب و روز را گردانید تا در آن آرام گیرید و فضلش را جستجو کنید و تا سپاسگذاری نمائید.

در محل دیگری گسترش زمین، ایجاد کوه ها در آن، روئیدن نباتات موزون، هر یکی در محل خودش، تهیه وسائل و اسباب زندگی برای انسان، خلقت حیواناتی که در خدمت انسان است و او خود قادر به روزی دادن به آنها نیست، و اینکه همه چیز به اندازه ضرورت و بمقدار احتیاج آفریده شده است و وزش بادها که مایه القاح نباتات است و وسیله حرکت ابرها و نزول باران برای تهیه آب آشامیدنی، در حالیکه انسان خود قادر به ذخیره آن نیست اگر خداوند جل شأنه در زمین و در کوهها انتظام ذخیره آنرا نمی‌گرفت، بعنوان آثار رحمت خداوند در زمین ارائه می‌شود چنانچه میفرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ ذِكْرُهُ يَدْعُو إِلَى تَقْوَى اللَّهِ وَيُرِيدُ الْمَوْجِذَاتِ لِيُقَرَّبَ إِلَيْهِ لِتُخَوِّتَ بِهِ الْبُنِيَّاتِ وَالْعِزَابِ﴾

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ ذِكْرُهُ يَدْعُو إِلَى تَقْوَى اللَّهِ وَيُرِيدُ الْمَوْجِذَاتِ لِيُقَرَّبَ إِلَيْهِ لِتُخَوِّتَ بِهِ الْبُنِيَّاتِ وَالْعِزَابِ﴾

نزول کتاب؛ رحمت بزرگ دیگری است که شامل حال انسان شد...

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

الانعام: 157 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

پس یقیناً که بینۀ از سوی پروردگارتان و هدایت و رحمتی آمده است، پس چه کسی ظالم تر از آن است که آیات الهی را تکذیب کرد و از آن اعراض نمود، کسانیرا که از آیات ما اعراض می کنند جزا خواهیم داد با بدترین عذابی، بنابر آنکه اعراض میکردند.

نیکوکاران در پناه رحمت او اند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

الاعراف: ۵۶

یقیناً که رحمت الهی به نیکوکاران قریب است.

و اینهم مظهري از رحمت اوست که بدکاران و مجرمان را مؤاخذه می کند و دیگران را از شر ایشان نجات می دهد.

۱۴۷: الانعام

پس اگر تکذیب کردند بگو پروردگارتان صاحب رحمت

وسیع است و از بدکاران جنگ او رد کرده نشود.

همچنان می فرماید:

۹۴: هود

و آنگاه که امر (عذاب) ما آمد، برحمت خود شعیب را و

آنعهده مؤمنانی را که با او بودند، نجات بخشیدیم و ستمگران

را فریاد تندی فرا گرفت که بنابر آن در دیار خود مرده های برو افتیده گشتند.

چه توجیه دیگری می تواند برای تعبیر درست این قضیه ارائه شود که می نگریم ستمگران در پایان امر به سختی مؤاخذه می شوند، بساط سلطه شان برچیده می شود و انتقام ستمگری ها از آنان گرفته می شود و در جانب دیگری افراد مظلوم و محروم از

همه حقوق خود که سلی بیرحمی و قساوت بروی شان خورده اند، مورد شکنجه و عذاب قرار گرفته اند و عوامل استضعاف و ناتوانی‌شان فراهم گردیده برای آنکه نشورند و بخاطر احیاء حقوق شان قیام نکنند، نیروهای حاکم چنان جو اختناق و ترس و رعب ایجاد کرده اند که نفس در سینه های شان خفه گردیده، امکان آزادی از وضع حاکم را تصور واهی پنداشته، ادامه وضع را امر طبیعی و مقدس و غیر قابل تغییر شمرده اند ولی ناگهان بر خلاف تصور همه، همین مردم مأیوس، محروم و مستضعف شوریده اند به حق شان رسیده اند، وارث زمین و پیشوای مردم شده اند.

کسیکه همه آثار و مظاهر وسیع عنایت الهی و رحمت او جل شأنه در پهنه این هستی نتواند او را نسبت به رحمت خدا جل شأنه امیدوار سازد در گمراهی و جهل فرو رفته است. چنانچه ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

أَمْ يَتَّبِعُونَ الَّذِينَ مَلَآءُوا أَرْضَكَ مَن ذُرِّيَّتِهِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُقًا مُّجْتَمِعِينَ فَسَوْفَ نَبْتَلُهمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

الحجر: 56

قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّسْمِعَةٍ مَّا يَخَرُجُ فِيهَا قُرْآنٌ سَلِيمٌ

گفتو: از رحمت پروردگار خود م مأیوس نمی‌شوند مگر گمراهان.

همچنان می‌فرماید:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرْ نِعْمَتَ اللّٰهِ الَّتِيْ اٰتٰىكُمْ اَنْ تَكُوْنُوْا مِّنْ اُمَّةٍ مِّمَّنْ سَوَّاهُ رَحْمَتِ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ
قُلْ اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَّاسِعَةٌ لِّمَنْ يَّشَاءُ ۗ لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ وَرَبَّكُمُ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ ۙ اَلْبَتَّةَ لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْا اٰيَاتِ اللّٰهِ ۙ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُوْنَ

العنكبوت: 23

آنانکه به آیات الهی و ملاقات او کفر می‌ورزند بد ایشان از رحمت مایوس اند و برای آنان عذابیست دردناک.

مشاهده می‌کنید که در همهٔ این آیات با استناد به آثار رحمت بی نهایت پراکنده در پهنه هستی، این مطلب بازگو شده است که خدای رحمن، رب همه عالمیان که رحمت او بی نهایت است، ستوده حمید بوده همه ستایش‌ها برای اوست.

الحمد لله رب العالمين * الرحمن الرحيم *

حوادث اراده او حکومت می کند. چنانچه قرآن می فرماید:

أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ أَذُنًا مُّسْمِعَةً ۖ وَالْأَبْصَارَ بَصِيرَاتٍ ۚ وَالْأَفْئِدَةَ قَلْبًا مُّفَكِّرًا ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ أَذُنًا مُّسْمِعَةً ۖ وَالْأَبْصَارَ بَصِيرَاتٍ ۚ وَالْأَفْئِدَةَ قَلْبًا مُّفَكِّرًا ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ أَذُنًا مُّسْمِعَةً ۖ وَالْأَبْصَارَ بَصِيرَاتٍ ۚ وَالْأَفْئِدَةَ قَلْبًا مُّفَكِّرًا ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

۳۱: یونس: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بگو چه کسی از آسمان و زمین بشما روزی می دهد و چه کسی مالک این گوش ها و چشم هاست " که به اراده او بکار می پردازند " و چه کسی زنده را از مرده بر می آرد و مرده را از زنده بیرون می کند و چه کسی به تدبیر این امور می پردازد، بناچار خواهند گفت "الله" پس آیا نمی پرهیزید.

همچنان می فرماید:

وَاللَّهُ يَخْتَارُ ۗ وَإِن تِلْكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُدْعَوْنَ إِلَى الْإِسْلَامِ فَيَكْفُرُونَ فَأُولَٰئِكَ لَمَّا خَسِرُوا

المائدة: ۱۲۰

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

سلطنت آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خدا راست و او بر هر چیزی تواناست.

در محل دیگری می فرماید:

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

الفرقان: 2

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

کسیکه ملک آسمانها و زمین از آن او است، نه فرزندی گرفت و نه در ملک شریکی برای او باشد، هر چیزی را بیافرید، بعد آنرا به اندازه معینی در آورد. همچنان می آید:

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

وَلَا يَخَافُ الْعَذَابَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

فاطر: 13

شب را در روز در می آرد و روز را در شب می درآرد و آفتاب و مهتاب را مسخر کرد که هر یکی برای اجل نام نهادی بحرکت می افتد . اینست پروردگارتان که ملک او

راست و آنچه جز او به کومک می طلب ید پوست خسته ای را
نیز مالک نیستند.

همچنان می فرماید:

«إِنَّ مَلَكَ يَتَّبِعُ الْمُرْتَدَّ يُدْرِكُ الْوَجْهَ وَالْجَنْبَ وَالْقَدَمَ»

یس: 83

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس پاکی ذاتی راست که ملکوت هر چیزی در ید اوست و
به سوی او برگردانده شوید.

همه چیز در اختیار او و مقهور اراده اویند، از سرآغازشان تا
سرانجام شان، چون همه چیز دیگر، شما نیز بسوی خدا برگردانده
می شوید. ذاتیکه مالک مقدمه است مالک نتیجه بالتبع خواهد بود.
کارها نیز بسوی او راجع می شود زیرا او مالک و حاکم ملک خود
است، فیصله ها را اوصادر می کند و نتایج را اوست که بر اعمال
مرتب می سازد و هر کاری به اراده او تحقق می یابد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

الحديد: 5

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سلطنت آسمانها و زمین او راست و بسوی الله همه امور
ارجاع می شود.

اوست که به یکی اقتدار تفویض می کند و به او عزت می بخشد و دیگری را از منصبه قدرت ساقط می کند و به ذلت محکوم می سازد.

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ عِلْمًا يُّنْفَعُ لِيْ وَرِزْقًا يُّرْزَقُنِيْ

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ عِلْمًا يُّنْفَعُ لِيْ وَرِزْقًا يُّرْزَقُنِيْ

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ عِلْمًا يُّنْفَعُ لِيْ وَرِزْقًا يُّرْزَقُنِيْ

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ عِلْمًا يُّنْفَعُ لِيْ وَرِزْقًا يُّرْزَقُنِيْ

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ عِلْمًا يُّنْفَعُ لِيْ وَرِزْقًا يُّرْزَقُنِيْ

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ عِلْمًا يُّنْفَعُ لِيْ وَرِزْقًا يُّرْزَقُنِيْ

آل عمران: 26 - 27

بگو بار الهی! مالک ملک! بهر کی خواهی اقتدار می بخشی و از هر کی خواهی اقتدار بر می گیری و کسی را که خواهی عزت میدهی و هر کی را خواهی ذلیل می سازی ، در دست توست همه خیریقیناً که تو بر هر کاری توانائی ، شب را در روز درمی آری و روز را در شب می در آری و زنده را از مرده برمی آری و مرده را از زنده بیرون می آری و بهر کی خواهی بی حساب روزی میدهی.

آیا نمیدانی که سلطنت آسمانها و زمین او راست هر کی را خواهد تعذیب می کند و به هر کی خواهد می آمرزد و الله بر هر چیزی قادر است.

سلسله پاداش اعمال بمجرد صدور عمل آغاز می شود، در دنیا بطور نسبی و در آخرت بطور کامل تحقق می یابد، و قرآن کریم با استناد به این حقیقت که در دنیا هر کسی پاداش اعمال خود را می یابد، برای هر عمل او رد العملیست مساوی و مخالف جهت، هر صدائی که بلند می کند انعکاسش بسوی او بر میگردد ثابت می کند که خدای احکم الحاکمین برای تحقق کامل عدل و اعطای پاداش مکمل اعمال، رستاخیزی برپا خواهد کرد و در "یوم الدین" و "یوم الفصل" فیصله های نهایی صادر خواهد شد و پاداش ها داده خواهد شد. چنانچه قرآن می فرماید:

İN#E Pd) ÇİE Š\$eİ y7Mİ Çepü y#eİ t3 N9&
ÇİE Yonİe\$ 'İ \$geİB ÷nçİ N9 Öİe\$ ÇİE Š\$peİe\$
ÇİE Š#qİe\$ t÷ A9\$ (qç) ÜİY%e\$ ŠqB0r
Yonİe\$ 'İ (qbÜ ÜİY%e\$ ÇİE Š\$reİ \$" È bçİeİr
y7Mİ Öğİte ÷|Aü ÇİE Š\$İ yİe\$Šİİ (fİeİ ÇİE

فجر: 6-14

الفجر: 6-14

آیا ندیدی که پروردگارت با (قوم) عاد چه معامله کرد "همان عاد" ارم، دارای (قدهای) استوار آنکه شبیه به ایشان "کسی" در شهرها آفریده نشده است و با "قوم" نمود، آنانکه در وادی‌ها (پرای قصر های شان) سنگ‌ها تراشیدند، و با فرعون ذی الاوتاد (که افواج در اختیار داشت و مخالفین را با میخها تعذیب میکرد) آنانکه در شهرها طغیان نمودند، و در آن مرتکب فساد زیاد شدند، پس پروردگارت به یکبارگی تازیانه عذاب بر "فرق" ایشان فرود آورد. یقیناً که پروردگارت حتماً در کمینگاه است.

با استناد به رویدادهای مهم تاریخ که ستمگران مجرم با وجود ظاهر نیرومند، طی آن به شامت جرم شان مؤاخذه شده اند و بنای سلطه و اقتدارشان سرنگون شده، می‌فرماید:

النمل: 69

النمل: 69

النمل: 69

بگوئدر زمین سیر کنید، سپس بنگرید که عاقبت گنهکاران چگونه بود.

آیا سرنگونی بنای سلطه ستمگران با وجود سلطه و قدرت

بظاهر مستحکم و نیرومندشان، و مواخذه شدید مستکبران مجرم و گنهگار، در حالیکه شرائط به نفع آنان و همه چیز جامعه در خدمت شان و مؤید ادامه بقای شان بوده، بذات خود دلیل قاطع برای این مطلب نیست که در اینجا مالکی حکم میراند که از ظالم انتقام میکشد و بداد مظلوم میرسد و در ملک او سنت پاداش اعمال نافذ است؟ چه توجیه دیگری را می‌توان برای این حقیقت ارائه کرد؟

اینکه می‌نگریم برخی در خط ایمان و بنابر عملکرد صالح به پاداش مستمر و انقطاع ناپذیر اعمال خود دست می‌یابد وارث زمین گردیده، به خلافت آن گمارده می‌شود، از ناتوانی و ضعف، اضطراب و پریشانی و ذلت و بیچاره گی نجات یافته به توانمندی و عزت میرسد، حالت خوف و ترس و اختناق حاکم در جامعه شان به امن و امان و اطمینان مبدل میگردد. و دیگری به اسفل السافلین، به بدترین حالت زندگی و پائین ترین طبقه پستی و دنائت سقوط می‌کند و انحراف از خط ایمان او را به زیانمندی و خسران میکشاند و با چنین وضعی مواجه می‌سازد، این امر بذات خود دلیل محکم برای اثبات حقانیت این سخن است که خدای احکم الحاکمین، قضاوت گر اعمال ما و پاداش دهنده کردار ماست.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا إِلَهٌ مُّبِينٌ﴾

قوله تعالى: ﴿مَنْ جَاءَكَ يَتَوَلَّى وُجْهَكَ فَتَوَلَّى وُجْهَكَ إِلَىٰ مَا يَمُوتُ ۚ وَسُقَّٰتُ بِمَا كَفَرَ ۚ وَإِن كَانَتْ لَكُمُ الْاَرْضُ جَمِيعًا طَرْتًا ۖ لَئِن لَّمْ يَؤْمُرُوا بِاٰمْرِ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ ۙ لَعَنَ اللّٰهُ عَصٰى اُولٰٓئِكَ ۗ اِنَّهُمْ كَانُوْا قٰلِبٰٓءًا مَّوْجِهٰٓةً ۗ﴾

ترجمه: «هر کس که به تو آید و پشتش را به تو برگرداند، تو را به آنچه او می‌میرد برگردان. او را به آنچه کفر کرد سزاوار است. و اگر زمین برای شما همه باشد، اگر آن‌ها را امر خدا و رسول او نماند، لعنت خدا بر عصای آن‌هاست. آن‌ها را دل‌های متغیبه است.»

تفسیر: این آیه در مورد کسانی است که در نماز یا در هر کاری که می‌کنند، سر خود را به سمتی غیر از سمت خدا و رسول او می‌گردانند. این کار لعنت خداوند است.

التین: 4 - 8

یقیناً ما انسانرا در بهترین ساختمانی بیافریدیم بعد او را به اسفل السافلین رد کردیم، مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند، که آنانرا پاداشیست انقطاع ناپذیر، پس چه چیزی ترا بعد از این (که دو نمونه شخصیت انسانی را در دو خط با دو انجام و عاقبت می‌نگری) به تکذیب دین و (پاداش اعمال) وامیدارد، آیا الله احکم الحاکمین نیست؟ همچنان می‌فرماید:

قوله تعالى: ﴿مَنْ جَاءَكَ يَتَوَلَّى وُجْهَكَ فَتَوَلَّى وُجْهَكَ إِلَىٰ مَا يَمُوتُ ۚ وَسُقَّٰتُ بِمَا كَفَرَ ۚ وَإِن كَانَتْ لَكُمُ الْاَرْضُ جَمِيعًا طَرْتًا ۖ لَئِن لَّمْ يَؤْمُرُوا بِاٰمْرِ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ ۙ لَعَنَ اللّٰهُ عَصٰى اُولٰٓئِكَ ۗ اِنَّهُمْ كَانُوْا قٰلِبٰٓءًا مَّوْجِهٰٓةً ۗ﴾

ترجمه: «هر کس که به تو آید و پشتش را به تو برگرداند، تو را به آنچه او می‌میرد برگردان. او را به آنچه کفر کرد سزاوار است. و اگر زمین برای شما همه باشد، اگر آن‌ها را امر خدا و رسول او نماند، لعنت خدا بر عصای آن‌هاست. آن‌ها را دل‌های متغیبه است.»

البلد: 7 - 10

آیا می‌پندارد که کسی او را نمی‌نگرد، آیا برای او دو چشم و

زبانی و دو لب نساختیم، و بدوراهی او را رهنمائی کردیم.

چگونه تصور می‌کند که شاهد و ناظری بر اعمال او و قضاوت گری بر کرده های او وجود ندارد، در حالیکه او خود مخلوق است ولی برای تفکیک خوب از بد، دیده ای دارد و بصیرتی، و برای انعکاس ما فی الضمیر خود، و اظهار عواطف و احساساتش، و اصدار قضاوت ها و فیصله هایش وسائلی دارد، چون زبان و لب، و درباره خوب و بد زشتی و زیبایی، رهنمودی دارد در ضمیر و ملاکی دارد در قلب، نیکی برایش "معروف" است با آن آشنائی دارد و معرفتی نسبت به آن در خود می‌یابد و بدی برایش "منکر" و نا آشناست و نفرتی از آن در خود احساس می‌کند و با فطرت و مزاج خود آنرا بیگانه می‌یابد.

وجود هر انسانی با این خصوصیات، شاهد زنده این امر است که پروردگار و خالق انسان باید بطور اتم و اکمل دارای این صفات بوده، شاهد اعمال او و قاضی کرده هایش بوده پاداش خواهد داد و "یوم الدین" و "یوم الفصلی" بر پا خواهد کرد.

ربوبیت الله و رحمت وسیع و بی‌پایان او Ψ ایجاب می‌کند تا به منظور بررسی اعمال انسان و اعطای پاداش کامل مساعی او چنین روزی را تعیین کند، خدائی که تمامی خوبیها در اوست، محمود و ستوده ای از هر عیب و هر نقص منزه ای، چگونه ممکن است در ملک خود، که همه اش ضوابط است و هر چیزی منظم و دقیق، بگذارد انسان حق را پامال کند ضوابط را زیر پا بگذارد و در ملک

خدا مرتکب ظلم و فساد و خونریزی شود ولی بحساب او نرسد؟ ذاتی که در همه آفریده های او نظم است، هدفمندی است، هیچ فتوری در مجموع کائنات او وجود ندارد، بیهوده نیست، همه چیز حکیمانه و برای مصلحتی، به اندازه معینی، با بهترین وجهی آفریده شده است، هر یکی مصروف است تا غایه را تحقق دهد و ثمره تحویل دهد، چگونه ممکن است انسانرا که همه چیز در خدمت اوست و برای او آفریده شده است بگذارد که با بارگرانی از گناه و ستم، خلق آزاریها و حق تلفیها، دنیا را ترک بگوید و از او پرسیده نشود و دیگری باتحمل ستم ها، مظلومیت ها، حقارت ها، دردها، از دنیا برود ولی کسی به فریادش نرسد.

قیام قیامت، رسیدگی به داد مظلوم، انتقام از ظالم و اعطای پاداش مکمل اعمال بدلیل رحمت و مهربانی وی جل شأنه نسبت به بندگانیش میباشد.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِمَا نَسَىٰ فَأَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِمَا نَسَىٰ فَأَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِمَا نَسَىٰ فَأَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾

الانعام: 12

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِمَا نَسَىٰ فَأَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾

بگو: آنچه در آسمنها و زمین است از کیست؟ بر خودش

رحمت را نوشته است (لازم کرده است) حتماً شما را برای روز قیامت یکجا کند که در آن شکی نیست. آنانکه خود را زیانمند ساخته اند ایمان نمی‌آرند.

چون خدای رحمن در معامله اش با بندگان، بر خود نوشته است تا رحمتش را شامل حال آنان سازد بناءً، قیامتی بر پا میدارد تا در آن، بداد مظلوم و محروم رسیدگی کند و از تجاوزگران ستمگر حساب بگیرد، ولی آنانکه بچنین حقیقتی ایمان نمی‌آرند و به تحقق یوم الدین باور ندارند به زیان خود عمل کرده اند و خویشان را به زیان افکنده اند. عدم اعتقاد به (یوم الدین) در "رستاخیز" به معنای بیهوده شمردن همه کائنات است، به آن معناست که گویا در مجموع این هستی، میزانی وجود ندارد، هر کی و هر چه نیرومندتر است مستحق تر است، معیار و محک برای حقانیت هرکسی زورمندی و نیرومندی اوست، زور حق است و ملاک و محک است.

قرآن تحلیل کسانیرا که "قیامت" و "بعثت" را تنها به ایندلیل انکار می‌کنند که چرا پدران نخستین شان برنمیگردند و مؤاخذه نمی‌شوند، ارائه داشته بجواب شان می‌پردازد:

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْفُ ظَنِّهِمْ سِيئَةً وَلَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِالَّذِي كَانُوا مُسْرِفِينَ﴾

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْفُ ظَنِّهِمْ سِيئَةً وَلَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِالَّذِي كَانُوا مُسْرِفِينَ﴾

وَأَمْثَلُكُمْ فِي النَّارِ لَمَّا كَانَتْ مِنْ أُمَّةٍ لَكِنِ لَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ قُلْ بِرَأْسِهِ يَحْسِبُ أَنَّهَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فَكَلِمَاتٌ يَسْفِكْنَ كُفْرًا

الدخان: 34 - 40

وَأَمْثَلُكُمْ فِي النَّارِ

اینان حتماً میگویند که بدون شک این (مرگ ما) نیست مگر مرگ نخستین، و ما برانگیخته نخواهیم شد. پس پدران ما را که مرده اند بیاورید اگر راستگوئید، آیا ایشان بهتر اند یا قوم تبع و آنانکه قبل از ایشان بودند، چون مجرم بودند هلاک شان کردیم، ما آسمانها و زمین را و آنچه میان اینهاست، بازی کنان نیافریده ایم، و ما آنرا نیافریده ایم مگر بحق و اما اکثریت شان نمیدانند، یقیناً یوم الفصل، میقات شان است همه یکجا.

در این آیات دو دلیل محکم برای اثبات "بعثت" ارائه می شود:

1 - هلاکت قوم "تبع" و "اقوام قبل از ایشان" که بنابر "جرم" شان، به "مرگ و نابودی" محکوم شدند، دلیل قاطع برای اثبات

این سخن است که در دنیای ما سلسله پاداش اعمال جاریست و این سنت خود ایجاب می‌کند که پس از مرگ بعثتی باشد و یوم الفصلی برپا گردد.

2 - آسمانها و زمین به ناحق و چون بازیهای طفلانه آفریده نشده است، که هر کی در آن هرچه خواست بکند، حسابی در میان نباشد، قضاوتی بعمل نیاید و میان خوب و بد، حق و باطل تفکیکی صورت نگیرد، در مبحث ایمان به آخرت (و یوم الدین) سه موضوع بنیادی مطرح است:

1 - پاداش اعمال 2 - اجل 3 - بعثت

عناصر کافر که دنیا و حوادث و پیش آمدها و رویدادهای آنرا تصادفی و بیهدف می‌پندارند و باور ندارند که هر جزء این عالم و هر حادثه که در آن رخ می‌دهد طبق برنامه از قبل سنجیده شده ایست، نه به "پاداش اعمال" باور دارند، نه به "اجلی" که برای همه چیز و هر تحولی مقدر شده است و نه به بعثت بعد از مرگ، و بنا بران یوم الدین را تکذیب می‌کنند. قرآن از تصورات این گروه در این رابطه چنین حکایت می‌کند:

﴿لَا يَسْمَعُونَ لَكَ دُعَاءَ وَلَا يَخَافُونَ عَذَابَكَ﴾

﴿لَا يَسْمَعُونَ لَكَ دُعَاءَ وَلَا يَخَافُونَ عَذَابَكَ﴾

بگو ای آنکه که ما چون استخوانی شویم و چون اجزای

پوسیده از هم پاشیده، آیا ما حتماً برانگیخته شویم به

پیدایش نوینی؟ بگو "اگر می‌توانید" چون سنگی و یا چون

الاسراء: 49 - 51

آهنی در آئید یا از آن نوع خلقتی که درس ینه های تان بزرگ جلوه می‌کند، "در حالیکه شما طبق سنت الهی پس از مرگ تان به چیزی در می‌آئید که خود شاهدید هر روزی خداوند از آن زنده های بر می‌آرد " سپس خواهند گفت چه کسی ما را پس از مرگ مان "اعاده کند ... بگو آنکه شما را بار اول بیافرید ؛ بعد سرهای شانرا بسوی تو خواهند جنبانید و خواهند گفت : کی باشد آن اعاده دوباره " بگو: شاید که قریب باشد.

مشاهده می‌کنید که، در این آیات، دو استدلال عناصر کافر برای تکذیب "بعثت" ارائه شده است.

1 - باور نمی‌کنند که انسان پس از تجزیه شدن در زمین و پس

از آنکه بشکل استخوان پوسیده ای درآید بار دیگری زنده شود، در جواب شان می‌فرماید که اولاً پس از مرگ بشکلی در می‌آئید، که از آن آفریده شده اید و هر لحظه می‌نگرید که خداوند از همین اجزای مرده و پوسیده زمین، اشیای زنده خلق می‌کند، و ثانیاً خدایی که بار اول پیدایش انسان را آغاز کرد، برای بار دوم نیز او را خلق خواهد کرد.

2 - تأخیر در وقوع "بعثت" را چون دلیل برای انکار از آن گرفته اند، که در جواب شان با اختصار گفته می‌شود چه میدانید که خداوند چه موعدی برای آن تعیین کرده است ممکن است "موعد" تحقق آن قریب باشد.

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَبْعَثُكَ فِيهَا نُوحًا﴾

﴿يَوْمَ نَبْعَثُكَ فِيهَا نُوحًا﴾

﴿يَوْمَ نَبْعَثُكَ فِيهَا نُوحًا﴾

﴿يَوْمَ نَبْعَثُكَ فِيهَا نُوحًا﴾

﴿يَوْمَ نَبْعَثُكَ فِيهَا نُوحًا﴾

این است جزای شان بنابر آنکه به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: آیا آنگاه که ما چون استخوانی شویم و اجزای پوسیده و از هم پاشیده ، آیا حتماً بر انگیخته می شویم به خلقت جدیدی؟ آیا ندیده اند همان خدائی که آسمانها و زمین را آفریده است تواناست بر اینکه امثال شان را خلق کند، و برای شان اجلی وضع کرده است که در آن شکی نیست پس ستمگران بجز انکار (حق) از همه چیز اجتناب کردند.

در این آیات نیز استدلال آنان مبنی بر اینکه پس از تجزیه شدن در زمین، اعاده آنان دشوار است ارائه گردیده و در جواب می فرماید:

1 - پروردگاریکه آسمانها و زمین را آفریده است، بر خلقت انسان و اعاده "مثل" او تواناست.

2 - چنانچه برای هر چیزی در این عالم اجلی تعیین شده است همچنان برای انقضای عالم موجود و بعثت دوباره انسان "اجلی" وضع شده است. هر کاری در موعد ثابتش تحقق می یابد، تحقق رستاخیز و بعثت بخواست شما مربوط نیست.

3 - عامل انکار شما از بعثت چیز دیگری جز ستمگری های شما نیست، تعدی و تجاوز از حد و حق باعث شده است که ذهنیت شما به نحوی تعبیه شود که بعثت را انکار کنید، چنانچه هر انسانی،

زمانیکه تصور کند با خطر احتمالی در مسیر راه مواجه خواهد شد
برای آنکه از حرکت نه ایستد بخود تلقین می‌کند که خطری
وجود ندارد، خود را می‌فریبد و با تلقین کاذب به اقناع خود
می‌پردازد، چنانچه قرآن در این رابطه می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يَرَوْنَهُمْ إِنِّي جَاءُكُمْ إِنِّي كَادِئٌ بِالَّذِينَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْعَدْلِ وَالْأَعْيُنُ لِلَّهِ وَالشُّبُهَاتُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا وَإِنَّ رَبَّهُمُ بِهِمْ لَخَبِيرٌ
قُلْ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يَرَوْنَهُمْ إِنِّي جَاءُكُمْ إِنِّي كَادِئٌ بِالَّذِينَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْعَدْلِ وَالْأَعْيُنُ لِلَّهِ وَالشُّبُهَاتُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا وَإِنَّ رَبَّهُمُ بِهِمْ لَخَبِيرٌ
(كُلٌّ قُلْ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يَرَوْنَهُمْ إِنِّي جَاءُكُمْ إِنِّي كَادِئٌ بِالَّذِينَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْعَدْلِ وَالْأَعْيُنُ لِلَّهِ وَالشُّبُهَاتُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا وَإِنَّ رَبَّهُمُ بِهِمْ لَخَبِيرٌ
قُلْ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يَرَوْنَهُمْ إِنِّي جَاءُكُمْ إِنِّي كَادِئٌ بِالَّذِينَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْعَدْلِ وَالْأَعْيُنُ لِلَّهِ وَالشُّبُهَاتُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا وَإِنَّ رَبَّهُمُ بِهِمْ لَخَبِيرٌ

المطففين: 10 - 14

وای در آن روز، تکذیب کننده گان را، آنانکه یوم الدین
(روز جزا) را تکذیب می‌کنند، و آنرا تکذیب نمی‌کند مگر
هر ستمگر گنهگار، چون "آیات ما" بر او خوانده شود گوید :
افسانه های "گذشتگان" نخستین است . نه نه بلکه بر دل‌های
شان "آنچه میکردند" زنگ بسته است.

قرآن با یک جمله مختصر و موجز چه جواب محکمی ارائه
می‌کند:

بِأَنَّ قُلُوبَهُمْ ظَالِمَةٌ لِّأَعْيُنِهِمْ فَذَبَحُوا بِعَظْمِهِمْ صُدُورَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَعَذَابًا عَظِيمًا

'î ÷ ÷ \$Riqñ! \$b& t? 09& ÇHÈ ĩ·Ä/ 7<je ©\$

Œ 0#%\$t pŸ"r ÈŒ\$ t î d\$gY9\$Riqñr Í\$gY9\$

©\$ç 8r ' Kp/B ©_ & #ñj ú ïğ @ä tŸ)Œ

لقمان: 28 - 29 ÇHÈ ĩ·Ä/ bqøèè \$ŸĪ

نیست پیدایش شما و نه هم برانگیختن شما مگر چون (خلقت و بعثت) نفس واحدی، یقیناً که خداوند شنوای بیناست.

در آیات 5-7 سوره الحج با استناد به دگرگونی‌های منظم در عالم برای اثبات بعثت، اجل و انتقال از دنیا بدنای دیگری می‌فرماید:

\$RĪñ Īj èvŒ\$z B 5fñ 'î 0Ezä bĪ ä \$Z9\$ŸŸfŸ

pŸte òB Œe pŸŸbe` B Œe 5#e` B /a»ŸŸz

4 Ma9 uŸŸŸ pŸŸe ĪcŸr pŸŸc pŸŸB ` B 0e

Œe ' Kp/B ©_ & #ñj ä±ñ \$B Ū%ñçf \$'î 'Ÿr

Nç ZBŸr (M2 5a& #pñŸ) 0e KpŸŸ Maä ĪŸ

اى مردم اگر از بعثت در شك و ريبيد، پس "بشنويد" كه
 يقيناً شما را از خاك آفريديم، بعد از نطفه اى، سپس از علقه
 اى، بعد از پاره گوشتى صورت يافته و بدون صورت، تا بشما
 واضح كنيم، و آنچه را بخواهيم در ارحام قرار ميدهيم تا
 موعلتعيين شده اى، سه پس شما را چون طفلى بيرون
 مي آريم، بعد شما را تربيه مي كنيم " تا بكمال قوت خود
 برسيد، برخى از شما ميرانده شوند و برخى از شما به ارذل
 العمر رد شوند " به نحوى كه " پس از علم بچيزى نفهمد، و
 زمين را مي نگري در حاليكه خشك و جامد است، پس چون
 آب بر آن فرود آريم بجنبد و بيغزايد و بروياند از هر

جفت شادابی . چنین است بنا بر آنکه الله حق است " و اوست که مرده ها را زنده می کند "، و "بنا بر آنکه او بر هر کاری تواناست" و "اینکه یقیناً همان ساعت (موعود) حتماً آمدنیست، شکی در آن نیست " و "اینکه بدون شک خداوند آنانی را که در قبرهاست بر می انگیزد.

پیدایش انسان از "خاک" آغاز می شود، اجزای مرده زمین که بشکل دانه و میوه در می آید و غذائی برای انسان درست می شود، در وجود انسان بشکل نطفه در می آید، مراحلی بر او سپری می شود چون علقه و پاره گوشتی می شود که هنوز شکل نیافته و بعداً شکل می گیرد، برای مدتی در دنیای رحم درنگ می کند و پس از طی مدت ثابت و معین از آنجا چون طفلی بدنای دیگری می آید "آمدنش بدنای فراخ تر و روشن تر" طبق "اجل مسمی" صورت میگیرد، بتدریج بسوی کمال رشد می کند تا آخرین حد کمال خود میرسد از آنجا سیر نزولی اش آغاز می شود، تا به بدترین حالت عمر خود میرسد، کهولت و پیری همه چیز را از یادش می برد، که دیگر توان انجام هیچ کاری را ندارد، بار دوش دیگران است، به همه چیز و همه کس نیازمند، تا آنکه به مرگ محکوم می شود.

و زمین را می نگری که خشک و جامد است، اثری از حیات و زندگی در آن مشاهده نمی شود، مایه های حیات پنهان از دیده ها و زیر قشر سخت و جامد زمین، پوشیده و در حال تجزیه، ولی

ناگهان از بالا بارانی می‌بارد، زمین بحرکت و اهتزاز در می‌آید همان دانه های پوسیده بی‌حرکت، از جا می‌جنبند نمو می‌کنند، قشر سخت زمین را می‌شگافند، شاداب و سرسبز و خرم سربر آورده بر ساق خود می‌ایستند.

قرآن حکیم طی آیات بعدی بر این دو مبحث پنج نتیجه آتی را مرتب می‌کند:

ذلک "بان الله هو الحق" و "انه یحیی الموتی" و "انه علی کل شیء قدیر" و "ان الساعة آتیة لا ریب فیها" و "ان الله یبعث من فی القبور".

چنین است بنابر آنکه "الله حق است" و "اوست که مرده ها را زنده می‌کند"، و "بنابر آنکه او بر هر کاری تواناست" و "اینکه یقیناً همان ساعت (موعود) حتماً آمدنیست، شکی در آن نیست" و "اینکه بدون شک خداوند آنانی را که در قبرهاست بر می‌انگیزد.

1 - انسان که در پیدایشش مقهور و محکوم است، از حالتی به حالتی در آورده می‌شود که خود در آن نقشی ندارد، نمی‌خواهد به ضعف و پیری و مرگ محکوم شود ولی چاره ندارد، ناگزیر باید در همان روندی که بظاهر از هیچ آغاز می‌شود و به مرگش منتهی می‌شود بحرکت بیفتد، نبات نیز آغازش از چیزی شبیه به هیچ است، که از زیر قشر جامد و سخت زمین به نمو آغاز نموده راهش را باز می‌کند و سرسبز و شاداب بر می‌آید، این

دگرگونی‌ها در پیدایش انسان و در خلقت نباتات به اراده چه کسی جز الله ﷻ صورت می‌گیرد، تحولات منظم در خلقت انسان و در ما حول او ثابت می‌کند که الله حق است، و اراده اوست که همه چیز را شکل می‌دهد و بحرکت می‌آورد.

2 - چه کسی اجزای مرده و جامد و بیروح و خشک زمین را زنده می‌کند و در آن جنبش و حرکت و نشاط و خرمی ایجاد می‌کند به او احساس و عقل، درد و درک می‌دهد، در او ترحم و عاطفه، خشم و خشونت... می‌گذارد، کسبیکه هر روزی به مرده‌ها زندگی می‌بخشد انسان را پس از مرگش زنده خواهد کرد.

3 - اگر زندگی پس از مرگ را دشوار می‌پندارید و این تصور باعث شده است که رستاخیز و بعثت را انکار کنید، مگر نمی‌نگرید که خداوند بر هر کاری تواناست آثار و مظاهر قدرت او در همه جا پیداست آنرا در پیدایش انسان از "تراب"، "نطفه"، "علقه" و "مضغه" ... مشاهده می‌کنید که او را از طفولیت به جوانی می‌رساند و می‌نگرید که خدای قدیر زمین جامد و خشک را با بارانی سرسبز و شاداب می‌سازد.

4 - چنانچه در پیدایش انسان انتقال از دنیایی بدنیای دیگری را مشاهده می‌کنید، که طبق اجل مسمی صورت می‌گیرد. رحم مادر را پس از سپری کردن مدت ثابت و از قبل تعیین شده ترک می‌گوید و در ساعت معینی بدنیای دیگری انتقال می‌کند. بدنیای فراختر و روشنتر، و در آنجا نیز تا اجل مسمی بسر می‌برد، گراف صعود و

نزولش را که از قبل ترسیم شده است طی نموده در پایان داعی مرگ را لبیک می گوید همچنان است انتقال انسان از دنیای موجودش که تنگ و تاریک است به دنیای آخرتش که فراختر و روشنتر است.

در همان "ساعت معین" عمر دنیایش پایان خواهد یافت و "ساعت بعثت" فرا خواهد رسید.

5 - چنانچه دانه های پوسیده نبات با بارانی از زیر قشر سخت زمین رویانده می شود همچنان خداوند قدیر کسانی را که در قبرها اند بر می انگیزد.

قرآن حکیم، اصل (اجل) را به نحوی بررسی می کند که آنرا شامل همه چیز این هستی می شمارد برای هر چیزی عمریست، آغاز می شود به کمال میرسد، مرحله کهولتش فرا میرسد و در پایان به مرگ محکوم می شود.

چنانچه در آیه 3 سوره الاحقاف می فرماید:

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۝۳۰

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۝۳۰

الاحقاف: 3

آسمانها و زمین را و آنچه را میان ایندوست نیافریده ایم

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأَعْيُنِي وَمَا أَنَا بِمُخَوِّعٌ﴾

الروم: 7 - 10

به ظاهر حیات دنیا می‌فهمند، در حالیکه ایشان از آخرت غافلند، آیا در خویشتن خود تأمل نمی‌کنند، ما آسمانها و زمین را و آنچه را میان ایندوست نیافریده ایم مگر به "حق" و به "اجل مسمی" و یقیناً عده ای کثیری از مردم به لقای پروردگارشان کافر اند، آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند که عاقبت آنانکه قبل از ایشان "گذشته" اند چگونه بود، در قوت از اینان شدیدتر بودند و زمین را کاویدند و آنرا اعمار کردند بیشتر از آنچه ایشان به اعمارش پرداختند و پیام آوران با بینات نزدشان آمدند، (در نتیجه مخالفت با پیامبران با هر انجام دردناک و شومی که روبرو شده اند) خداوند بر آنان ظلم نکرده است بلکه بودند بر خود ظلم میکردند، سپس عاقبت کسانی که مرتکب بدی شدند بد بود بنابر آنکه آیات الهی را تکذیب میکردند و نسبت به آن استهزاء می نمودند.

و متعاقب آن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَذَّبْنَاكَ وَآلِيكَ بِالْبَغْيِ وَقَدْ كَذَّبْنَاكَ وَآلِيكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾

﴿وَلَقَدْ كَذَّبْنَاكَ وَآلِيكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾

الروم: 11 - 12

الله خلقت را آغاز می کند بعد آنرا اعاده می نماید بعد بسوی او برگرداند ه شوید، و روزیکه همان ساعت بر پا شود، گنهگاران نا امید گردند و ملزم و خاموش باشند.

در اتخاذ معبود، لازماً انسان ملحوظات آتی را که در سه آیه نخستین سوره فاتحه ذکر گردیده است مرعی میدارد.

1 - ذات شایسته چنین منزلت و مقامی باشد که بعنوان معبود گرفته شود خیر و خوبی و کمال در او سراغ شود مجموعه از خوبیها و ستوده گیها باشد، چنانچه در ابتدای سوره آمد "الحمد لله".

2 - در خلقت و پیدایش انسان نقشی داشته باشد این مطلب در سوره فاتحه با (رب العالمین) افاده شده است.

3 - انسان در زندگی خود به او نیازمند بوده مرهون الطاف و عنایت او باشد، که "الرحمن الرحیم" این مطلب را بازگو می کند.

4 - سرنوشت و عاقبت انسان را در اختیار داشته احساس کند که او و کارش در پایان بسوی او برمیگردد و اوست که انجامش را تعیین می کند، که "مالک یوم الدین" بیانگر این مفهوم است.

در آیات متعدد قرآن حکیم با این شیوه درباره اثبات الله (بر حق) و تردید آلهه (کاذب) استدلال شده است.

چنانچه می آید:

3 6i à t nç " %!ÇÈ ' b6E \$y7h D0\$Èÿm

J t z& ú %!ÇÈ ÇÈ 3 %gù t %! " %!ÇÈ ÇÈ

الاعلی: 1 - 4

ÇÈ 0çqms

به پاکی یاد کن نام پروردگار برترت را ، آنکه بیافرید سپس استوار و درست ساخت، و آنکه اندازه کرد و هدایت نمود، و آنکه گیاه را بر آورد سپس آنرا پوسیده و پراکنده ساخت.

همچنان در رابطه با استدلال حضرت ابراهیم ؑ درباره تکذیب آلهه دروغین قومش با استمداد از همین دلائل چهارگانه می فرماید:

È qàqBr \$W0F& k \$ÈrB ` B È rWzè\$ \$yRj

W k \$ÈrB ` B È rWzè\$ ui%!\$È J 4%èj

X èH\$ k \$yZÈ qèCk \$jé Na9 È qà10f

ÇÈ È qèy_cèh0f (yè f èá0# rWzè\$

العنكبوت: 17

1 - جز این نیست که آنچه بجز خدا به الوهیت گرفته اید، بت هایی است بی ارزش و بی جان.

2 - و بدروغ ایجاد کرده اید، بجای آنکه در خلقت شما اثری داشته باشد شما خود آنها را ساخته اید و بدروغ در الوهیت سهیم می شمارید.

3 - آنانکه جز خدا جل شأنه عبادت گرفته اید، برای تان مالک رزق نیستند (ان روزی دادن شما را ندارند). روزی را نزد خدا بجوئید او را بپرستید، و برایش سپاس گذاری کنید.

4 - که بسوی او برگردانیده شوید.

پرستش و نیایش ؛ تنها برای خدا (ج)

Uı üëGpıy \$AıR %Zer x \$Aı

خاص ترا می‌پرستیم و فقط از تو استعانت می‌جوئیم

پس از آنکه طی آیات نخستین سوره فاتحه، با توجه به ربوبیت الله جل شأنه در عالم و آثار رحمتش در هستی و مظاهر سلطه و سیطره وی در کائنات، که پاداش اعمال نمونه آن است، به این نتیجه رسیده ایم که ذات حامل این صفات، همان خدای ستوده و حمید است، کاوش و پژوهش ما در عالم، تحقیق و تدقیق ما در همه آنچه در عالم می‌گذرد، ما را به این نتیجه گیری هدایت کرده، زیرا ما در ورای پیدایش و پرورش هرشی که از هیچ آغاز می‌شود و با بهترین و جہی رشد می‌یابد و به کمال می‌رسد، دست های نامرئی را احساس می‌کنیم که هیچ چیزی را

مهمل نگذاشته، نگه‌میدارد و پرورش می‌دهد، قصور، فتور، نقصان و کمبودی در مجموع این هستی، که تحت پرورش آن مربی حکیم قرار دارد، سراغ نداریم، در ورای هر حادثه این عالم و آن طرف هر تصرفی در این هستی، اراده ذات ستوده نهایت مهربان و پاداش دهنده اعمال را احساس می‌کنیم .

حال غائب ما حاضر است، سلول سلول دل و دماغ ما گواهی می‌دهد که ما مشمول ربوبیت و رحمت او و مقهور سلطه و جبروت او هستیم . او را که یافته ایم مخاطب قرار داده، تعهد بندگی و اظهار نیازمندی می‌کنیم و می‌گوئیم:

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ

خاص ترا می‌پرستیم و تنها از تو استعانت می‌جوئیم.

این آیه که چگونگی پیوند انسان را با خدایش توضیح می‌دهد "پیوند عبادت و استعانت" در نقطه مرکزی سوره، و در صدر آن آمده است که بذات خود بیانگر اهمیت موضوع بوده، نشان می‌دهد که همهٔ سوره و بدین ترتیب همه قرآن بر محور همین موضوع اساسی می‌چرخد.

اصل "عبادت" از "عبد" است و عبد در عربی بنده و برده را گویند، کسی را که ما بعنوان برده می‌شناسیم، دارای خصوصیتی است که در ذیل آنرا شرح می‌دهیم، خداوند جل شأنه برای افراد مؤمنش همین "مفهوم" را با خصوصیات آن انتخاب کرده است.

1- برده یعنی کسیکه مالک خویشتن خود نیست، دیگری که او را خریده است آقا و مالک اوست، خودش هیچ چیزی بعنوان ملک خود در اختیار ندارد، آنچه در اختیار اوست مربوط به آقا و مالکش بوده، به قسم امینی در امانت های آقا به نحوی که او رضایت دهد تصرف می کند.

قرآن در این رابطه در شأن افراد مؤمن می فرماید:

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كَفَرَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ الْوَعْدَ الَّذِي لَدَيْهِ يَوْمَ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَا كُفَرُوا بِهِ قُلْ هِيَ كَذِبٌ عَظِيمٌ

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كَفَرَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ الْوَعْدَ الَّذِي لَدَيْهِ يَوْمَ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَا كُفَرُوا بِهِ قُلْ هِيَ كَذِبٌ عَظِيمٌ

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كَفَرَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ الْوَعْدَ الَّذِي لَدَيْهِ يَوْمَ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَا كُفَرُوا بِهِ قُلْ هِيَ كَذِبٌ عَظِيمٌ

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كَفَرَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ الْوَعْدَ الَّذِي لَدَيْهِ يَوْمَ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَا كُفَرُوا بِهِ قُلْ هِيَ كَذِبٌ عَظِيمٌ

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كَفَرَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ الْوَعْدَ الَّذِي لَدَيْهِ يَوْمَ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَا كُفَرُوا بِهِ قُلْ هِيَ كَذِبٌ عَظِيمٌ

التوبة: 111

بی گمان که خداوند از مؤمنان مال و جان شانرا خریده است چون جنت برای آنان است، در راه خدا می رزمند، می کشند و کشته می شوند، وعده راستینی است بر ذمه او، در تورات و انجیل و قرآن، و چه کسی در عهد خود وفادارتر از خداست؟ پس به مبیعه ای که کرده اید شادمان

باشید، و این است پیروزی بزرگ.

2- در تمامی مساعی، تلاش ها، کوشش ها و تصرفات خود، رضا و خوشنودی آقا مطمح نظر او و هدفش بوده، حرکات و سکنات، خوی و عادات، سلوک و روش، تعلقات و معاملات خود را به نحوی عیار می سازد که آقایش رضایت داده است، هرچه برخلاف پسند و رضامندی آقا باشد بغاوت تلقی می شود. قرآن در این خصوص می فرماید:

أَمْ لَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ نَبِيًّا لَمَّا جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنذَرْنَاكُمْ عَذَابَ الْعَذَابِ

أَمْ لَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ نَبِيًّا لَمَّا جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنذَرْنَاكُمْ عَذَابَ الْعَذَابِ

البقره : 207

برخی از مردم چنان اند که جان شانرا در جستجوی مرضات الهی وقف می کنندو خداوند بر چنین بندگانی رؤف و دلسوز است.

3- در سراسر زندگی مطیع فرمان و منتظر دستور و هدایت است، هیچ اقدام و هیچ حرکت او بدون اذن آقایش نیست، اقدام بدون اذن و مخالفت از دستور آقا را بغی و تجاوز از حد غلامی و بردگی می شمارد، در هیچ موردی از موارد زندگی از خود تصمیم نمی گیرد، در هر قدمی که بجلو می گذارد و در هر سخنی که بر زبان می راند، اذن آقا و دستور و هدایت او را مراعات می کند.

قرآن در این زمینه می فرماید:

؟ \$ 0P% #E) p1Bsbä W/r 9Bsb0 b% \$Br

3 001B& 0B äjje\$ 000 bqaJ b& #B& yäq1dur

\$X7B XWfE @E 00) 1/0q1dur 0\$Ä ef ` Br

الاحزاب : 36

ÇiIE

برای هیچ مرد و زن مؤمن نمی سزد "شأن آنان چنان نیست" که چون خدا (ج) و پیامبرش امری را فیصله کند "دستور دهد" آنان در کار خود اختیاری داشته باشند ، و هر کی از خدا و پیامبرش نافرمانی کند بدون شک که به ضلالت آشکارا گمراه شده است.

پس از صدور حکم، اختیار چون و چرا از افراد مؤمن سلب می شود.

همچنان می فرماید:

\$yJš1 BqBAsä 00n 6 qBsbä W/ y7Hu X0

\$0B % tyn 00Ä0R& p1 fBä W/ 0000-4 ty 0

النساء: 65

چهارم در بیان فضیلت دوستی و بددستی

پس به پروردگارت قسم که ایمان نیارند "ایمان شان پذیرفته نشود" تا آنکه ترا در مشاجرات شان حکم قرار ندهند، سپس از آنچه فیصله کرده ای حرج و تنگی‌ای در سینه های شان نیابند و کاملاً منقاد باشند.

4- حق ندارد دوست و دشمن خود را بحکم تمایلات شخصی اش انتخاب کند، اختیار تصمیم گیری در این رابطه از او سلب شده و محکوم قضاوت آقا و تشخیص اوست، اگر برده ای با دشمن مالک خود به دوستی پرداخت و یا دوست او را بدشمنی گرفت از حد بندگی و بردگی تجاوز کرده، مرتکب عصیان و بغاوت شده است.

قرآن در این رابطه می فرماید:

وَلَا يَجْرِمُكُمْ إِيمَانُكُمْ إِلَىٰ آلِهِمْ كَجُرْمِكُمْ إِلَىٰ إِلَهِكُمْ ۚ إِنَّ إِلَٰهًا وَاحِدًا لَّهُ الْحُكْمُ أَلَمْ يَكُن لَكُمْ يَوْمَ الْبُرُوجِ ۖ

وَلَا يَجْرِمُكُمْ إِيمَانُكُمْ إِلَىٰ آلِهِمْ كَجُرْمِكُمْ إِلَىٰ إِلَهِكُمْ ۚ إِنَّ إِلَٰهًا وَاحِدًا لَّهُ الْحُكْمُ أَلَمْ يَكُن لَكُمْ يَوْمَ الْبُرُوجِ ۖ

وَلَا يَجْرِمُكُمْ إِيمَانُكُمْ إِلَىٰ آلِهِمْ كَجُرْمِكُمْ إِلَىٰ إِلَهِكُمْ ۚ إِنَّ إِلَٰهًا وَاحِدًا لَّهُ الْحُكْمُ أَلَمْ يَكُن لَكُمْ يَوْمَ الْبُرُوجِ ۖ

وَلَا يَجْرِمُكُمْ إِيمَانُكُمْ إِلَىٰ آلِهِمْ كَجُرْمِكُمْ إِلَىٰ إِلَهِكُمْ ۚ إِنَّ إِلَٰهًا وَاحِدًا لَّهُ الْحُكْمُ أَلَمْ يَكُن لَكُمْ يَوْمَ الْبُرُوجِ ۖ

عقرب \$ \$ \$ \$ \$ ` B " IqB M»Zy_ 06eA6ar (mB

4mEa qEAr MQA ? \$ \$ A d 4\$g<i Ui\$Fz

Me k \$ > "m b) W& 4 k \$ U "m y7I»re

المجادله : 22 ÇIIE bqS IqzB\$

قومی را که به خدا و بروز آخرت ایمان دارند "چنان" نیابی که باکسی دوستی کنند که او با خدا و پیامبرش به مخالفت پرداخته است، هرچند پدران شان باشند، یا فرزندان شان و یا برادران شان و یا خویشاوندان شان، اینها اند که خد اوند در دلهای شان ایمان ثبت کرده است و با روح خود "فیض غیبی" اشراپشانرا تائید کرده است و آنانرا به جنت ها یی در آرد که زیر آن نهر ها جاریست، جاودانه در آن، خدا از آنان راضی شد و خود از خدا راضی شدند، ایشان حزب خدا اند آگاه باش که یقیناً "منسوبین" حزب خدا پیروز اند.

همچنان می فرماید:

BansV#ä #jaj F3 W qzB#ä ă i%F\$ \$B\$F

' Bâ Iyâc B\$ (qT)SGB\$ B) ä\$Gf=& BâR"qz)R

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِر 4 ق ۱۴

ق ۱۴

التوبه : 23

شما ای کسانی که ایمان آورده اید! پدران و برادران تانرا در صورتیکه کفر را بر ایمان ترجیح دهند ، بدوستی مگیرید و هر کی از شما با آنان دوستی نماید همین ها ستمگراند.

هر کی بمفهوم واقعی کلمه "عبادت" و با مراعات مقتضیات آن به عبادت نپردازد، از خدای خود بغی ورزیده و "عبد" عاصی و سرکش است.

پس عبادت شامل همه زندگی انسان است، نه لحظات محدودی در خلوت، چنین عبادتی از معاملات روزمره عابد امری مجزا نیست، اسلام بچنین تفکیکی باور ندارد، زیرا خداوند جل شأنه انسان را آفریده است تا در هر لحظه زندگی به عبادت او مصروف بوده، بسان بنده او و خلیفه اش در زمین باشد، نه فقط در چند لحظه ای و در چند موردی.

کسیکه تعهد کند که تنها خدا را می پرستد، او از بند هر بندگی دیگری آزاد خواهد شد، در برابر هیچ بنده ای سر بندگی و بردگی خم نخواهد کرد، به طاغوت تسلیم نخواهد شد و تحاکم طاغوت را نخواهد پذیرفت. عبادت رب واحد باعث می شود تا انسان از پرستش ارباب متفرق و بندگی معبودان گوناگون نجات

یابد.

چنانچه حضرت یوسف علیه السلام به یاران زندان خود می‌فرماید:

قَالَ يٰٓرَبِّ اِنِّىۤ اَنَا عَبْدُكَ وَاِنِّىۤ اَنَا عَبْدُكَ

یوسف : 39

آی یاران زندانم ! آیا ارباب گوناگون بهتر اند یا الله واحد صاحب سلطه و قدرت؟

حتی قرآن می‌فرماید که نخست طاغوت را باید نفی کرد، بعد ایمان آورد، فقط در این صورت است که می‌توان به عروه استوار الهی چنگ زد.

وَقَالَ يٰٓرَبِّ اِنِّىۤ اَنَا عَبْدُكَ وَاِنِّىۤ اَنَا عَبْدُكَ

قَالَ يٰٓرَبِّ اِنِّىۤ اَنَا عَبْدُكَ وَاِنِّىۤ اَنَا عَبْدُكَ

البقره : 252

پس هرکی به طاغوت کافر شد و به الله ایمان آورد ، یقیناً که به دست آویز محکمی که انفصام و انقطاعی ندارد، چنگ زده است، و خداوند شنوای داناست.

یهود و نصاری؛ پس از ایمان خود، احبار و رهبان و حتی

پیامبران خود را، بنابر جهل، در الوهیت و ربوبیت شریک الله قرار دادند، در حالیکه مأمور بودند تنها خدای واحد را پرستند.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَشْرَكَ﴾

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

التوبة : 31

احبار "علماء" و رهبان "روحانیون" شانرا جز خدا چون ارباب گرفتند موسیخ فرزند مریم را، در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانها که جز او الهی نیست پرستند، پاکست او را از آنچه شریکش میگیرند.

انسان که سراسرش خواسته ها، نیازها و تمایلات است، هرچه در ظاهر نیاز او را برآورده سازد و به تمایلی از تمایلاتش جواب بگوید، تحت تأثیرش قرار می گیرد، تدریجاً به آن محبت ورزیده و آهسته آهسته تسلیمش شده، بند بندگی اش را به گردن می نهد، به اندازه تمایلات و آرزوهایی که از آن برمی خیزد برای خود معبود می گیرد، وقتی استانهای جوابگوئی به نیازمندی هایش را زیاد پنداشت، تعداد معبودانش بیشتر می شود و در برابر ارباب بیشتری سربندگی خم می کند، گسستن این بندها آنگاه برایش میسر می شود که تمایلاتش را مهار کند و عقل را از او هاشم آزاد

سازد، و به ربوبیت عام و خاص الله جل شأنه در جهان و رحمت بی پایان او در هستی و تدبیر و اداره او که مبداء تربیت و رحمت و خیر است، چشم بگشاید، با این فهم و معرفت و شعور می توان از بند بندگی غیر الله برهد و آزاد و سر بلند زندگی کند.

چنانچه قرآن از قول مرد مؤمنی که در برابر قوم لجوج و کافر خود، از پیامبران به دفاع پرداخته و تهدید به مرگ شده است، می فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ " وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مَا نَدَّبْتَ عَلَيْهِمُ السَّيْفَ

وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ لَكَ وَلَئِن كُنَّا لَنَاقِمِينَ

قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ " وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مَا نَدَّبْتَ عَلَيْهِمُ السَّيْفَ

س : 22 - 24 قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ " وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مَا نَدَّبْتَ عَلَيْهِمُ السَّيْفَ

و مرا چه شده است که کسی را پرستم که مرا آفریده است و به سوی وی برگردانده می شوید، آیا جز او معبودانی را عبادت کنم که اگر "رحمن" چیزی برایم اراده کند، شفاعت آنان چیزی از من دفع نکند و نجاتم ندهد، در آنصورت یقیناً من در گمراهی واضح باشم.

چنانچه نتیجه گیری ما از مطالعه آثار و مظاهر تربیت، رحمت و اداره در عالم این بود که تنها الله حمید و ستوده را

شایسته پرستش و سزاوار عبادت می‌شماریم، همچنان مطالعه دقیق ما از عالم و شناخت ما از الله(ج) ما را به آن داشته تا با همه تجرد و یکسوئی اظهار کنیم که تنها از تو استعانت می‌جوئیم.

ما در مجموع عالم کسی و چیزی را نیافتیم که پاسخگوی نیاز های ما و توانای برتحقق خواسته‌های ما باشد، ترا گره کشای همه عقده ها و بند ها و بردارنده همه عقبات و سدها یافتیم بناً از تو و فقط از تو، ای خدای مستعان! که در الوهیت خود ستوده و حمیدی، رب همه عالمیانی، رحمت بی‌پایانت شامل همه اجزای خرد و بزرگ عالم است، بر همه چیز با قدرت و تسلط قاهره خود احاطه کرده ای و در ملک خود بحیث مالک المک بلا شریک بر کرده های بندگانت پاداش عادلانه مرتب می‌سازی، استمداد می‌جوئیم .

در آیات بینات قرآن حکیم چون این آیه اکثراً "عبادت" و "استعانت" مترادف هم و یکی بجای دیگری آمده است، چنانچه می‌آید:

ب) 4 ۱۸۹ ۰ ۱۰۰۰ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱

bqer ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

المؤمن: 60 ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

و پروردگار تان فرمود که مرا به کمک بطلبید تا "دعای

تانرا" اجابت کنم، یقیناً کسانی که از عبادتم استکبار می‌ورزند، زود است که خوار و ذلیل بجهنم در آیند.

در این آیه در رابطه با "دعا" و "عبادت" چند مطلب اساسی بیان شده است:

1- خداوند جل شأنه به دعا امر می‌کند و پذیرش و استجابت دعا را وعده داده است.

2- خودبزرگ بینی‌ها، مایه استنکاف بنده از دعا می‌شود، استغنا او را به طغیان می‌کشاند و در نهایت با ذلت و خواری به جهنم فرومی‌برد.

پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

من لم یسأل الله یغضب علیه: کسیکه از خدا نخواهد بر او خشم می‌گیرد.

3- با آوردن "عبادت" بجای "دعا" در تتمه آیه نشان می‌دهد که استدعا، استمداد و استغاثه مترادف با عبادت و نفس عبادت است. پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ: دعا مغز عبادت است.

الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ: دعا خودش عبادت است.

همچنان می‌فرماید:

الدعاء سلاح المؤمن و عماد الدين و نور السموات والارض .

دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

دعای انسان مظهر احساس نیازمندی او نسبت به عنایات خداوندیست که باعث می‌شود برای جلب آن به عبادت و نیایش بپردازد، که برعکس عدم نیایش و دعا دال بر استغنا و بی‌نیازی انسان از خداست. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

العلق 6 - 7

بی‌گمان کفسان حتماً طغیان می‌ورزد اگر خود را بی‌نیاز ببیند.

در آیه بعدی نیز می‌نگرید که خداوند جل شانه در رابطه با "عبادت" و "دعا" و به مقتضای آن "استجابت به اوامر الهی" می‌فرماید.

﴿إِن تَدْعُنِي إِلَىٰ الْعِبَادَةِ لَأَقْبَلَ تَدْعُوكَ وَإِن تَدْعُنِي إِلَىٰ سِوَاهَا فَلَا تَلْمِزْنِي بِمَا نَحَىٰ ۚ إِنِّي خَشِيتُ أَن يَدْعُوا مِن دُونِي سِوَا اللَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيُخْتَارُ ۚ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

﴿إِن تَدْعُنِي إِلَىٰ الْعِبَادَةِ لَأَقْبَلَ تَدْعُوكَ وَإِن تَدْعُنِي إِلَىٰ سِوَاهَا فَلَا تَلْمِزْنِي بِمَا نَحَىٰ ۚ إِنِّي خَشِيتُ أَن يَدْعُوا مِن دُونِي سِوَا اللَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيُخْتَارُ ۚ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

البقره: 186

﴿إِن تَدْعُنِي إِلَىٰ الْعِبَادَةِ لَأَقْبَلَ تَدْعُوكَ وَإِن تَدْعُنِي إِلَىٰ سِوَاهَا فَلَا تَلْمِزْنِي بِمَا نَحَىٰ ۚ إِنِّي خَشِيتُ أَن يَدْعُوا مِن دُونِي سِوَا اللَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيُخْتَارُ ۚ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

و چون بندگانم در باره من از تو بپرسند (بگو) که یقیناً من

قریبم، دعوه دعوتگر را، هر گاه دعا کند، می پذیرم، پس باید برایم فرمانبرداری کنند و به من ایمان بیاورند، تا به کمال و رشد برسند.

در اثنای دشواری ها، اضطراب، پریشانی و نیازمندی ها، زمانی که امید انسان از هر چیز دیگری در ماحولش قطع شود، هیچ چیزی نتواند حساب کند، همه تدابیر، وسائل و ذرایع اش بی تأثیر و بی نتیجه بماند و اثری در جهت پاسخگوئی به نیازمندی های او و رفع اضطراب و پریشانی اش بر آن مرتب نشود، در چنین شرایطی به خدا پناه می برد، از او استمداد می جوید و اظهار اخلاص نموده، تعهد بندگی می کند.

ولی برعکس در اثنای بی نیازی ها، وفرت و کثرت، خدا را فراموش می کند، تعهدات مؤکدش را نادیده می گیرد، و به خدا شرک می ورزد.

چنانچه قرآن می فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ فَأُولَٰئِكَ لَانْتَابُوا لِحَدِيثِهِمْ ذَٰلِكَ يُضِلُّكَ اللَّهُ وَإِنَّكَ لِلَّهِ لَكَاذِبٌ

قُلْ إِنَّمَا أَدْعِي إِلَىٰ بَيْتِ اللَّهِ عَظِيمٍ الَّذِي هُوَ مَسْجِدُ الْقِبْلَةِ الْمَحْسُورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا سَاءَ لِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

العنكبوت : 65

پس چون سوار کشتی شوند ، خدا را بکمک بطلبند در حالیکه دین شانرا برای او خالص کننده اند، پس چون بسوی خشکه

نجات شان دهیم، ناگاه آنان شرک می‌ورزند.

آنکه که سوار کشتی شدند، دست شان از همه وسایل قطع گردد و هیچ وسیله ای برای اتکاء و اتکال در اختیار نداشته و همه آنچه در زندگی عملی به نحوی از انحاء بکار می‌گرفتند، دیگر نمی‌توانند در چنین سفری برای مقابله با حوادث استخدام کنند، بناچار خدا را با همه یکسوئی به کمک می‌طلبند و تعهد می‌کنند که با نجات از حادثه ای "که خود نمی‌توانند نجات شانرا از آن تأمین کنند" دین شانرا برای خدا خالص خواهند ساخت، تنها او را پرستش خواهند کرد و برای او به عبادت خواهند پرداخت، ولی پس از آنکه خداوند ایشانرا به ساحل می‌رساند، نجات خود را مرهون عوامل دیگری شمرده، مرتکب شرک می‌شوند، و اخلاص و تعهد بندگی شانرا فراموش می‌کنند.

در محل دیگری می‌آید:

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿٣٣﴾

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿٣٣﴾

الروم: 33

و چون رنج و تکلیفی بمردم برسد، پروردگار شانرا بکمک بطلبند، در حالیکه بسویش انابت کننده اند، بعد چون رحمتی از جانب خود به آنان بچشاند ، ناگاه گروهی از ایشان نسبت

به پروردگار شان شرک می‌ورزند.

در جای دیگری در رابطه با این موضوع می‌آید:

كَمْ مِّنْ مَّيْمَنَةٍ لِّسَوْدَانَ إِذْ هُمْ يُجَادُونَ " لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَافِرَةٌ

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ " لَيْسَ لَهُ كَافِرٌ وَّكَافِرَةٌ " لَيْسَ لَهُ كَافِرٌ وَّكَافِرَةٌ

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ " لَيْسَ لَهُ كَافِرٌ وَّكَافِرَةٌ " لَيْسَ لَهُ كَافِرٌ وَّكَافِرَةٌ

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ " لَيْسَ لَهُ كَافِرٌ وَّكَافِرَةٌ " لَيْسَ لَهُ كَافِرٌ وَّكَافِرَةٌ

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ " لَيْسَ لَهُ كَافِرٌ وَّكَافِرَةٌ " لَيْسَ لَهُ كَافِرٌ وَّكَافِرَةٌ

القمان: 31 - 32 قِیِّعَ

آیا نمی‌نگری که کشتی‌ها به فضل خدا (ج) در بحر‌ها (به جلو) می‌روند، تا آیتش را بشما بنماید. یقیناً در این (قضیه) نشان‌هایست برای هر شکیبای سپاسگذار، و چون موجی ایشانرا بسان سائبان‌ها بپوشاند، خدا را بکمک بط لبند در حالیکه دین شانرا برای او خالص کننده‌اند، و آنگاه که ایشانرا بسوی کناره خشکه نجات دهیم، در نتیجه (فقط) عده‌ای از ایشان میانه‌رو باشند، و به آیات ما انکار نمی‌ورزد مگر هر عهد شکن ناسپاس.

مشاهده می‌کنید وضع انسان عجول، ناسپاس و عهد شکن را.

در برابر دشواری ها و مصیبت ها به خدا پناه می برد، از او استمداد می جوید، تنها او را به کمک می طلبید، اظهار اخلاص نموده، تعهد بندگی می بندد، ولی چند لحظه بعد تر که امواج مصائب آرام گرفت، به کناره ساحل رسید و نجات یافت، تعهداتش را فراموش می کند و به انعامات الهی ناسپاسی می ورزد. چنین است کار هر عهد شکن ناسپاس.

در جای دیگر با تفصیل بیشتر می آید:

#E) 104; B ä#SXI %eY : B p10y }` \$Z9\$S02E& #E)R
b) 4#-0B äñó& ? \$@% 4\$1?S#ä pi 0B 099
" %&S qè ÇIE ẽ rã0? \$B bq70y \$n13ä
t î 0Ezä #E) 0Lym (1ó700 1905 'î cãE; Ç
\$kã% \$b (qãn100 p000 &f11 N15 100y r Å 000\$
5%BB 0ä `B B0p005 B0ä% r #1' \$ä 1xf1
& üüA10e © \$kã\$ 0g1 Y <inE 1000 #pZBr
z B z1 0q219 3/4É»pl 0B \$1k0u& 000 üi0!\$

' ī b q a z y n e # E) n g g u & \$ o m ç i e ü i t ä » 9 \$

na s u y \$ u r j ā \$ z 9 \$ \$ i s t 3 ē s e \$ i o i ç j e \$

\$ l e j o e (\$ u r % 9 \$ i q u s e \$ j) » G B (N a Ğ r & # a

ç i e ç q e l e s o e z ä \$ u j n a a t n n a e ä e b

یونس : 21 - 23

و چون "ذائقه" رحمتی را به مردم بچشانیم، پس از آنکه رنجی به ایشان رسید، ناگهان ایشانرا در باره آیات ما "عزم" بد اندیشی باشد، بگو خدا سریعتر است در مکر و تدبیر اندیشی، یقیناً که فرستادگان ما آنچه را که حيله می کنید می نویسند، اوست همان ذاتی که شما را در بر و بحر حرکت می آورد تا آنکه در کشتی ای باش ید، و کشتی ها با سر نشینان خود حرکت بیفتند، با نسیم خوش آیندی، در حالیکه بآن خوشنود شـوند، ناگاه باد تندی بسوی آن "بوزیدن" آید و از هر سوی موج بطرف شان (حرکت) آید و گمان کنند که ایشان حتـماً احاطه شده اند، در چنین حالتی خدا را بکمک می طلبند برای او مخلص در دیانت، که اگر ما را از این حالت نجات بخشی حتماً در زمره سپاسگذاران باشیم، اما چون نجات شان بخشیم ، ناگاه ایشان "برخلاف تعهدات مؤکد شان بناحق در زمین بغی کنند، ای مردم !

بغی و سرکشی تان "برخلاف مصلحت" خودتان است
استفاده تان لذتلی که به شما داده می شود "متاع
زندگی دنیاست، بعد بسوی ما رجوع و بازگشت تان است،
پس به آنچه می کردید مطلع تان سازم.

همچنان می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ عَظِيمًا﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ عَظِيمًا﴾

یونس : 12 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ عَظِيمًا﴾

و چون به انسان رنجی برسد ما را به کمک می طلبد چه
آنگاه کعبه پهلویش افشیده است و یا نشسته است و یا
ایستاده، پس چون مصیبتی را که به او رسیده بود برداریم،
چنان برود که گویا ما را برای (نجات) از رنجی که به او
رسیده بود به کمک نخوانده بود، برای مسرفین
عملکردهای شان اینگونه آراسته شده است.

در آیات 66 - 69 سوره الاسراء می آید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ عَظِيمًا﴾

و چون بسوی خشکه نجات تان دهیم روگردان ی کنید و انسان ناسپاس است، آیا از این ایمن شده اید که کناره بحر را با شما خسف کند و فرو برد و یا باد تندی بر شما بفرستد؟ نحوی که سنگ بباراند "بعد هیچ و کیل و نگهبانی برای تان نیاید؟ آیا ایمن شده اید از اینکه بار دیگری شمارا به بحر برگرداند، سپس باد تندی بر شما بفرستد و بنابر کفر و اسپاسی تان شما را غرق کند، بعد بسبب آن علیه ما مؤاخذه کننده ای نیاید.

در همه این آیات، با وضوح می یابید که "عبادت" انسان مربوط است به "تصور نیازمندی او به استعانت از خدا جل شأنه"، در لحظاتی که احساس نیازمندی می کند، به نیایش پرداخته، استعانت می جوید، و تعهد بندگی می نماید، ولی تصور بی نیازی و استغنا به سرکشی و عصیان می انجامد، و بدین ترتیب می نگرید که معرفت انسان نسبت به الله و شناخت بهتر "ربوبیت" او در عالم به انسان احساس نیازمندی به عنایات الهی می بخشد، گویا "نیایش" او نتیجه "معرفت" او از "الله رب العالمین" است که آثار ربوبیت و رحمت و مظاهر سیطره او را در پهنای هستی مشاهده می کند و او را بدان جهت هدایت می نماید.

در چهارمین آیه سوره فاتحه "عبادت" و "استعانت" به صیغه جمع "نعبد" و "نستعین" آمده است که مشعر بر نفی عبادت همدیگر و استعانت از همدیگر و پرستش جمعی است، ما در میان

خود یکی دیگری را نخواهیم پرستید، "همه مان یکجا" تنها ترا می‌پرستیم، بر همدیگر اتکاء و اتکال نخواهیم داشت، همه مان از تو استمداد می‌جوئیم، این مطلب در آیات دیگر قرآن کریم شرح یافته است.

ٱلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَاهِنُونَ
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ
فَمَا لَهُمْ حَتْفًا عَنِ اللَّهِ
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ
فَمَا لَهُمْ حَتْفًا عَنِ اللَّهِ

آل عمران : 64 ق١١٤

بگو ای اهل کتاب! بسوی کلمه ای بیائید که میان ما و شما مسلم و یکسان است که جز الله را نپرستیم و با او هیچ چیزی را "در عبادت شریک نکنیم، و برخی برخی دی گری مانرا چون ارباب "خود" بگیرند، پس اگر رو گردانیدند، بگو: شما شاهد باشید که ما مسلمانیم.

همچنان می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَاهِنُونَ
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ
فَمَا لَهُمْ حَتْفًا عَنِ اللَّهِ

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ

الكهف : 28

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ

و خود را در معیت کسانی باشکیبائی نگهدار که پروردگار شانرا پگاه و بیگاه یاد نموده ، نیایش می کنند و رضایش را می جویند، و دیده هایت از ایشان بسوی دیگری درنگذرد "ملتفت نشود" در حالیکه آرایش دنیا را می طلبی و از کسی اطاعت مکن که دلش را از یاد مان غافل کرده ایم و از هوسش تبعیت نموده و کارش افراط و از حد گذشتن است.

آیات متعدد قرآن مجید این مطلب را توضیح می کند که مسلمان مکلف است در جمع بسر برد، در صف حرکت کند، چون عضو واحد در تنه یک حزب و چون سپاهی ای در یک جند و سپاه عمل نماید و در آنصورت است که تائید الهی را کسب و به پیروزی نائل می شود، چنانچه می فرماید:

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ

الصف : 4

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ كَمَا نَارَتْهُم بِرَبِّهِمْ

القَاصِيَةَ وَالنَّاحِيَةَ فَإِيَّاكُمْ وَالشُّعَابَ وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ
وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ *

شیطان گرگ انسان است، چون گرگ گوسفندان که
گوسفند تنها و رمیده از رمه و در گوشه دور از رمه به
پهلوی افتیده را می‌خورد و از انشعابات خود داری کنید و بر
شماست که با جماعت و اکثریت باشید و با مسجد باشید.

چنانچه گرگ گوسفندی را که بهر دلیلی از سائر رمه کناره
شود می‌درد، شیطان نیز "فرد" تنها را که از جمع رمیده است،
تفرش از سائر افراد باعث عزلت از صف شده است یا خستگی و
درماندگی او را به عقب کشانده و تنها گذاشته است، و یا عافیت
طلبی و خواهش زندگی بی‌دغدغه و بدون کشمکش‌ها و جار و
جنجال‌ها او را به گوشه‌گیری در کنج عافیت واداشته است و
بالآخره هرچه دلیل "تنهائی" او باشد، لقمه چربی برای شیطان
خواهد شد و بدام او سقوط خواهد کرد.

پیامبر علیه السلام در این رابطه با الفاظ دیگری می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ
وَهُوَ مِنَ الْبَاطِنِينَ أَبْعَدُ *

رواه الترمذی

بر شماست که با جماعت باشید و از تفرقه بپرهیزید زیرا
شیطان رفیق فرد تنها است و از دونفر دورتر.

تنهائی به رفاقت شیطان می‌انجامد و مجال را برای فعالیت

شیطان فراهم می‌سازد.

از حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر
علیه السلام فرمود:

مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ
عُنُقِهِ *

کسیکه از جهلت به اندازه یک وجب جدا شد ، یقیناً که حلقه
اسلام را از گردنش برکنده است.

به معیت الهی باور داشتن و به عون وی جل شأنه امیدوار
بودن اثر خیلی ژرف و عمیقی در سازندگی شخصیت انسان دارد.
بزرگترین شخصیت های تاریخ، که امت های بزرگی را ساخته اند،
روند تاریخ را تغییر داده اند و اساس مدنیت های بزرگ تاریخ را
گذاشته اند، امیدوار ترین افراد بوده اند. امل و امید قوی آنان به
ملت های مایوس قوت قلب بخشیده و به آینده کار و پیکارشان
امیدوار ساخته، باعث آغاز قیام ها و تداوم آن شده اند.

و من باور دارم که پیروزی و شکست نیرو های در حال
تصادم، بیشتر از هر عامل دیگری مربوط و منوط است به بود و
نبود افراد امیدوار. هزیمت و شکست، انجام محتوم طرف مایوس
و نا امید است، چنانچه در معارک و درگیری ها می‌نگریم که در
اثنای بر خورد، در صفوف جناح در حال شکست و فرار، فرد
امیدواری بر خلاف وضع حاکم فریاد می‌کشد که دشمن رو به فرار
است، باید صبر کرد و از فرار اجتناب ورزید، فریاد امیدوار کننده

او چون روح در کالبد مرده و مضطرب سپاهیان در حال هزیمت جان میدمد و بهمه قوت قلب می‌بخشد و به پایداری وامیدارد. برعکس فریاد نابهنگام یک فرد مأیوس از پیروزی، سپاه بزرگ درحال غلبه را با شکست روبرو ساخته، مایه کوبیدن جرأت و شہامت سپاهیان و عامل دگرگون شدن وضع به نفع جانب مقابل می‌شود.

قرآن کریم نقش امیدواری به عون الهی را در دگرگونی‌های بزرگی که به دست پرتوان پیام آوران اولوالعزم تحقق یافته است، مکرراً به ارزیابی گرفته، طی داستانهای نهایت آموزنده ای در برابر مخاطب خود قرار می‌دهد.

در رابطه با داستان حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: در دوران هجرت از مصر، در اثنائی که او و یاران مهاجرش تحت تعقیب جنود فرعون قرار گرفته، از جلو بحر حایل می‌شود و از عقب سپاه فرعون فرامیرسد، یاران مهاجرش مضطرب و پریشان اند، چون سالها را در اسارت فرعون و آل او سپری کرده اند، فرزندان شان را ذبح و دختران شان را چون کنیز برای خدمت در دربارهای فراغه در زندگی بد تر از مرگ نگهداشته اند، با ترس و پریشانی حول قائد شان حلقه زده، از نجات شان مأیوس اند و اظهار میدارند که ما حتماً گرفتار شده ایم، ولی در چنین شرایط دشوار که امکانات نجات به نظر نمی‌خورد، و همسنگران نیز در خوف و در ترس، لرز و یأس اند، حضرت موسی علیه السلام باهمه

امیدواری و اطمئنان راسخ به عون و معیت الهی می فرماید:

الشعراء: 62 ﴿لَا يَأْتِيهِمْ فِيهِ الْهَمَّ بَوَّابٌ أَحَدٌ﴾

گفت: نه چنین است "که شما تصور می کنید" یقیناً پروردگارم با من است مرا "براه نجات" هدایت خواهد کرد.

بنابر همین امیدواری و اطمئنان بود که خدای مستعان حضرت موسی علیه السلام و یاران او را نجات بخشید.

﴿لَا يَأْتِيهِمْ فِيهِ الْهَمَّ بَوَّابٌ أَحَدٌ﴾

الشعراء: 65

موسی را و همه آنانکه با او بودند، نجات بخشیدیم .

در داستان دیگری از هجرت پیامبر اسلام "صلوة الله و سلامه علیه" می فرماید که در اثنای هجرت مخفیانه اش، در حالیکه یکی از دو تن است و دشمن نیز شمشیر ها را از غلاف بیرون کشیده، در تعقیب او و در پی کشتنش برآمده اند، ابوجهل با یاران سفاکش تا دهن همان غاری می رسند که پیامبر علیه السلام با همسفرش ابوبکر صدیق رضی الله عنه به آن پناه برده اند، وقتی همسفرش می بیند که دشمن سفاک با شمشیر های برهنه به دهن غار رسیده، مشوش و مضطرب می شود، ولی پیامبر امیدوار به عون الهی، با مشاهده حالت اضطراب و پریشانی همسنگر و همسفرش به او اطمئنان داده می فرماید:

التوبه: 40

﴿سُبْحٰنَ رَبِّنَا الَّذِي يَسْتَلِمْ لَنَا السَّلٰتَ وَالرَّغِيْبَ﴾

محزون مباش، یقیناً که خدا با ماست.

قرآن متعاقب همین اظهار اطمئنان به معیت الهی، چون نتیجه ای که بر این اطمئنان مرتب شده است می فرماید:

﴿سُبْحٰنَ رَبِّنَا الَّذِي يَسْتَلِمْ لَنَا السَّلٰتَ وَالرَّغِيْبَ﴾

﴿سُبْحٰنَ رَبِّنَا الَّذِي يَسْتَلِمْ لَنَا السَّلٰتَ وَالرَّغِيْبَ﴾

﴿سُبْحٰنَ رَبِّنَا الَّذِي يَسْتَلِمْ لَنَا السَّلٰتَ وَالرَّغِيْبَ﴾

التوبه: 40

پس خداوند سکینه اش را بروی نازل کرد و او را با سپاهی تائید نمود که ندیدید و کلمه "شعار" عناصر کافر را پائین و سرنگون ساخت و کلمه الله علیا و برتر، و خداوند غالب با حکمت است.

چنین است نتایج سترگ اطمئنان به عون و تائید الهی .

نیایش برای رفع اولین نیاز

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

ما را به این راه راست هدایت کن

پس از آنکه در آیه قبلی با تجرد و اخلاص اظهار داشتیم که تنها از "الله رب العالمین" استعانت می‌جوئیم. متعاقب آن نخستین دعا برای رفع اولین نیاز به بارگاه الهی به نحوی تقدیم می‌شود که با او مخاطبیم:

ما را بهمان راه راست هدایت کن.

مراد از این راه راست چیست که با صیغه معرفه "الصراط" آمده است؟ گویا راه راست مذکور معروف و شناخته شده است، در حالیکه قبل از این سوره، در آیات دیگری تذکار این (الصراط)

نرفته بود. با تعمق و دقت در شیوه بیان و سیاق و سباق سوره فاتحه و با توجه به اسرار آیات قرآن حکیم در می‌یابیم که "عبادت خدا و استعانت از او" همان صراط مستقیمی است که از بارگاه الهی توفیق راه رفتن به آنرا مسئلت می‌جوئیم، و با توجه به این مطلب، معنای این آیه چنین است.

الهی ما را بهمان راه راستی هدایت کن که با طلب استعانت از تو و نیایش برای تو بتوانیم به عبادت و پرستشت پردازیم و کسی دیگری را در این پرستش شریک و انباز تو قرار ندهیم، چنانچه این مطلب در قول حضرت عیسی علیه السلام می‌آید:

«إِنَّمَا أَمُوكُمْ أَنِيبٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَن تَتَّبِعُوا سُلُوكَ الَّذِينَ كَفَرُوا»

آل عمران: 51

«إِنَّمَا أَمُوكُمْ أَنِيبٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَن تَتَّبِعُوا سُلُوكَ الَّذِينَ كَفَرُوا»

یقیناً که الله پروردگرم و پروردگارتان است پس او را پرستید، این است "صراط مستقیم"

مشاهده می‌کنید که اولین دعا و نخستین نیاز، استهداء و استرشاد است، انسان نمی‌تواند با استعدادهای ذاتی اش، در این عالم وسیع و پهناور راه خود را در یابد، مخصوصاً که اجزای این عالم ازحصر وحساب بیرون است و انسان با هر یکی از آنها به نحوی از انحاء پیوند و صلۀ دارد و در زندگی او اثری می‌گذارد، و ناگزیر است نحوه تعاملش را با آن مشخص سازد و با هر یکی به شیوه ای که طبیعت خودش به عنوان انسان مقتضی است و به

نحوی که خواست فطرت آن شخص میباشد، رابطه برقرار سازد، رابطه انسان با انسان، رابطه انسان با خدا جل شأنه ... اینها مسائلی نیستند که انسان بتواند با توسل به استعدادهای ذاتی خود همه را به نحوی تنظیم نماید که طی آن حقیقتی را نادیده نگیرد و حقی را تلف نکند و مرتکب ظلم و اجحاف نشود.

برای تنظیم همه این روابط و تعیین موقف انسان در برابر همه آنچه در عالم با آن مواجه می‌شود، به معرفت جامع و علم محیط ضرورت است، بدون شناخت دقیق و بصیرت کامل، چگونه می‌توان در این زمینه حکمی صادر کرد و فیصله ای بعمل آورد؟ در صورتیکه ما بدون شناخت دقیق از خواص فیزیکی و کیمیای حتی بسیط ترین عنصر، نمی‌توانیم و جرأت نمی‌کنیم درباره عنصر مذکور و چگونگی پیوند و نحوه تعاملش با سائر عناصر قضاوتی بنمائیم، حکم ما در مورد همه عناصر موجود در کاینات و چگونگی تعامل شان با همدیگر چیزی جز همان معرفت ما در باره خصوصیات و قانونمندی هایی نیست که بر طبیعت و ذات آنها حاکم است.

تا هنوز برای انسان، خودش موجود نا شناخته است. حتی از فزیولوژی وجودش بطور دقیق و کامل نمی‌فهمد، خیلی از قسمت های وجود و چگونگی وظائف کار آنها برایش مجهول و مبهم است، چه رسد به ساختمان روحی و معنوی اش که تا حال بطور مطلق از آن بی‌اطلاع بوده و معلوماتش در این زمینه از تصورات و فرضیه

ها تجاوز نمی‌کند، زیرا اینها در لابراتوار زیر میکروسکوپ او نمی‌آید، و اما معلومات او درباره ما حول خویش، زمینی که در آن بسر می‌برد، نظام شمسی که در آن قرار دارد، کهکشانی که نظام شمسی‌اش جزء آن و مربوط به آن است، و بالآخره مجموع کائنات و مخصوصاً آنچه از حیثه مشاهده او خارج است و با حواس محدود خود نمی‌تواند درک کند، همه دانستنی‌های انسان در این زمینه‌ها با آن شباهت دارد که کسی انگشتش را در بحر عظیم و عمیقی فرو برد و با سرانگشتش نمی‌برگیرد، چگونه می‌توان با این علم سطحی و محدود، مسیر انسان را با در نظر داشت همه ابعاد پیچیده حیاتش تعیین کرد و چگونگی تعاملش را با جمیع پدیده‌های بی‌انتهای این عالم وسیع و بی‌پایان، مشخص ساخت؟

قرآن در این رابطه می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ وَلَٰكُمُ الْوَجْدُ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ وَلَٰكُمُ الْوَجْدُ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ وَلَٰكُمُ الْوَجْدُ﴾

القصص: 50

پس اگر سخنت را نپذیرفتند باید بدانی که جز از هوششان

"از چیزی دیگری" پیروی نمی‌کنند، و کیست گمراهتر از کسیکه بدون هدایت الهی از خواست نفس خود متابعت کرد؟ یقیناً که خداوند چنین ستمگرانی را هدایت نمی‌کند.

هر کی در انتخاب راه از (هوس) خود متابعت کرد، تحت هر اسم و عنوانی که (هوسش) را در تفکیک خوب از بد و در امتیاز میان عدل و ظلم اعمال کند و در قضاوت های خود از رهنمودهای الهی الهام نگیرد حتماً مرتکب ظلم و ستم خواهد شد و حتماً کارش به کتمان (حقیقتی) و اتلاف (حقی) منتج خواهد شد، ستمگران پیرو هوس خود، از هدایت الهی محروم اند و دروازه های هدایت بروی شان مسدود.

همچنان می‌فرماید:

﴿إِن يَدْعُوا إِلَىٰ جَنَّةٍ مَّا كَانُوا فِيهَا سَاهِبِينَ﴾

﴿فَإِن يَدْعُوا إِلَىٰ جَنَّةٍ مَّا كَانُوا فِيهَا سَاهِبِينَ﴾

الانعام: 116

﴿إِن يَدْعُوا إِلَىٰ جَنَّةٍ مَّا كَانُوا فِيهَا سَاهِبِينَ﴾

اگر بسیاری از اهل زمین را فرمانبرداری کنی ترا از راه خدا بیراهه برند، پیروی نمی‌کند مگر از ظن و گمان و نیستند مگر دروغگو.

قسمت عمده مردم روی زمین، قضاوت هایشان بر ظن و گمان استوار است تا بر علم و معرفت و تحلیل و برداشت شان

آنگاه که از هوس خودشان مایه بگیرد، در پایان غلط می‌آید و کذبش به اثبات میرسد، پیروی از اکثریت‌ها نیز نمی‌تواند رهنمود انسان بوده ضامن هدایت و رهنمایی‌اش بسوی فلاح و سعادت شود، خداوند بر انسان منت گذاشت که پیامبرانی مبعوث کرد، کتابی برای هدایت او فرستاد و او را از پرتگاه ضلالت بیرون آورد.

وَقُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ لَعَلَّ إِنَّمَا تَتَّقُونَ

وَقُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ لَعَلَّ إِنَّمَا تَتَّقُونَ

وَقُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ لَعَلَّ إِنَّمَا تَتَّقُونَ

آل عمران: 164

قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ لَعَلَّ إِنَّمَا تَتَّقُونَ

یقیناً که خداوند بر مؤمنان منت گذاشت چون پیامبری از خودشان میان آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت می‌کند، آنانرا تزکیه مینماید و کتاب و حکمت به ایشان می‌آموزد، در حالیکه یقیناً قبل از آن در گمراهی و ضلالت هویدا بسر می‌بردند.

در آیه دیگری احتیاج انسان را به هدایت و رهنمائی از "منبع الهی" در مقایسه با سائر پدیده‌های هستی بررسی نموده می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ لَعَلَّ إِنَّمَا تَتَّقُونَ

سخت‌ترین و آسان‌ترین اعمال در دین

الاحزاب: 72

یقیناً ما این امانت را به آسمانها و زمین و کوه‌ها پیش کردیم پس اجتناب ورزیدند ازینکه حملش کنند و از آن ترسیدند و انسان حملش کرد یقیناً او سخت ظالم بود و سخت جاهل.

آری! آسمانها و زمین و کوه‌ها که هر یکی را خداوند جل شأنه به نحوی آفریده است که مسیر ثابتی برای حرکت شان ترسیم نموده و سنن و ضوابط مشخصی برای رشد و کمالشان وضع کرده و هر جزء از اجزای آسمانها و زمین در مسیر ثابت، با پیروی از ضوابط حاکم بر طبیعت شان و با مراعات سنن حاکم در کائنات بکار می‌پردازند و چنانچه خداوند جل شأنه به ایشان دستور داده است، و به آنان الهام کرده است به منظور تحویل نتایج معینی بطور مستمر و خستگی ناپذیر و با انقیاد کامل مصروف اند، بنابراین از تحمل بار امانت وحی که بسوی انسان فرستاده شده است ابا ورزیده و آنرا از شأن خود بالاتر یافتند و از جلال و عظمتش ترسیدند. ولی انسان بدلیل استقلال نسبی ای که دارد و بنابر آنکه در انتخاب یکی از دو راه واقع در جلوش، آزاد گذاشته شده است و خداوند جل شأنه با "اراده ای" که به او عنایت کرده است از همه موجودات عالم به او امتیاز بخشیده است، نمی‌تواند چون

سائر موجودات به ضوابط حاکم بر طبیعت خود که چار و ناچار از آن تبعیت می‌کند و امکان عدم انقیاد به این سنن برای او مقدور نیست، اکتفاء کند، باید برای تنظیم همان قسمت های که با توصل به استقلال و آزادی خود در آن تصرف می‌کند، "رهنموده‌هایی" در اختیارش قرار گیرد، "امانت وحی" چون رهنمودهای الهی، برای تنظیم همین بخش حیات انسان فرستاده شد تا او را در این راه رهنمائی کند، او در حالتی قرار داشت که در قضاوت هایش مرتکب ظلم می‌شد از شناخت خود و ماحول خود عاجز بود در تاریکی و جهل بسر می‌برد، به مشعل راه نیازمند بود تا در پرتو آن راهش را دریابد، به میزانی ضرورت داشت تا در قضاوت هایش مرتکب تعدی بر حقی و تجاوز از حدی نشود، او نمی‌توانست خوب را از بد، حق را از باطل، عدل را از ظلم تفکیک کند، نه چراغی برای یافتن راه در این ظلمت کده که همه چیزش برای او مجهول است در اختیار داشت و نه میزان و معیاری داشت برای حکم و قضاوت (خود) که همه اش تمایل، هوس، عاطفه، خود خواهی، خود غرضی، قهر و غضب و انتقام است و هر قضاوتی را تحت شعاع خویش قرار می‌دهد.

پس او که واقعاً "ظلوم" و "جهول" بود برای حمل چنین امانتی که "مشعل" است و "محک"، "رهنمود" است و "معیار"، "بینات" است و "میزان" بیش از هر چیز دیگری سخت نیازمند و محتاج بود، بنابراین، در همه کائنات او حاضر شد تا این امانت را برای پاسخگوئی به نیازهای خود برگزیند.

قرآن در این رابطه می فرماید:

﴿مَنْ يَخُفْ بِذُنُوبِهِ فَالْحَرُّ﴾

﴿مَنْ يَخُفْ بِذُنُوبِهِ فَالْحَرُّ﴾

﴿مَنْ يَخُفْ بِذُنُوبِهِ فَالْحَرُّ﴾

﴿مَنْ يَخُفْ بِذُنُوبِهِ فَالْحَرُّ﴾

الحديد: 25

یقیناً که پیامبران خود را با "بینات" فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم به قسط بایستند . و آهن را فرو فرستادیم که در آن جن گ شدیدی است و منافی برای مردم، و تا خداوند کسی را که وی و پیامبرش را غائبانه یاری می کند بشناسد ، بی گمان که خداوند توانمند عزتمند است.

گویا "قیام بالقسط" جز از طریق توسل به بینات، کتاب و میزان الهی میسر نیست، برای اقامه قسط و عدل، خداوند جل شأنه با پیامبران خود بینات و کتاب و میزان فرستاد.

قرآن ادعا دارد که هر کی در قضاوت های خود به آنچه خدا جل شأنه فرستاده است حکم نکند و آنرا مبنای ارزیابی ها و قضاوتهایش قرار ندهد، حتماً به حقی از حقوق کسی تعدی و تجاوز

خواهد کرد و حقیقتی از حقایق را انکار نموده زیرا خواهد گذاشت.

برای سوره یز که ؟ آیات ۱ تا ۱۰

المائدة: 44

و هر کی به آنچه خدا فر ستاده است حکم نکند پس همینها کافر " و منکر حق " اند.

برای سوره یز که ؟ آیات ۱ تا ۱۰

المائدة: 45

و هر کی به آنچه خدا فرو فرستاده است حکم نکند پس همینها ستمگراند.

در مسائل اخلاقی و در تثبیت حدود و مرزهایش نیز کسیکه "ما انزل الله" را معیار و محک نگیرد و با رجوع به شناخت خود و طبق قضاوت های خود، حکمی صادر و اقدامی بعمل آورد حتماً مرتکب فسق خواهد شد.

برای سوره یز که ؟ آیات ۱ تا ۱۰

المائدة: 47

و آنانکه به ما انزل الله حکم نکنند فاسق اند

پنهان نیست، و ذاتیکه نیروها و استعداد های پیدا و پنهان تانرا او در وجود شما شکل داده است، و از همه زوایای خفی "آفاق و انفس" چنین ذاتی و فقط او سزاوار طرح برنامه برای انسان و وضع رهنمودها برای اوست.

کتابی که الله جل شأنه برای هدایت انسان فرو فرستاده است آیاتش شامل "آفاق و انفس" بوده و شما حقانیت آنرا در "خوشتن تان" و در "مهد پرورش" تان مشاهده خواهید کرد.

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي إِذْ يَمْلِكُ الْوَيْدَ إِذْ يَسْتَفِيئُ

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي إِذْ يَمْلِكُ الْوَيْدَ إِذْ يَسْتَفِيئُ

فصلت: 53

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى

زود است که آیات مانرا در "آفاق" و "انفس" شان به آنان بنمائیم تا آنکه برای شان واضح شود که یقیناً این "قرآن" حق است، آیا این "سخن" نسبت به پروردگار تو کافی نیست که او بدون شک بر هر چیزی مطلع است.

مایه تعجب و حیرت است که انسان درباره ساده ترین عنصر، بدون اطلاع دقیق از خواص فیزیکی و کیمیای اش حرفی بزبان نمی آرد، تنها درباره آن زمانی صحبت می کند که از خصوصیاتش چون ساختمان الکترونی، درجه غلیان و انجماد امکان تورق و هدایت برق و حرارت، اطلاع بیابد و نسبت به امکانات ترکیب چنین

عصری با سائر عناصر و مرکباتی که از ترکیب آنان بدست می‌آید معلومات قبلی داشته باشد، و هر نظریه که درباره عنصر مذکور ارائه میدارد برداشت‌های او از خصوصیات فیزیکی و کیمیای عنصر مذکور است، و اما زمانیکه درباره "خودش" که ترکیب نهایت پیچیده همه عناصر و خلاصه آنهاست به بحث می‌نشیند خود را مکلف به داشتن چنین علمی در خصوص "خودش" و "ما حولش" نمی‌پندارد و در زمینه قانون گذاری برای انسان چنین شرطی را نمی‌پذیرد.

برای او یا در "پارلمان‌ها" ذریعه افرادی قانون وضع می‌شود که با پول اکثریت‌ها را خریده‌اند و با مکر فریفته‌اند و با تزویر تطمیع کرده‌اند، و یا ذریعه زورگویانی که با ارباب و ارهاب و اعمال زور و فشار، دیگران را به اطاعت و انقیاد از خود کشانده‌اند و هر صدای اعتراضی را در گلو خفه کرده‌اند، بدون توسل به رهنمودهای وحی و هدایات الهی، برای انسان محال و دشوار است که راهش را بسوی خیر مطلق و بسوی کمال و رشد باز کند و با همه عواملی که چون دعوتگران شر، در مسیر راه او برای گمراهی در چپ و راست کمین گرفته‌اند به مقابله پردازد، و در خم و پیچ راه طولانی و ظلمانی و پر از عقبات و فراز و نشیب‌ها، بیراهه نرود و بگمراهی کشانده نشود در حالیکه شیطان برای اضلال و اغوای او سوگند یاد کرده است که قرآن با این الفاظ از آن پرده بر میدارد.

انعام: 122

الانعام: 122

قوله

آیا کسیکه چون مرده بود، بعد زنده اش کردیم، و برای او نوری قرار دادیم که با آن میان مردم راه میرود، چون کسیست که در تاریکی هاست و از آن بیرون رونده نیست "قادر به بیرون رفتن از آن نمی‌باشد" برای کافران عملکردهای شان اینگونه آراسته شده است.

کفر باعث سرکوبی همه مشاعر و عواطف گردیده، احساسات انسانرا می‌میراند و بیداری ضمیر و حساسیت وجدانش را خفه می‌کند، و اما ایمان چون روح در کالبد مرده احساسات، عواطف و مشاعر او جان میدمد و زندگی و حیات می‌بخشد، با توسل به این مایه حیات و این مشعل روشنی بخش است که آدمی توان راه رفتن می‌یابد و قادر به شناخت مردم گردیده، راه خود را میان مردم باز می‌کند، دوست را از دشمن تفکیک نموده، مکارترین چهره ها را در ورای ملمع ترین پرده ها تشخیص می‌دهد.

پیامبر علیه السلام چه خوب می‌فرماید:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ *
ابو سعید خدری رضی الله روایت میکند که پیامبر صلی الله

علیه وسلم فرمودند از فراست مؤمن حذر کند که او با نور ایمان می‌نگرد.

قرآن پر جلال، در محل دیگری با تفصیل بیشتری و طی مثال‌های خیلی آموزنده، در این خصوص می‌فرماید:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾

النور: 39-40 ﴿لَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ بَشَرًا مِمَّنْ بَدَّ يَوْمًا أَهْلًا مِّنْ يَّوْمٍ ۚ يَوْمًا كَانَ كَالْبُحْرِ الرَّاكِبِ ۚ﴾

و آنانکه کفر ورزیدند اعمال‌شان چون سراپست در صحرای همواری، که تشنه آنرا آب می‌پندارد، تا آنکه بیایدش و چیزی نیابدش و خدا را نزدش بیافت، پس

حسابش را بویچوره داد، و خدا سریع الحساب است . و یا چون تاریکی هایی در بحر عمیقی، موج ها بر موج ها، که بالاتر از آن ابری آغزا پیوشاند، تاریکی ها یکی بر دیگری، چون دستش را بیرون کشد نتواند ببیندش، و به هر کی خدا نوری قرار ندهد پس برای او نوری نباشد.

در عمق ظلمت به نحوی سقوط کرده است که پرده های تاریکی و ظلمت یکی بر دیگری انباشته شده است ما حول او، دنیای او و فضای او همه تاریک است و در این تاریکی شدید و ظلمت سخت کارش بجایی کشیده است که دیگر خود را نمی بیند و از شناخت خود عاجز و ناتوان است.

و اما فرد مؤمنی که در همه معاملات زندگی خود و در همه حالات، با نور وحی مستنیر است و قلبش از آن نور مایه میگیرد، همیشه بیاد خداست و بذکر او مشغول، هیچ چیزی قادر نیست رابطه اش را با خدا قطع کند، در هر قدمی و در هر سخنی با الهام از این منبع اصلی نور و روشنائی جهت خود را مشخص می سازد و در محیطی بسر می برد که زوایای آنرا این مشعل فروزان، روشنی بخشیده است، مثال چنین کسی را قرآن باخانه تشبیه می کند که دارای طاقچه ایست، و در آن چراغی در شیشه ای چون ستاره روشنی، که "این چراغ" از روغن شفاف درخت زیتون که بطور مستمر بران اشعه آفتاب می تابد و موقعیت آن چنان نیست که گاهی در جریان روز از تابش آفتاب در کناره شرقی و غربی در

نور آسمانها و زمین است، مثال نور او "در قلب

مؤمن" چون طاقی که در آن چراغیست، و آن چراغ در

شیشه ای و آن شیشه چنان می نماید که گویا ستاره

روشنیست، افروخته می شود از (روغن) درخت با برکت

زیتون که نه شرقیست و نه غربی (نه در شرق تپه روئیده

و نه در غرب آن نزدیک است که روغنش روشنی دهد ،

هر چند آتشی به آن نرسد، روشنائی فوق روشنائی،

خداوند هر کی را خواهد بسوی نور خود هدایت می کند، و

خداوند برای مردم مثالها بیان می کند، و خداوند بر هر

چیزی داناست* در خانه ها یی که خداوند دستور داده

است تا بلند کرده شود و نامش در آن یاد شود، مردانی

در آن صبح و شام تسبیح میگویند که نه تجارت و نه بیع

می تواند ایشانرا از ذکر خدا و اقامه نماز و ایتای زکات باز

دارد، از روزی میترسند که دل ها و دیده ها در آن

مضطرب شوند.

در این آیات تشبیهات آتی صورت گرفته:

1 - مؤمن به ستاره درخشان تشبیه شده است.

2 - قلب او به چراغی در شیشه جان روشن او.

3 - ذکر و اقامه نماز و ایتای زکات، به روغنی که ماده سوخت چراغ است.

4 - عدم امتناع او از ذکر و اقامه صلوة و ایتای زکوۀ به آن تشبیه شده است که درخت زیتونی همیشه در تابش آفتاب قرار دارد و در اثنای روز از تابش آفتاب به سایه نمی‌رود و بدین ترتیب دارای روغن شفاف می‌شود.

5 - ما حول نزدیک او به طاقچه ای تشبیه شده است که بدلیل بودن چراغ در آن بیشتر از هر مکان دیگری روشنتر است.

6 - و ما حول وسیعتری که به دستور خدا برای خود ساخته و در روشنائی آن بسر می‌برد، به خانه ای که بدستور خدا بلند می‌شود و در آن بذکر می‌پردازد.

7 - ترس از محاسبه یوم رستاخیز و آتش دوزخ، به شعله ای تشبیه شده است که مایه روشن شدن چراغ می‌گردد.

بدین ترتیب می‌نگرید که مؤمن با الهام از منبع هدایت در چه وضعی قرار می‌گیرد؟ و کافر، با استنکاف از آن، با چه سرنوشت شومی مواجه می‌شود؟ چنین است نیازمندی انسان به استهداء و استرشاد از هدایات و ارشادات الهی و چنین است نتایج استنکاف

انسان از این منبع وحید هدایت و ارشاد.

راه طی شده

راهِ كَسَانِي كِه بَر اَنانِ اِنعامِ فَرموده اِي

راه کسانی که بر آنان انعام فرموده ای

راهی که ما می‌خواهیم به آن هدایت شویم راهیست عملی و طی شده، که آغازش از اعماق تاریخ و انجامش تا بی‌نهایت، راهی که به پیروزی منتهی می‌شود و به الله جل شأنه می‌انجامد، این راه، تنها خط مجرد فکری و نظری نیست که فقط اعتقاد به آن کفایت کند، بلکه راهیست برای رفتن، که دیگران آنرا طی کرده اند و با حرکت در این طریق سرانجام مورد انعام خداوندی قرار گرفته اند. "خود را به الله و به کمال بی نهایت رساندن است" و "با استعانت از او به عبادت او پرداختن است" و به این ترتیب خود را به آن مرحله از کمال و شایستگی رساندن است که معیت خدا را

کسب کرد و مشمول عنایات الهی شد.

آنانکه در گذشته ها به این راه رفته اند و به آن مرحله از عظمت و برازندگی رسیده اند، قرآن بما معرفی نموده می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَمْنُونِ

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

النساء: 69

و هر کی از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس اینان با کسانی اند که خدا بر ایشان انعام فرموده است از آگاهان (پیام آور) و راستان و شهیدان و صالحان، و چه نیک اند اینان بحیث رفیق و در رفاقت.

آنانکه مورد انعام قرار گرفته اند و تو می خواهی براه شان هدایت شوی این چهار گروه اند:

1 - انبیاء: همان مشعل داران "آگاهی" که در تاریخ ترین ادوار تاریخ قیام کرده اند، و آگاه ترین مردم را ساخته اند، انسان جهل زده و شرک زده محکوم و اسیر را به انسان آگاه و بیدار و سنگردار شرف و آزادی در آورده اند. همان بزرگترین قیام گران تاریخ علیه استکبار و استضعاف و همان علمبرداران بزرگترین انقلابات فکری و عمیق ترین تحولات اجتماعی در تاریخ انسان.

2 - صدیقین: یعنی آنانکه دعوت پیام آوران را پذیرفته اند و رسالت شانرا تصدیق کرده اند. آنانکه مؤید راستین و صادق انبیاء بوده اند. و بالاخره کسانی که راستگو و راستکارند و تجسم راستی و درستی.

3 - شهداء: آنانکه پس از تصدیق خط پیامبران، در راه راستی و درستی به انجا رسیده اند که شاهد و الگوی مکتب خود و تجسم عینی عقیده شان شده اند، مکتب شانرا در زندگی عملی و در شخصیت خود تمثیل کرده اند و آنانکه در نتیجه تصادم با نیروهای شر و فساد یا شاهد پیروزی دعوت بوده اند، یا شهید قربانی هدف و پس از آن شاهد مقام و منزلت خود در بارگاه الهی.

4 - صالحین: آنانکه در خط انبیاء، پس از طی دو مرحله قبلی "صداقت و شهادت" به آخرین مرحله کمال رسیده اند و قرآن آنانرا شایسته لقب (صالحین) شمرده است، یعنی به فلاح و صلاح رسیده اند و جامعه را به صلاح و خیر کشانده اند خود صالح و برای اجتماع مصلح بوده اند.

و چنین است سرنوشت هر نهضتی که کارش از افراد آگاه آغاز می‌شود بعد عده ای صادق در جامعه، دعوت آنانرا می‌پذیرند و در شخصیت عملی خود به خط فکری نهضت تجسم عینی می‌بخشند، عده دیگری در راه هدف قربانی می‌شوند و در پایان امر اصلاح جامعه به آنان تفویض می‌شود و بعنوان صالح در زمین به تصرف می‌پردازند قرآن درباره مسؤلیت های قافله

سالار این طریق مستقیم، طریق رهروانی که مورد انعام قرار گرفته اند با اختصار و در خطابش به پیامبر علیه السلام می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ فَتُنقِلُوا عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي بَدَأَ بِكُمْ يَوْمَ الْبُرْجِ لَمَّا كُنْتُمْ كَافِرِينَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ فَتُنقِلُوا عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي بَدَأَ بِكُمْ يَوْمَ الْبُرْجِ لَمَّا كُنْتُمْ كَافِرِينَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ فَتُنقِلُوا عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي بَدَأَ بِكُمْ يَوْمَ الْبُرْجِ لَمَّا كُنْتُمْ كَافِرِينَ﴾

الاحزاب: 45 - 47

ای آنکه نبی ای، یقیناً ترا فرستادیم، چون شاهی، بشارت دهنده ای و نذیری، و دعوت گری بسوی الله بدستور او، و چراغ روشن گری، و به آنانکه ایمان آورده اند بشارت بده که فضیلت بزرگ الهی برای آنان است . و از کافران و منافقان اطاعت مکن، و اذیت شانرا بگذار و بر خدا توکل کن، و خدا چون و کیلی کفایت کند.

در این آیه، صفات عمده انبیاء علیهم السلام، با مراعات تسلسل و با توجه به آغاز کارشان و پایان امرشان، با ایجاز بیان شده است که لازم است آنرا با اختصار شرح دهیم زیرا همین ها چون مسؤلیت هایی به وارثان انبیاء علیهم السلام و روندگان راه آنها، و پویندگان اهداف و حاملان رسالت شان متوجه است.

1 - نبوت: خود آگاهی داشتن و بدیگران آگاهی بخشیدن، که قرآن طی آیه دیگری درباره شخص پیامبر علیه السلام و پیروانش

در رابطه با همین موضوع می فرماید:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾

﴿يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (سوره اعراف: 108)

﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾

یوسف: 108

بگو اینست راه من، به سوی خدا دعوت می کنم، من و پیروانم با بصیرت و آگاهی، و پاکی خدا راست و من از زمره مشرکان نیستم .

2 - رسالت: آگاهی شان آنانرا رسالتمند ساخته است، پیامی برای مردم دارند، و با احساس مسؤولیتی و با بار رسالتی بسوی مردم میروند و در متن جامعه، هدفمندانه بکار می پردازند.

3 - شهادت: تجسم عینی آگاهی و اندیشه خود و الگوی رسالت شان، مکتب شانرا در شخصیت شان تجسم بخشیده اند، به نحوی که وضع عملی آنان حقیقت وضع روحی شانرا بمردم هویدا می سازد.

4 - بشارت: محرومان و مظلومان تاریخ را که در ضعف و استکانت بسر برده اند مستضعفینی را که از هر سو سلی ناامیدی و یأس بروی شان خورده اند، و ملت های مأیوس، ناامید، راکد و بیجان را با بشارتهای خود به آینده نیک امیدوار ساخته، بحرکت

آورده اند، شورانده اند و به قیام واداشته اند.

5 - انذار: پاسداران ظلم و جهل و نیروهای حاکم شر و فساد را از انجام شوم شان انذار کرده اند علیه آنان خود شوریده اند و دیگران را شورانده اند، و از انقیاد، عدم اعتراض و سکوت در برابر ستمگری ها همه را بیم داده اند.

6 - دعوت بسوی الله طبق دستور او: در کار دعوت بسوی الله، بموازین دساتیر و هدایات بکار پرداخته اند، رهنمودها را در این زمینه بکار بسته اند، خود را دعوتگر مأمور پنداشته اند، محور دعوت شان الله بوده، خود را مطرح نکرده اند، سعی کرده اند تا مخاطب نیازمند را که در پرتگاه جهل بسر می برد و احساس وهن، ضعف و استکانت می کند، بسوی الله قدیر متوجه سازند و با اخلاق الهی بیاریند. بمردم گفته اند که با آراستگی های اخلاقی و معنوی بسوی الله همان کمال بی نهایت قریبتر بروید.

7 - چراغ روشنگر: خود سوخته اند بدیگران روشنی بخشیده اند برای آنکه جلو گامهای دیگران را روشن کنند چون شمع آتش بسر کشیده اند. برای تنویر اذهان خمود و جمود و سرکوب، و زیر گرد و غبار جهل و شرک و تعصب، و ملوث به آلودگی های جامعه جهل زده و شرک زده، چه اذیت ها و آزارهایی نبوده که نه دیده اند.

8 - بشارت دهنده مؤمنان: تا از نتایج عملکردهایشان در خط

ایمان مطمئن باشند به پیروزی محتوم باور داشته دشواری ها و موانع باعث یأس و ناامیدی شان نسبت به پیروزی نشود، وضع نا هنجار سنگر و حالت پریشان همسنگر و ظاهر مستحکم و نیرومند دشمن او را مرغوب و مرهوب نسازد، به آینده بهتر امیدوار بوده و به فضیلت و برتری حتمی و قطعی خود متیقن باشد، زیرا خداوند(ج) ایشانرا به فضیلت و برتری بزرگی بشارت داده است.

چنانچه موسی ۱۱ بقوم خود که با بدترین حالت و سخت ترین ابتلاء مواجه بود، به آینده نیک بشارت می‌دهد و قرآن از آن با این الفاظ حکایت می‌کند:

﴿لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا لِقَوْمِ إِفْرِيقَ﴾

﴿لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا لِقَوْمِ إِفْرِيقَ﴾

﴿لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا لِقَوْمِ إِفْرِيقَ﴾

﴿لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا لِقَوْمِ إِفْرِيقَ﴾

﴿لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا لِقَوْمِ إِفْرِيقَ﴾

الاعراف: 128 - 129 ﴿لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا لِقَوْمِ إِفْرِيقَ﴾

موسی علیه السلامه قوم خود گفت : از خدا استعانت بجوئید و شکیبائی بورزید که یقیناً زمین از آن خداست

بهر کی از بندگانش بخواهد بمیراث می‌دهد و عاقبت نیک از پرهیزگاران است، گفتند: "باکی ندارد" ما قبل از آمدنت و بعد از آمدنت بسوی ما اذیت شده ایم. موسی ۱۰ در جواب فرمود (در آنصورت) امید است پروردگارتان دشمنان تانرا هلاک کند و شما در زمین خلافت ببخشند ، بعد بنگرد که چگونه عمل می‌کنید.

با "استعانت از الله" و "صبر در برابر دشواری‌ها" و با پرهیز از اتکاء و اتکال به ما سوی الله و با اجتناب از عدم شکیبائی و صبر می‌توان مورد عنایت خداوندی قرار گرفت و وارث زمین و خلیفه آن شد.

9 - مبارزه در دو جبهه: با دو جبهه (کفر) و (نفاق) درگیر شده اند با (دشمن داخلی) درون صف، و با (دشمن بیرونی) در مقابل صف، با دشمن "پیدا" و "پنهان" مواجه شده اند و مأمور بودند تا با قاطعیت و استواری بمقابلهٔ شان پرداخته موانع را بکوبند و راه را بسوی پیروزی باز کنند.

در این درگیری و تصادم باید متوجه هدایات آتی باشند:

الف: باید روش افراد و سنگرداران ایندو جبهه "کفر" و "نفاق" را در مبارزه خود بکار نگیرد. و از آن در هیچ‌صورتی تبعیت و اطاعت نکند، هر چند تصور کند که گاه گاهی، بر سیاست و روش ایندو جبهه نتایج بظاهر مفیدی مرتب شده است، باید از اتخاذ

پالیسی آنان بحیث خط مشی به سختی احتراز ورزد.

ب: در برابر آزارها و اذیت هایی که در مقابله با ایندو جبهه مواجه می شود بی باک و بی اعتنا بوده و آنرا بحساب هیچ گرفته مایه امتناع او از حرکت مستمر در خط ایمان و مبارزه خستگی ناپذیرش در جهت تحقق هدف نشود، این اذیت ها اراده استوار او را تضعیف نکند.

ج: در مقابله با این نیروها که در مسیر راه کمین گرفته اند راه را سد می کنند از چپ و راست هجوم می آورند گاه در جنگ رویا روی و در سنگرهای (نمایان) و گاه در جنگ غیر معلن و در سنگرهای (پنهان) با آنان می جنگد اتکاء و اتکال شان بر خدای وکیل بوده او را برای خود کافی بشمارند.

چنانچه می نگرید این راه، راه افرادیست که آگاه، هدفمند و رسالتمند، شاهد و شهید، بشیر و نذیر، دعوتگر و روشنگر، و الهامگر امیدواری ها، درگیر با دو جبهه کفر و نفاق، قاطع و سازش ناپذیر، صابر و شکیبیا، پرهیزگار و بی نیاز از اتکاء و اتکال بچیز دیگری جز خدا جل شأنه، با چنین صفاتی می توان در راه انبیاء جلو رفت و به نتایج آن دست یافت.

قرآن با عظمت، این صفات را لازمه شخصیت همه حاملان دعوت و پویندگان مؤمن طریق انبیاء شمرده می فرماید:

تیر و قن 4792 #رایوی bqBsbB% \$Br

قB\$ 'î (qBpYc) pyİ\$U kbB pçİ Èä `B

0679 kb(#pç_ü #E) 06Bq% #çÉYŠ

التوبه: 122 ÇİÈ ̈ rāk t

مؤمنان چنان نیستند که همه برای انجام یک کار " بیرون
روند، چرا از هر فرقه‌شان طائفه ای بیرون نرود تا در دین
تفقه و آگاهی بیابند و تا قوم شانرا انذار کنند چون بسوی
آنان برگردند، شاید (بدین ترتیب) آنان حذر کنند و
محتاط باشند.

در این آیه نیز مشاهده می‌کنید که، باید افراد آگاه و دانشمند
داشت، و آگاهی حاصل کرد، باید آگاهان هدفمند و مسؤل بسوی
قوم بروند، و باید آنانرا انذار کنند.

همچنان می‌فرماید:

brāBŪr İçd\$ 'ñ bqāb pBÈ kbYB `āfŪr

Èè y7 İŷr 4 İSYBÇ Çā bççZŪr ŠrāçP

آل عمران: 104 ÇİÈ ̈ qBİçB

باید گروهی از شما چنان باشد که بسوی خیر و خوبی دعوت می‌کنند به معروف امر می‌نمایند و از زشتی و منکر باز میدارند و اینان رستگار اند.

یعنی باید دعوتگرانی بسوی خیر و خوبی داشته باشیم آنانکه خود نسبت به خیر و نیکی آگاهی دارند و دیگران را با قول و عمل خود بسوی خیر می‌خوانند، با بشارت‌ها و بر معروف می‌گمارند و با اندازها از زشتی‌ها و منکرات باز میدارند چنین مردمی به فلاح و رستگاری میرسند.

قرآن عظیم الشان بطور خیلی مشرح و طی آیات متعددی صفاتی را که تائید و معیت الهی بران مرتب می‌شود و حاملش مشمول عنایات و انعامات خداوندی میگردد ارزیابی نموده است.

در رابطه با صبر که منتج به تائید الهی می‌شود، می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ الْفَيْءُ بِالْأَيْدِي الَّتِي سَلَّمْتُمْ فِيهَا أَنْفُسَكُمْ أَتَرِيدُونَ أَنْ يُرْسِلَ اللَّهُ بِسَبْرِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَرُوِّدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْلِصُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ آل عمران: 146

و چه بسا پیامبری که خدا پرستان زیادی با او "علیه دشمن" رزمیدند، بعد بنابر آنچه از مصیبت‌ها "در راه خدا به آنان رسید، سست نشدند، و ناتوانی نکردند، و بیچارگی

نمودند، و خداوند چنین صابرائی را دوست میدارد.

عدم وهن و سستی و برعکس نشاط و تحرک، عدم ضعف و ناتوانی و برعکس احساس نیرومندی و قوت، عدم استکانت و حقارت و برعکس احساس علو، عزت و برتری، اینها اند لوازم صبر، و چنین افراد صابر و شکیبا، مورد انعام خداوندی قرار گرفته اند.

راه منعمین، یعنی روش کسانی که با سلوک حسنه مشخص شان به انعامات الهی دست یافته اند. قرآن پر جلال افراد مؤمن را مخاطب قرار داده، عوامل این فلاح و رستگاری را به آنان معرفی می‌کند.

﴿قَالَ لَهُ رَبِّي أَمَّا لِي فَاِنَّكَ لَمَكْرُومٌ خَالِدٌ فِيهَا وَلَقَدْ مُدَّتْ يَدِيْكَ فَمَكْتُمٌ خَالِدٌ فِيْهَا وَلَقَدْ مُدَّتْ يَدِيْكَ فَمَكْتُمٌ خَالِدٌ فِيْهَا وَلَقَدْ مُدَّتْ يَدِيْكَ فَمَكْتُمٌ خَالِدٌ فِيْهَا﴾

﴿قَالَ لَهُ رَبِّي أَمَّا لِي فَاِنَّكَ لَمَكْرُومٌ خَالِدٌ فِيهَا وَلَقَدْ مُدَّتْ يَدِيْكَ فَمَكْتُمٌ خَالِدٌ فِيْهَا وَلَقَدْ مُدَّتْ يَدِيْكَ فَمَكْتُمٌ خَالِدٌ فِيْهَا وَلَقَدْ مُدَّتْ يَدِيْكَ فَمَكْتُمٌ خَالِدٌ فِيْهَا﴾ آل عمران: 199

ای آنانکه ایمان آورده اید صبر ورزیده، همدیگر تانرا به صبر و شکیبائی توصیه نموده، و ربط داشته و از خدا بترسید تا شما رستگار شوید.

در این آیه که خلاصه سوره آل عمران است، سه عامل مهم و اساسی برای فلاح و رستگاری انسان چون شرط معرفی شده است، باشرح تفصیلی توضیح گردیده که ما با اختصار آنرا شرح میدهم.

الف: صبر و مصابره:

صبر در پابندی به ضوابط دین، مخصوصاً در اثنائی که با هوا و هوس انسان تصادم کند، صبر در طریق ایمان که شاق، طولانی، پرخم و پیچ و مملو از عقبات است.

صبر در اثنائی که به طی راه طولانی در مبارزهٔ دوامدار ابتلاء شویم مخصوصاً در آن مقطع که چون سیاهی شب جلو ما تاریک و مغشوش شود ...

صبر در برابر تهدید دشمن و تطمیع او ...

صبر در اثنای درگیری با دشمن و آنگاه که بهترین همسنگران مانرا از دست میدهیم.

صبر در پاسداری استوارانه از مواضع و سنگرها.

صبر آنگاه که سنگر دشمن و موضع او از لحاظ عدد و عدۀ نیرومند و مستحکم جلوه کند و موضع تو از این رهگذر ضعیف تلقی شود، ولی تو که به پیروزی محتوم حق متیقن و به شکست حتمی باطل ایمان جازم داری، به این دلیل از پیروزی خود مایوس نبوده، استوارانه و امیدوارانه مقاومت می کنی.

صبر در دوران شکست ها تا احساس ضعف نکنیم.

صبر در دوران پیروزی ها تا مغرور نشویم.

صبر در محرومیت ها تا فروخته نشویم و چون متاعی خریده

نشویم.

صبر در اثنای و فرت و کثرت، تا اسراف نکنیم، دیگری را که محروم و مستمند است حقیر نشماریم، و داشته های خود را برای رشد بدها و بدی‌ها، و سرکوبی نیک ها و نیکوئی‌ها بکار نگیریم!

صبر در اثنائی که قرارها بر خلاف میل و تصور ما درباره خودمان و نظریات مان صادرگردد، خود را شایستهٔ قیادت می‌شماریم ولی به پاسداری سنگر کوچکی مأمور می‌شویم، طرحی را پیشنهاد می‌کنیم که به نظر ما کاملاً معقول و دقیق است ولی بر خلاف آن فیصله می‌شود ولی ما برای مصالح جمع به آن تن میدهیم و تحمل می‌ورزیم!!

ب: ربط یعنی اینکه:

پیوندهایت را در همه حالات و اوقات با خدا جل شأنه استوار و مستحکم دار، از او استعانت بجوی، بر او اعتماد و اتکاء و اتکال داشته باش، او را فراموش مکن.

به حبل الله متمسک باش، رهنمودها و دستورهایش را بکار بگیر، با هم الفت و اخوت داشته، رشته ایمان که از طرفی شما را با خدا وصل می‌کند، در طرف دیگری باید دلهای تانرا با هم پیوند دهد، به نحوی که هیچ چیزی قادر نباشد این پیوند استوار را بگسلد و باعث تفرق و تشتت شما شود.

ج: تقوی:

یعنی خودداری از هوا پرستی، اجتناب از عصیان و سرکشی، امتناع از جبن و بزدلی، عدم احساس عجز و کسل، پرهیز از اینکه بر وسائل و عدد و عده تکیه نمائیم، و عوامل اصلی پیروزی را که برتری‌های فکری و امتیازات اخلاقی و تعالی تنظیمی است فراموش کنیم. اجتناب از اینکه در مسیر راه، دعوت کسانی را بپذیریم که برای گمراهی ما در هر چند قدمی در چپ و راست کمین گرفته اند، و از اینکه مبدا ظاهر نیرومند دشمن در ما ترس و رعب ایجاد کند و طولانی شدن راه باعث خستگی و ماندگی و ناامیدی ما شود.

احتیاط در زمینه انتخاب هم صف وهمسنگر تا مبدا تنهائی و احساس ناتوانی و قلت ما را به پذیرفتن افراد غیر صالح و غیر شایسته وادار سازد و بدینترتیب عدم اهتمام ما موجب نفوذ عوامل دخیل در صف شود.

تقوی از خود خواهی‌ها، خود محوری‌ها، خود برزگ بینی‌ها که بزرگترین عامل اختلاف اند، مبدا اشتباهات دوستان مخلص، غیظ و غصه ما را به نحوی تحریک کند که پیوند عاطفه و دلسوزی مانرا با آنان قطع کنیم و یا آنانرا از حقوق شرعی‌شان در صف محروم سازیم.

و بالآخره تقوی یعنی اینکه با احتیاط و حذر حرکت کنیم چون کسبیکه در راه باریکی که دو طرفش بته های بلند خار دار است

محتاطانه گام بر میدارد تا مبدا به جامه اش خاری بخلد و مانع او از حرکت بجلو شود.

با این صبر و ربط و تقوی می‌توان به فلاح و رستگاری رسید. آیه "صراط الذین انعمت علیهم" همه آیاتی را شامل می‌شود که خداوند جل شأنه طی آن محبت خود را با فردی یا گروهی بنابر داشتن صفات و خصوصیات معینی ابلاغ می‌کند و با توجه به روش شان و عده هایی به آنان می‌دهد و تحقق وعده هایش را به شروط مذکور منوط می‌شمارد.

چنانچه می‌آید:

وَأَمَّا الْفِتْيَانُ الَّتِي أَسْرَيْنَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَلَّمْنَا بَعْضَ الْفِتْيَانِ أَنْ اتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرْ لَهُمْ صَبْرًا مِثْلَ صَبْرِكُمْ أَنْ يَبْرُكُوا عَلَيْكُمْ وَأَنْ تَقُولُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ كَسِبَ إِثْمَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَدِيمُ الْحِسَابِ

آل عمران: 76

آری! هر کی بعهدهش وفا کند و پرهیزگاری نماید پس خداوند چنین پرهیزگاران را دوست دارد.

یا می‌آید:

وَأَمَّا الْفِتْيَانُ الَّتِي أَسْرَيْنَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَلَّمْنَا بَعْضَ الْفِتْيَانِ أَنْ اتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرْ لَهُمْ صَبْرًا مِثْلَ صَبْرِكُمْ أَنْ يَبْرُكُوا عَلَيْكُمْ وَأَنْ تَقُولُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ كَسِبَ إِثْمَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَدِيمُ الْحِسَابِ

وَأَمَّا الْفِتْيَانُ الَّتِي أَسْرَيْنَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَلَّمْنَا بَعْضَ الْفِتْيَانِ أَنْ اتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرْ لَهُمْ صَبْرًا مِثْلَ صَبْرِكُمْ أَنْ يَبْرُكُوا عَلَيْكُمْ وَأَنْ تَقُولُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ كَسِبَ إِثْمَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَدِيمُ الْحِسَابِ

وَأَمَّا الْفِتْيَانُ الَّتِي أَسْرَيْنَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَلَّمْنَا بَعْضَ الْفِتْيَانِ أَنْ اتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرْ لَهُمْ صَبْرًا مِثْلَ صَبْرِكُمْ أَنْ يَبْرُكُوا عَلَيْكُمْ وَأَنْ تَقُولُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ كَسِبَ إِثْمَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَدِيمُ الْحِسَابِ

\$àù MYà çñr (ÌGØ MZÏ k \$z B pÿ ònd \$ÿÛè

Wjã ß à\$ (ÿ7 ÿçm òB ðÒÿRÿv É ç \$á <Û

MBè à #EÛ (ÍDÉ \$' î Nèd'ç©r Ìm çÿçBç

çIÈ ù,ÿj çGÇ\$= ìà © \$bÏ 4k \$' Ìà @çGà

آل عمران: 159
پس بنا بر رحمت الهی برای شان نرم دل شدى و اگر تو
درشت خوى، سخت دل بودى حتماً از كنارت پراگنده
ميشدند پس از (قصور) شان درگذر و برای شان آمرزش
بخواه، و در چنین كاری با ایشان مشوره كن، بعد چون عزم
كردى، بر خدا توكل كن، يقيناً كه خداوند متوكلين را
دوست مى دارد.
در رابطه با قسط و عدل مى آید:

çBÛò ìà ççGç\$ üÿZBçBç\$ z B ÈçÿÿçÛ bÿr

3 t z Vç\$ ' Ìà \$ÿGÿççÏ Ìbÿ/ bÿè (\$ÿÛç

bÿè 4k \$ÿBç #çÏ ä pç çÿm ÓÈZ ÓÈç\$ çççÿ

قسط: یعنی اینکه حق بدون کم و کاست، به صاحبش برگردد و به هیچ عنوانی و تحت هیچ اسمی تلف نشود. این قضاوتگران عادل و مصلحین با انصاف و مقسط را خداوند دوست می‌دارد.

در خصوص صالحین می‌فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مُمْسِكًا بِمِصْرَةٍ مِنْهُ لَمْ يَلْبِسُوا إِصَابَتَهُ بِالْإِثْمِ الَّذِي بِهِ يَسْتُغْفَرُونَ
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مُمْسِكًا بِمِصْرَةٍ مِنْهُ لَمْ يَلْبِسُوا إِصَابَتَهُ بِالْإِثْمِ الَّذِي بِهِ يَسْتُغْفَرُونَ

الانبیاء: ۱۰۵

و یقیناً در زبور پس از تورات نوشتیم که زمی ن را بندگان صالح من بمیراث می‌برند.
در جای دیگری می‌فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مُمْسِكًا بِمِصْرَةٍ مِنْهُ لَمْ يَلْبِسُوا إِصَابَتَهُ بِالْإِثْمِ الَّذِي بِهِ يَسْتُغْفَرُونَ
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مُمْسِكًا بِمِصْرَةٍ مِنْهُ لَمْ يَلْبِسُوا إِصَابَتَهُ بِالْإِثْمِ الَّذِي بِهِ يَسْتُغْفَرُونَ
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مُمْسِكًا بِمِصْرَةٍ مِنْهُ لَمْ يَلْبِسُوا إِصَابَتَهُ بِالْإِثْمِ الَّذِي بِهِ يَسْتُغْفَرُونَ
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مُمْسِكًا بِمِصْرَةٍ مِنْهُ لَمْ يَلْبِسُوا إِصَابَتَهُ بِالْإِثْمِ الَّذِي بِهِ يَسْتُغْفَرُونَ
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مُمْسِكًا بِمِصْرَةٍ مِنْهُ لَمْ يَلْبِسُوا إِصَابَتَهُ بِالْإِثْمِ الَّذِي بِهِ يَسْتُغْفَرُونَ

بقره آیه ۱۷۷ تا ۱۷۹

النور: 55

قرآن

خدا با کسانی از شما که ایمان آورده اند و اعمال شایسته انجام داده اند وعده کرده است که حتماً ایشانرا در زمین خلافت بخشد، چنانچه مردم قبل از آنان را جانشین ساخته بود و حتماً متمکن سازد برای آنان دینی را که برایشان، پسندیده است و حتماً بعد از خوف، امن و امانی به آنان عوض دهد که در آن حالت " مرا پرستند و با من چیزی را شریک نسازند و هرکی بعد از این کفر ورزد، پس آنها گروه فاسق اند.

در این آیه، ایمان و عمل صالح را برای توسل به نتایج آتی کافی شمرده است:

1 - خلافت زمین

2 - غلبه کامل دین

3 - تأمین حالت امن بجای خوف و اضطراب.

4- فرارسیدن مرحله ای که جز خدای معبود دیگری عبادت نشود، چیزی را با او شریک و انباز نگیرند، و بساط دوگانه پرستی و شرک بطور کامل برچیده شود.

بدین ترتیب مشاهده می کنید که معنای دعای ما در آیه ششم سوره الفاتحه این است که خداوند Ψ ما را به صفاتی آراسته سازد که با آن مشمول عنایات الهی شویم، و چنانچه همین خوبی ها در نسل های گذشته تاریخ، نتایج نیکی را برای حاملانش تحویل داده است، ما نیز بتوانیم در خود تعبیه کنیم و به نتایجش نایل شویم.

گویا ما در پی داشتن این صفات و در تلاش تعبیه آن در شخصیت، کردار و سلوک خود هستیم، زیرا هر کی تمنای چیزی را داشته باشد، برای رسیدن به آن متوازن با تمایل خود به آن شی بکار می پردازد، پس ما می خواهیم صبر داشته باشیم، متقی و پرهیزگار باشیم، و چون صالح و مصلح عمل کنیم، در قضاوت های خود بر عدل و قسط استوار باشیم، بر عهد خود وفا کنیم، بر همسنگران ترحم داشته در پی اصلاح شان باشیم و از اشتباهات و قصور شان چشم پوشی کنیم، از غصه و سخت گیری های بی جا در صف و با هم صف اجتناب نمائیم، داشته ها، استعدادها و نیروهای مانرا در جهت رشد نیک ها و نیکوئی ها انفاق کنیم... و بلاخره همه آنچه را خداوند می پسندد، در شخصیت عملی و اخلاقی خود تعبیه کنیم، تا بدین ترتیب معیت الهی را کسب نموده مورد انعام او قرار گیریم.

می نگرید که دعای مذکور چه با عظمت است و چه مطلب بزرگی را افاده می کند و گوینده این دعا با این کلمات چه چیزی را اظهار میدارد، و در ورای آن چه قصدی را نشاندهی می کند.

مطالعه شرح تفصیلی این دعا در همه قرآن، عظمت و بزرگی آنرا واضح می‌سازد.

خوف از خشم خدا و بیم از گمراهی

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَطْفَالُكَ فِي الْبَيْتِ

نه بر آنان غضب شده است و نه گمراه اند

در تتمه سوره فاتحه، پس از آنکه در آیات 4، 5 و 6 از خدا جل شأنه استعانت جستیم، و به هدایت و انعامش اظهار رجامندی و امیدواری کردیم، در اینجا با ابراز ترس و بیم از غضبش و از اینکه در پرتگاه گمراهی سقوط کنیم، به ادامه دعای قبلی استدعا می‌کنیم که مبادا در زمره کسانی قرار گیریم، که از لحاظ مادی و در ظاهر امر بخاطر ابتلاء و آزمایش، مورد انعام قرار گرفته‌اند، ولی در واقع و از لحاظ اخلاقی و معنوی ملعون و گمراه‌اند، ما بیم داریم از اینکه مبادا بخاطر آزمون‌ها مورد احسان و انعام الهی قرار

گیریم، ولی در آزمایش ناکام گردیده، بیراهه برویم و مستحق خشم و لعنت او شویم.

و بیم ما از این است که مبادا پس از هدایت و رهنمائی، از نیمه راه به نحوی به چپ و راست منحرف شویم که از بارگاه رحمت الهی تعالی رانده شویم، از حزب او اخراج گردیم، مورد عتاب و عقاب قرار گرفته، فیصله تجرید ما از صف صادر گردد. چنانچه یهود، در بدو امر، به پیامبرشان حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند، علیه دستگاه طاغوتی فرعون قیام کردند، به استقبال شهادت رفتند، شکنجه شدند، فرزندان شان ذبح و دختران شان چون کنیز به زندگی بدتر از مرگ محکوم شدند، ولی در برابر همه دشواری‌ها صبر و شکیبائی ورزیدند، و در نتیجه این قیام و شهادت و جهاد و هجرت و صبر بر همه عالمیان فضیلت یافتند، در دعوت بسوی الله و در رهبری مردم بسوی دین، پیشوا و امام و مقتدای مردم گردیدند، خلافت زمین به آنان تفویض شد، وارث زمین شدند، دین خدا با دست پرتوان آنان اقامه یافت، مورد انعامات بی حصر و حساب الهی قرار گرفتند، ولی پس از این همه برتری‌ها و فضیلت‌ها، از ادامه مبارزه خسته شدند، به رزق و روزی شان که چون "من" و "سلوی" در اثنای هجرت به آنان داده میشد، اکتفا نکردند، شکیبایی و صبر شانرا از دست داده، خواستند زندگی شهری، مرفه، فارغ از دشواری‌های هجرت و جهاد داشته باشند، سنگرهای جهاد را ترک گفتند، در دین تحریف کردند، به تعدی و عصیان پرداختند، با پیامبران به عداوت و

دشمنی پرداخته، آمرین بالقسط و مصلحین شانرا به مرگ محکوم کردند، تقلید کورکورانه از مذهب داران حرفه ای و رهبران گمراه شان و سقوط معنوی و اخلاقی کار شانرا بجائی کشاند که چون خنازیر و بوزینه ها مسخ شدند و در پایان مستحق خشم و غضب خداوند قهار گردیده، از بارگاه رحمت الهی رانده شدند، ملعون قرار گرفته، به ذلت، پستی، فقر و مسکنت محکوم گردیدند.

و همچنان ما از آن بیم داریم که در نیمه راه، به تصور ادامه حرکت مان در خط، و بسوی هدف، به بیراه برویم و گمراه شویم، چنانچه نصاری بنابر تشدد و افراط در دین، به تصور اخلاص بیشتر در عبادت و بندگی، در دین رهبانیت ایجاد نموده، محبت افراطی شان با حضرت عیسی ع باعث شد تا در موردش تصورات مشرکانه بافته، او را در الوهیت شریک پنداشته، به او مقام ربوبیت ببخشند، شخصیت های مذهبی شانرا به نحوی ارج گذاشتند که از آنان ارباب ساختند و در حلال و حرام بدون مراجعه به اصل دین و برخلاف نصوص کتاب خدا جل شأنه از آنان پیروی نمودند، بنابر تأویلات و توجیهاات این شخصیت ها که دین را برای خود دکانی ساخته بودند، ولی نزد عوام "مقدس و مبراء از اشتباه پنداشته می شدند" دین را در حرکات بیروح و بیجان چندی خلاصه کردند، به عنعنه سنتی ای خشک و بی محتوی درآوردند، مذهب بجای آنکه "مسیر حرکت" باشد و برنامه قیام و شورش و اصلاح، چون توجیه مقدس، برای "وضع موجود" و سندی برای تبرئه انسان در

سکوت و سازش درآمد، و بالآخره وسیله برای سرکوبی هر قیام عادلانه آمرین بالقسط و فتوایی برای محکوم کردن هر شورشی که برای تجدد و اصلاح بدست نیروهای آگاه و مصلح براه می‌افتد.

با کمی دقت می‌یابید که "غیر المغضوب علیهم" در مقابل "الذین انعمت علیهم" و "الضالین" در برابر "اهدنا الصراط المستقیم" آمده است و به سادگی این مطلب از آن فهمیده می‌شود که عدم حرکت در خط کسانی که خداوند بر آنان انعام فرموده است، باعث می‌شود تا انسان با سخط و غضب الهی مواجه گردد و همچنان عدم استهداء از هدایات الهی باعث می‌شود انسان در پرتگاه گمراهی سقوط کند.

قرآن کریم در شرح این آیه طی آیات متعدد خود، عوامل محرومیت انسانرا از تائید الهی و بالنتیجه موجبات سقوط انسانرا در قهر و خشم خدای قهار و حسیب بررسی می‌نماید.

چنانچه کفر بعد از ایمان را مایه مواجه شدن با غضب الهی می‌شمارد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
الَّذِیْ هَدٰنَا لِحَقِّ دِیْنِنَا
الَّذِیْ كُنَّا لِحَقِّ دِیْنِنَا
غٰفِلِیْنَ
اِنَّ اِسْلٰمًا
كُنَّا عَلٰی
اَنْفُسِنَا
غٰفِلِیْنَ
وَلَا
اِنَّا
كُنَّا
لِحَقِّ
دِیْنِنَا
غٰفِلِیْنَ
وَلَا
اِنَّا
كُنَّا
لِحَقِّ
دِیْنِنَا
غٰفِلِیْنَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

النحل: 106

قُلْ

هر کی پس از ایمانش کفر ورزد، مگر آنکه مجبور کرده شود و قلبش مطمئن به ایمان باشد ولیکن آنکه به کفر راضی شود، پس بر آنان غضب خداوند است و برای شان عذاب بزرگی.

بهر کی در اثنای هجرت و جهاد، رزق و روزی عنایت کرد، ولی بآن کفران ورزید و از حد تجاوز کرد، مورد خشم الهی قرار میگیرد، درباره بنی اسرائیل که در اثنای هجرت "من و سلوی" به آنان داده شد ولی به آن قناعت ننموده تجاوز کردند می فرماید:

لَا يَجِدُكَ إِذْ تُبْعِدُونَ

بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ

طه: 81

قُلْ

از پاکیزه هایی که بشما روزی کرده ایم بخورید و در آن از حد مگذرید ورنه خشم شما را فراگیرد، و هر کی خشمم بر او فرود آمد حتماً هلاک شود.

قتل مسلمان مایه خشم و سخط الله جل شأنه است.

#S#z Drgy_ %dlt'f à #%ÜlèGB \$Ißsâ @Df ` Br

\$I#k ä %ü %äör %ülè9r ñoä ? \$|=Äî r \$zi

النساء: 93

ÇIÈ \$VŠäã

و هر کی فرد مؤمنی را عمداً قتل کند پس جزای او جهنم است که در آن جاودانه باشد . و خدا بر او خشم گرفت و لعنتش کرد و برایش عذاب بزرگی مهیا نمود.

منافقت و شرک و گمان بد، نسبت به الله و وعده ها و وعیدهایش مایه طرد انسان از پناه گاه رحمت الهی و باعث خشم و غضب خداوند است.

uüI IÖBEB M»j»BEB uüFj»Iß\$ k Fjfr

ñöä äiq %\$AE ß k \$ sî üß@%\$M»IÖBEB

%äör Ögje9r ñöä ? \$|=Äî r (äiq %\$äIß\$

الفتح: 6

ÇIÈ #ZÄB NäsY^r (Drgy_ Ögö

و مردان و زنان منافق را و مردان و زنان مشرک را که نسبت به خداوند بدگمان اند ، تعذیب کند، گردش سوء

برایشان باد، و خداوند بر آنان خشم گرفت و ایشانرا لعنت کرد و برایشان جهنم مهیا ساخت، و چه بد است این از حالتی به حالتی به در آمدنی.

تقلید کورکورانه بوزینه وار از آباء و اجداد مشرک و جاهل، باعث می شود تا خدای عزیز بر انسان خشم گیرد.

چنانچه قرآن در مخاطبه هود علیه السلام و قومش این مطلب را توضیح می کند:

وَمَا كُنَّا بِمُرْسِلِي غَاثٍ وَلَا مَجْرَحِي سَائِبٍ وَلَا مَخْرُوجِي أَسْفَلِ الْأَرْضِ وَلَا مَبْعَثِي نَارٍ وَلَا مُمْسِكِي بِرِجَالِكُمُ الْوُجُهَدَاءِ وَلَا فَاعِلِي حُكْمٍ وَلَا مُنَادِي السُّعْيَةِ وَلَا قَارِعِي السَّيْلِ وَلَا يَوْمِئِذٍ الْكَاذِبِينَ

وَمَا كُنَّا بِمُرْسِلِي غَاثٍ وَلَا مَجْرَحِي سَائِبٍ وَلَا مَخْرُوجِي أَسْفَلِ الْأَرْضِ وَلَا مَبْعَثِي نَارٍ وَلَا مُمْسِكِي بِرِجَالِكُمُ الْوُجُهَدَاءِ وَلَا فَاعِلِي حُكْمٍ وَلَا مُنَادِي السُّعْيَةِ وَلَا قَارِعِي السَّيْلِ وَلَا يَوْمِئِذٍ الْكَاذِبِينَ

وَمَا كُنَّا بِمُرْسِلِي غَاثٍ وَلَا مَجْرَحِي سَائِبٍ وَلَا مَخْرُوجِي أَسْفَلِ الْأَرْضِ وَلَا مَبْعَثِي نَارٍ وَلَا مُمْسِكِي بِرِجَالِكُمُ الْوُجُهَدَاءِ وَلَا فَاعِلِي حُكْمٍ وَلَا مُنَادِي السُّعْيَةِ وَلَا قَارِعِي السَّيْلِ وَلَا يَوْمِئِذٍ الْكَاذِبِينَ

وَمَا كُنَّا بِمُرْسِلِي غَاثٍ وَلَا مَجْرَحِي سَائِبٍ وَلَا مَخْرُوجِي أَسْفَلِ الْأَرْضِ وَلَا مَبْعَثِي نَارٍ وَلَا مُمْسِكِي بِرِجَالِكُمُ الْوُجُهَدَاءِ وَلَا فَاعِلِي حُكْمٍ وَلَا مُنَادِي السُّعْيَةِ وَلَا قَارِعِي السَّيْلِ وَلَا يَوْمِئِذٍ الْكَاذِبِينَ

وَمَا كُنَّا بِمُرْسِلِي غَاثٍ وَلَا مَجْرَحِي سَائِبٍ وَلَا مَخْرُوجِي أَسْفَلِ الْأَرْضِ وَلَا مَبْعَثِي نَارٍ وَلَا مُمْسِكِي بِرِجَالِكُمُ الْوُجُهَدَاءِ وَلَا فَاعِلِي حُكْمٍ وَلَا مُنَادِي السُّعْيَةِ وَلَا قَارِعِي السَّيْلِ وَلَا يَوْمِئِذٍ الْكَاذِبِينَ

وَمَا كُنَّا بِمُرْسِلِي غَاثٍ وَلَا مَجْرَحِي سَائِبٍ وَلَا مَخْرُوجِي أَسْفَلِ الْأَرْضِ وَلَا مَبْعَثِي نَارٍ وَلَا مُمْسِكِي بِرِجَالِكُمُ الْوُجُهَدَاءِ وَلَا فَاعِلِي حُكْمٍ وَلَا مُنَادِي السُّعْيَةِ وَلَا قَارِعِي السَّيْلِ وَلَا يَوْمِئِذٍ الْكَاذِبِينَ

الاعراف: 70-71

حَدِيث

گفتند آیا نزد ما آمد ه ای تا خدا را به تنهائی بپرستیم و آنچه را که پدران ما می پرستید بگذاریم پس اگر

پروردگارش باز گشت نموده و جایگاه او جهنم است، و چه بد است این از حالتی به حالتی در آمدن.

طی آیات بینات قرآن، صفاتی که منتج به محرومیت آدمی از رحمت و محبت الهی و بالنتیجه باعث فرا گرفتن سخطش می شود معرفی میگردد.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ﴾

النساء: 36 - 37

بی گمان که خداوند کسی را دوست ندارد که متکبر خود ستاست، آنانکه بخل می ورزند و مردم را به بخل وامیدارند و آنچه را که خداوند از فضلش به آنان داده است کتمان می کنند و ما برای کافران عذاب مهین و رسوا کننده آماده کرده ایم، همچنان خداوند خائن ائیم و مجرم را دوست ندارد.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ﴾

بَدْفَاعِ از آنانکه باخودشان خیانت می‌ورزند به مجادله مه

النساء: 107

پرداز، بدون شک که خداوند هر کی را که ه خائن گنهگار است دوست ندارد.

جنگ افروزان فتنه جو که موجب فساد می‌شوند در زمرة کسانی‌اند که از بارگاه رحمت الهی رانده شده‌اند.

بَدْفَاعِ از آنانکه باخودشان خیانت می‌ورزند به مجادله مه

بَدْفَاعِ از آنانکه باخودشان خیانت می‌ورزند به مجادله مه

المائدة: 64

هرگاه آتشی برای جنگ بافروزند خداوند آنرا فرو نشاند، برای (ایجاد) فساد در زمین تلاش می‌ورزند و خداوند مفسدین را دوست ندارد.

همچنان در رابطه با داستان قارون که سرمایه هایش را برای فساد بکار گرفته است و داشته هایش او را فریفته و به غرور و تکبر کشانده است می‌فرماید:

بَدْفَاعِ از آنانکه باخودشان خیانت می‌ورزند به مجادله مه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

القصص: 76 - 77

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

یقیناً قارون "فردی" از قوم موسی بود که علیه شان بغاوت نمود (تکب تعدی و تجاوز شد) به او "به پیمانہ" گنج های "سیم و زر" عطاء کردیم که (حتی حمل) کلیدهایش بر گروه نیرومندی گرانی میکرد، آنگاه که قومش به او گفت، شاد و مغرور مشو که خداوند چنین افراد شادمان را دوست ندارد، و در آنچه خدا بتو داده است آخرتت را جستجو کن و نصیبه دنیایت را نیز فراموش مکن و چنانچه خداوند با تو احسان کرد تو هم نیکوئی و احسان کن، و در زمین فساد مجو که محققاً خداوند فسادکاران را دوست ندارد.

مناسب خائانه تعرض نماید در فهرست رانده شدگان از آغوش محبت الهی اند.

41ā 0ġē) 0ġNā pR\$Ā 0q% ` B AE u\$B \$B)r

الانفال: 58 ÇIĪE UŭĪſ\$e\$=iā Ŵ © \$b) 4āġyM

و اگر از ناحیه خیانت گروهی بیم داشتی، پس (میثاق و عهد شان را) به شکل مناسبی به آنان برگردان، بی‌گمان که خداوند خائنین را دوست ندارد.

افراط در دین و بنابر آن تجاوز از مرزها و تحریم پاکیزه ها به تصور پرهیزگاری بیشتر، صفتی است که حاملش تجاوز کار شمرده می‌شود که در نهایت الامر در زمره مغضوب علیهم قرار میگیرد.

@m& \$B M»kU qBpE Ŵ qZB#ā Uŷ!Q\$ \$B\$y

=iā Ŵ © \$ z) 4 qyBGeſ Ŵr Ba9 ! \$

المائدہ: 87 ÇIĪE Uŷ!FèB\$B\$

ای مؤمنان آنچه را که خداوند برای تان حلال قرار داده است تحریم مکنید و از حد مگ ذرید، یقیناً که خداوند Ψ چنین تجاوزکارانی را دوست ندارد.

qæ2 r %Ē pB 0äyZā 0AGYĪ-#äē P\$#ā 0Īb)r

الاعراف: 31

ای فرزندان آدم! آرایش تانرا اثنای هر سجده گاه بکار
گیرید، بخورید و بنوشید و اسراف نکنید، بی گمان که
خداوند مسرفین را نمی‌پسندد.

الصف: 7

و چه کسی ظالمتر از کسیست که بر خدا افترای دروغ کرد
در حالیکه او بسوی اسلام دعوت می‌شود و خداوند چنین
گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

آل عمران: 140

اگر زخمی به شما می‌رسد یقیناً که چنین زخمی به این

گروه (دشمن) نیز رسیده است، و تا افراد مؤمن تا آنرا بشناسد و برخی را از شما چون شهید بگیرد و خداوند ستمگران را دوست ندارد.

بدینترتیب معنای دعای ما در قسمت اول آیه هفتم چنین است که ما از صفات فجیع و شنیع چون کفر بعد از ایمان، ناسپاسی و کفران، طغیان و سرکشی، تجاوز بر حق مسلمانی و قتل او، از نفاق و شرک و گمان بد نسبت به الله، از قوم پرستی و تقلید کورکورانه از آباء و اجداد جاهل و مشرک، فرار از جنگ، تکبر، خود ستائی و بخل و کتمان نعمت، دفاع از خائن، ارتکاب خیانت و گنه، ماجرا جوئی ها، فتنه گری ها و فساد، غرور و تکبر و نخوت، فخر فروشی ها و تحقیر مردم، عهد شکنی و فریبکاری و اغفال مردم، افراط در دین و تجاوز از مرزها به تصور پرهیزگاری بیشتر، اسراف و ستمگری ها که باعث محرومیت انسان از رحمت و محبت خدای ودود و باعث خشم و سخط او می شود به خدا پناه می بریم و از او استعانت می جوئیم تا در زمره چنین افرادی محسوب نشویم.

ما در آیات گذشته با توجه به اینکه خدای ستوده (رب العالمین) است به امید ربوبیتش از بارگاه او جل شأنه در زمینه هدایت مان به صراط مستقیم استعانت جستیم و با توجه به اینکه او (الرحمن الرحیم) است رهنمائی براهی که به انعاماتش منتهی شود از او استدعا داشتیم، و با توجه به اینکه او (مالک یوم الدین) است از غضبش به او پناه جستیم تا مبادا بموازین عملکردهای مان و طبق

پاداش عادلانه که او بعنوان مالک الملک، بر اعمال بندگان مرتب می‌کند، مستحق خشم و سخط او قرار گیریم و اما در این قسمت آیه، ازینکه مبدا در شناخت خود از عالمی که الله جل شأنه پروردگار و مربی اش بوده، آثار و مظاهر رحمتش همه عالم را فرا گرفته است و در آن بحیث مالک تصرف می‌کند و به کرده ها پاداش می‌دهد، دچار مغالطه شده، مرتکب خبط و خطا شویم و بجای اینکه نتیجه گیری ما از بررسی‌ها و کاوشگری‌ها در همه عالم (ایک نعبد و ایک نستعین) باشد، مبدا اشتباه کنیم، دیگری را بپرستیم و از از غیر تو استعانت بجوئیم.

ضلالت و گمراهی صورتها، درجات و مراحل دارد که ما در ذیل برخی از آنرا بر می‌شماریم:

1 - کسی از آغاز در باره پروردگار خود، با وجود آنکه مشمول رحمتش بوده و مقهور و محکوم سلطه و سیطره اش میباشد، تصور و اندیشه و اعتقادی نداشته غافل باشد، دنیا و تحولات و دگرگونی هایش را یک جریان طبیعی پنداشته به تشبث کسی در ورای آن باور نداشته باشد، حوادث دنیا را امر مسلسل و نتایج طبیعی تغییرات تصادفی غیر منظم و بیهدف بشمارد.

قرآن پر جلال از چنین تصویری با این الفاظ حکایت می‌کند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

﴿أَمْ لَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ لَا﴾ (سورة البقرة آية 24)

﴿أَمْ لَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ لَا﴾

الجائيه: 24

و این نیست مگر زندگانی دنیای ما، می‌میریم و زنده می‌شویم، و ما را جز زمانه (کسی و چیزی دیگری) نمی‌راند و ایشانرا به این سخن هیچ علمی نیست، ایشان نیستند مگر اینکه گمان می‌کنند.

اینها چون کور اند، گویا هیچ چیزی را در این عالم ندیده اند، کوری و عدم بصیرت و بی‌اندیشه گی اینمردم و گمراهی شان در قیامت با وضوح بر ملا خواهد شد.

﴿أَمْ لَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ لَا﴾ (سورة البقرة آية 72)

﴿أَمْ لَمْ يَلْمِزْهُمْ أَمْ لَا﴾

الاسراء: 72

و هر کی در این (دنیا) کور باشد پس او در آخرت کورتر و گمراه تر از راه خواهد بود.

2 - در شناخت الله از آثار ربوبیت او در عالم و مظاهر رحمت و سیطره او در هستی، دچار مغالطه گردیده و نتایج غلط و نادرست و خلاف واقع بدست آورده، بجای عبادت الله پروردگار خود، غیر الله را به پرستش بگیرد و مرتکب کفر شود.

3 - با سطحی نگری و کوتاه نظری که دارد بجای توجه بمحرک

و کارگردان اصلی، به وسیله ها و واسطه ها معتقد گردیده و اعتقاد به واسطه ها کارش را بجای میکشاند که الله را فراموش نموده، واسطه ها را معبودش ساخته، از دیگری جز الله، استعانت جسته و در شناخت کسی که به نیازهای او پاسخ می گوید دچار اشتباه می شود.

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَطَهَّرُكَ بِمَاءٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ

الحج: 12

جز خدا چیزیرا به کمک می طلبد، که زیان نه رساندش و سود ندهدش، این است گمراهی و بعید اضلال "از حق".

آری! همه آنچه جز خداست و سائلی اند مقهور اراده خدا، که تا او نخواهد از جا نخواهد جنبید و نتیجه بر حرکتش مرتب نخواهد شد. پس هر کی از ما سوی الله استمداد بجوید و به استانه اش دست نیازمندی دراز کند در گمراهی عمیقی فرو رفته است.

4 - بدون علم ذاتی، بدون تمسک به رهنمودهای کتاب و بدون کسب راهنمایی و هدایت از کسیکه خود علم دارد و از هدایات کتاب بهره ئی، درباره خدا بمجادله می پردازد، کبر و خود بزرگ بینی اش باعث می شود تا نظری در این باره ارائه کند و به آن اصرار ورزیده به بیراهه برود.

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَطَهَّرُكَ بِمَاءٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَطَهَّرُكَ بِمَاءٍ مِنْ جَنَّةٍ لَيْسَ فِيهَا شَايِبٌ ۚ لَئِنْ أَرَادَ النَّاسُ أَنْ يَمَسُّوكَ فَإِنْ حَصَّنَكَ اللَّهُ فَسَيَكُونُ فَتْرَةً مِمَّا قَدْ خَلَتْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَدِيرًا

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَطَهَّرُكَ بِمَاءٍ مِنْ جَنَّةٍ لَيْسَ فِيهَا شَايِبٌ ۚ لَئِنْ أَرَادَ النَّاسُ أَنْ يَمَسُّوكَ فَإِنْ حَصَّنَكَ اللَّهُ فَسَيَكُونُ فَتْرَةً مِمَّا قَدْ خَلَتْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَدِيرًا

الحج: 8-9

و از مردم کسی چنان است که در شأن خدا بدون علم و بدون (کسب) رهنمائی (ز دیگری) و بدون (مراجعه) به کتاب به بحث و مجادله می پردازد، بیچنده صفحه گردنش برسم خود بزرگ بینی و نخوت " تا از راه خدا گمراه سازد، برای او در دنیا خزی و رسوائیست، و در روز رستاخیز عذاب آتش به او بچشانم.

5 - و یا با وجود علم از هوشش پیروی نموده گمراهی را بر هدایت ترجیح می دهد و پیروی از هوس باعث آن شده تا بر چشم و گوشش پرده های ضخیمی افکنده شود و صفحه دل و دماغش زنگ آلود شود.

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَطَهَّرُكَ بِمَاءٍ مِنْ جَنَّةٍ لَيْسَ فِيهَا شَايِبٌ ۚ لَئِنْ أَرَادَ النَّاسُ أَنْ يَمَسُّوكَ فَإِنْ حَصَّنَكَ اللَّهُ فَسَيَكُونُ فَتْرَةً مِمَّا قَدْ خَلَتْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَدِيرًا

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَطَهَّرُكَ بِمَاءٍ مِنْ جَنَّةٍ لَيْسَ فِيهَا شَايِبٌ ۚ لَئِنْ أَرَادَ النَّاسُ أَنْ يَمَسُّوكَ فَإِنْ حَصَّنَكَ اللَّهُ فَسَيَكُونُ فَتْرَةً مِمَّا قَدْ خَلَتْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَدِيرًا

وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَيْتِ أَطَهَّرُكَ بِمَاءٍ مِنْ جَنَّةٍ لَيْسَ فِيهَا شَايِبٌ ۚ لَئِنْ أَرَادَ النَّاسُ أَنْ يَمَسُّوكَ فَإِنْ حَصَّنَكَ اللَّهُ فَسَيَكُونُ فَتْرَةً مِمَّا قَدْ خَلَتْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَدِيرًا

آیا دیدی کسی را که هوشش را اله خود گرفت و خداوند او را با وجود دانش (وعلمش) به گمراهی کشاند و بر گوش و قلبش مهر کوبید و بر دیده اش پرده انداخت، پس چه کسی او را بعد از الله هدایت کند، آیا پند نمی‌پذیرید.

6 - فسق: عهد شکنی و گسستن پیوندهائیکه خداوند به تحکیم و وصلش امر می‌کند این گروه فاسق و عهد شکن رابه گمراهی واداشته است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذَتِ الْأُمَّمُورُ الْكُافِرَةُ لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذَتِ الْأُمَّمُورُ الْكُافِرَةُ لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذَتِ الْأُمَّمُورُ الْكُافِرَةُ لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذَتِ الْأُمَّمُورُ الْكُافِرَةُ لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذَتِ الْأُمَّمُورُ الْكُافِرَةُ لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذَتِ الْأُمَّمُورُ الْكُافِرَةُ لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذَتِ الْأُمَّمُورُ الْكُافِرَةُ لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذَتِ الْأُمَّمُورُ الْكُافِرَةُ لَعَلَّكُمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ﴾

البقره: 26 - 27

عده کثیری را با آن گمراه سازد و عده زیادی را به وسیله آن هدایت کند و با آن گمراه نکند مگر فاسقانرا، آنانکه عهد الهی را پس افتو یش نقض می کنند و آنچه را که خداوند به پیوندش امر می کند می گسلند و در زمین فساد می کنند، اینها همان زیانکاران اند.

7 - متابعت از شیطان و تولی و دوستی با آن باعث گمراهی اش شده است.

بِأَمْرِ اللَّهِ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْحَدِيثِ وَهُوَ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُوَ كَذِبٌ

بِأَمْرِ اللَّهِ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْحَدِيثِ وَهُوَ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُوَ كَذِبٌ

بِأَمْرِ اللَّهِ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْحَدِيثِ وَهُوَ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُوَ كَذِبٌ

الحج: 3 - 4

و از مردمان کسی چنان است که درباره خدا بدون علم به گفتگو و جدال می پردازد و از هر شیطان سرکش و متمرّدی پیروی می کند، در حالیکه علیه او (بن فیصله) نوشته شده است که هر کی با او دوستی کند پس حتماً او گمراهش نموده و بسوی عذاب آتش هدایتش کند.

8 - همچنان پیروی از رهبران و پیشوایان گمراه مایه اضلال و اغوای آنان از طریق سدید حق گردیده در روز قیامت که همه

حقایق بر ملا شود باصراحت اعتراف کنند که جرم سقوط ما در پرتگاه گمراهی بدوش این صنایید و رهبران ما بوده اینها مجرم اصلی در گمراهی ما بوده اند.

﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَعْدُوا مِنْهُمْ فِي السَّاعَةِ أَلَسْتُمْ بِأَعْيُنِنَا﴾

﴿وَلَا يَخْفَىٰ عَلَيْنَا أَشْيَاءُهُمْ وَلَا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمُورِ حِصْنٌ﴾

الاحزاب: 67-68

و گویند ای پروردگار ما ! محققاً که ما سادات و اکابر مانرا فرمان بردیم پس ما را از راه بیراهه بردند، ای پروردگار ما! از عذاب دو چند به ایشان بده و با لعنت سخت بزرگی ایشان را لعنت کن.

در آن روز قسم یاد کنند که با تسویه آنهمه اکاذب شان با الله رب العالمین مرتکب ضلالت بزرگی شده اند و مایه انحراف شان در این تسویه باطل و ظالمانه، بدکارانی بوده اند که در آن زمان در دنیا ایشانرا شفیع خود به بارگاه الهی و دوست مهربان و صمیمی خود می پنداشت و امید شفاعت و دوستی باعث شد این بدکاران را در الوهیت و ربوبیت شریک و انباز خدا بگیرند.

﴿وَلَا يَخْفَىٰ عَلَيْنَا أَشْيَاءُهُمْ وَلَا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمُورِ حِصْنٌ﴾

﴿وَلَا يَخْفَىٰ عَلَيْنَا أَشْيَاءُهُمْ وَلَا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمُورِ حِصْنٌ﴾

بَخْدَا سَوْگَنْدَ کِه مَادِرِ گَمْرَاهِي آشْکَارَا بُوْدِيْمَ اَنگَاهِ کِه شَمَا رَا بَا رَبِّ الْعَالَمِيْنَ بَرَابَرِ مِي شَمَرْدِيْمَ وَ مَا رَا گَمْرَاهِ نَكْرَدَنْدَ مَکْرَ بَدکارانَ، پَس مَا رَا (اکنون) اَز شَفَاعَتِ گِرانِ کَسِي نِيستَ، وَ نِه هَم دُوستِ گَرَمِ وَ صَمِيْمِي اِي، پَس اِي کَاشِ مَا رَا رَجُوْعِي باشَد (بَدنِيَا) تا دَر زَمْرَه مَوْمَنانِ باشِيْمَ.

الشعراء: 97- 102

9 - بَه تَصوْر اَدامَه خَطِ دَر نِيْمَه رَاهِ بِيْرَاهَه مِيروَد بَه گَمانِ اَنکِه دَر خَطِ وَ بَسوِي هَدَفِ راسْتِ حَرکَتِ مِي کَنْدِ وَلِي دَر وَاقِعِ رَاهِ رَا گِذاشْتَه وَ بَه دَعوْتِ دَعوْتِگَرِ سُوْ کِه دَر اَمْتَدادِ رَاهِ چِپِ وَ راسْتِ بَرايِ گَمْرَاهِي او کَمِيْنَ گِرَفْتَه وَ آشْکَارَا وَ عَلَنِي بَر او مِي تازَد، نَا آگَاهانَه لَبِيکِ گَفْتَه اسْتِ وَ بَدِيَنْتَرْتِيْبِ مَساعِي اش بَه دَر رَفْتَه وَلِي اَمِي دواري کاذبي بَر اِيشِ القاءِ شَدَه اسْتِ.

بگو آیا شما را به آنکه از ناحیه عمل زیانمندترین است مطلع بسازیم، آنانکه سعی و تلاش شان در زندگی دنیوی

کهف: 103 - 104

بگو آیا شما را به آنکه از ناحیه عمل زیانمندترین است مطلع بسازیم، آنانکه سعی و تلاش شان در زندگی دنیوی

گم شد (به هدر رفت) در حالیکه آنان گمان می‌برند که عمل کردشانرا نیکو می‌سازد.

10 - شرک او را بگمراهی‌کشانده است و از بلندای شرف و عزت او را به حضيض پستی و دنائت سقوط داده و چنان بی ارزش و بی مقدار ساخته است که دیگر یا چون خس و خاشاکيست که باد آنرا بر میدارد و در مکان سختی فرو میریزد، چون از خود وزنی ندارد نمی‌تواند در برابر جریان بادهای تند و تیز استقامت ورزد از بالا افتیده است و در پایان مستند و متکایی ندارد تا با تکیه بر آن استوار باشد و یا به لقمه در می‌آید که پرندگان تیز چنگ برای اختطافش منتظر اند.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

إِن يَشَاءِ اللَّهُ لَنُنَزِّلَ لَكَ آيَاتًا فَاصْبِرْ إِنَّ ظِلْمَكَ عَظِيمٌ

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ الْبَصِيرُ

الحج: 31

قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ بِأُذُنٍ مُّبِينٍ

و هر کی نسبت بخدا شرک بورزد چنان است که گویا از آسمانی فرو افتاده سپس پرندگانی او را بر بایند و یا بادی آنرا (بر دارد) و در محل درهم کوبنده او را فرو افکند.

11 - کفر و امتناع از حرکت در سبیل الله وسیله گمراهی انسان و عامل حبوط همه تلاش ها و کوشش هایش می‌شود.

وَأَنذَرْتُكُمْ يَوْمَ الْبُرْجِ الَّذِي أَخَذْتُمُ الْمِيثَاقَ فِي الْبُرْجِ أَنْ لَا تَقُولُوا لِلْأَنفُسِ إِذْ تُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَكْفُلُونَ لِعِيَالِكُمْ وَمَا تَكْسِبُونَ فِي الْأَمْوَالِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَن تُحِيطُوا بِهَا حِيطًا ثُمَّ أَتَى الَّذِينَ لَمْ يَدْعُوا إِلَى الْبُرْجِ الْيَوْمَ الْبُرْجَ وَكَانَ لِقَاءَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

محمد: 1

ÇÈ

آنانکه کفر ورزیده اند و (خود) از راه خدا باز ماندند "ویا دیگران را مانع شدند" خداوند اعمال شانرا حبط کرد.

12 - بالآخره ستمگری و تجاوز از حد و حق باعث می شود تا خداوند درباره کسی فیصله نماید که به گمراهی محکوم شود.

وَأَنذَرْتُكُمْ يَوْمَ الْبُرْجِ الَّذِي أَخَذْتُمُ الْمِيثَاقَ فِي الْبُرْجِ أَنْ لَا تَقُولُوا لِلْأَنفُسِ إِذْ تُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَكْفُلُونَ لِعِيَالِكُمْ وَمَا تَكْسِبُونَ فِي الْأَمْوَالِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَن تُحِيطُوا بِهَا حِيطًا ثُمَّ أَتَى الَّذِينَ لَمْ يَدْعُوا إِلَى الْبُرْجِ الْيَوْمَ الْبُرْجَ وَكَانَ لِقَاءَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وَأَنذَرْتُكُمْ يَوْمَ الْبُرْجِ الَّذِي أَخَذْتُمُ الْمِيثَاقَ فِي الْبُرْجِ أَنْ لَا تَقُولُوا لِلْأَنفُسِ إِذْ تُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَكْفُلُونَ لِعِيَالِكُمْ وَمَا تَكْسِبُونَ فِي الْأَمْوَالِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَن تُحِيطُوا بِهَا حِيطًا ثُمَّ أَتَى الَّذِينَ لَمْ يَدْعُوا إِلَى الْبُرْجِ الْيَوْمَ الْبُرْجَ وَكَانَ لِقَاءَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ÇÈ

ابراهیم: ۲۷

خداوند افراد مؤمن را با قول ثابتی در زندگی دنیا و در آخرت استوار میدارد و ستمگران را گمراه می سازد و خداوند هر چه خواهد می کند.

پس معنای دعای ما در آخرین قسمت آخرین آیه سوره فاتحه چنان است که ما از جهل و نادانی، از دچار شدن با مغالطه در شناخت عالم و نتیجه گیری از آن، از اینکه وسائط و وسائل را چون محرک اصلی بگیریم و دیگری را در الوهیت و ربوبیت شریک و

انباز خدا جل شأنه گرفته مرتکب شرک شویم، ازینکه بدون علم و بدون تمسک به رهنمودهای کتاب و بدون کسب رهنمائی از کسیکه خود علم دارد و از کتاب بهره ای، نظری ارائه کنیم و یا با وجود علم از هوس مان پیروی نمائیم و از شیطان متابعت کنیم، و یا در پی امام و پیشوای گمراه و اغواگری برویم و در زندگی از آنان تقلید کنیم، و بدین ترتیب در پرتگاه گمراهی سقوط کنیم، خدا را به کمک می طلبیم و از او استمداد می جوئیم تا مبادا در نیمه راه به تصور حرکت در خط و بخیال اینکه بسوی هدف در حرکتیم، بیراهه رفته از راه منحرف شویم و در نتیجه مردود بارگاه الهی و مستحق خشم و سخط او شویم.

به خدای مستعان پناه می بریم

که مرجأ و ملجأ ما اوست

و خوف و طمع ما از او

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

عروج روح

سر از سجده بر افراشتم
نگه بر آسمان داشتم
بدیدم آفتاب را رنگ پریده
سر فرو کرده
برای سجده رو سوی زمین کرده

ندانستم کجای پشت آن کوه ها
زمن رو تافت
جبین بر خاک بگذاشت و
به سجده رفت

ندایی در فضا پیچید
و من مبهوت حیران را
از آن رؤیای شام زنده

بیدارم بگردانید

به بانگ پارسایی

با نوای دلنشین خود

مرا می خواند

مرا می خواند تا چون آفتاب سر به سجده

همزمان با او

همه با دیگران یکجا

بسوی سجده گاه خویش

بشتابیم بشتابیم

به مسجود وحید،

معبود یکتا

همان ذاتی که پای عظمت او

فتاده آفتابی سر به سجده

جبین بر خاک سائیده

برایش سجده ها آریم

همه با هم

به صوب مهبط خورشید

بسوی قبله گاه مان

رو کردیم، رو کردیم

بلند کردیم دست ها را
که ماها عاصیان دیگر
تسلیمیم تسلیمیم
همه با یک صدا گفتیم
خدای ما بود برتر

بسان توبه گر
خاضع و فرمانبر
بریده طمع از هر در
چنانکه طمع و خوف او
نباشد جز خدا از کس
و آنکه اعتماد او
نباشد جز خدا بر کس

میان عابدان دست بر سینه
به صوتی کز خفای قلب برخاسته
به او گفتیم و با تأکید عهد کردیم:
که دائم می پرستیمت به تنهایی
مدد جوئیم ازین درگاه به تنهایی

شرار شوق شدید

خشوع قلب منیب
به رکوع برد مرا
به رکوعی که بمن نجوی کرد
که تو دیگر زجمع احراری
از همه بردگان بی مایه
بنده مال و جاه هر بنده
که جز خدا به عبادت گیرند
به آستانه جز او
سر تعظیم می فرو آرند
تا ابد بیزاری

شعور شعله ور از عشق
سوار موج تند شوق
به اوج اوج آسمانها
به پروازی بسوی هو
مرا بیخود به بالا برد
عروج روح من با قومه یکجا شد

چو دیدم روح در معراج و
محبوب در قبال او
و من در خاک گاهی پست
شدم در سجده تا در پای او افتم

نه؛ بل خواستم که نقش پای او بوسم

و پیشانی عجز

بر خاک؛ زیر پای او سایم

ز سجده سر برافراشتم

که بینم

جرم من بخشیده یا نه

و فریاد دل پر درد من بشنیده یا نه

جلال و عظمت او

و شوق و عشق و ذوق سجده پیشین

مرا در سجده دیگر فرو برد

و من آندم

پی این سجده ها

مسجود خود را

به پیش روی خود یافتم

و زانو بر زمین

سر برگریبان

چو یک مضطر

چو یک شرمنده ای بر پا نشستم

بسان مستغیث بس ائیمی

به بارگاه رب بی حد رحیمی

زمانی را به نیایش رفتم

مدتی را به دعا پرداختم

به آنچه راست و چپم بود

سلام انداختم

سلام انداختم

نماز پرداختم

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**